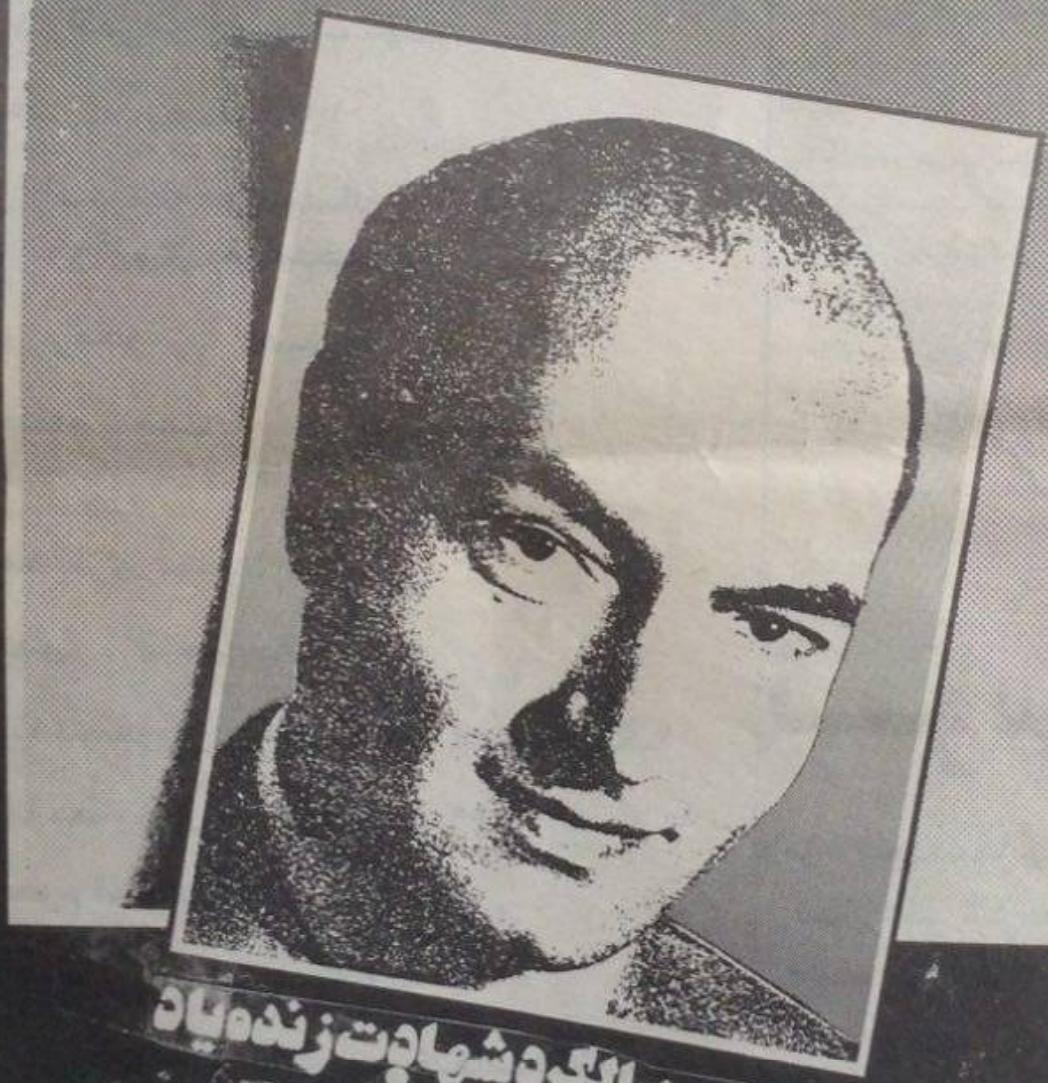


لوس

قیمت ۶۰ تومان



لشکر علی

ویژه یادمان هجدهمین سالگرد شهادت زنده باد

با اشاره: دکتر عبدالکریم سروش، حجت‌الاسلام یوسفی اشکوری،

عمالدین یاک، پروین خرسنده، دکتر حسین رزمجو، رضا علیجانی

حسن چمشیدی، علیرضا بختیاری، علیرضا شفیعیان، مهران چمرانی و حدیث زاده

فهرست

یادداشت:

.... چند مسأله باعث تأخیر یک ماهه در نشر این «برگ سبز» گردید. اولین آن زمانی بود که صرف به دست آوردن نوار سخنرانی های آقایان «سروش، اشکوری و باقی» در تهران شد و نیز پیاده کردن و تلخیص یکی از آنها. نوارهای آقایان اشکوری و باقی در مدت تعیین شده به دست نیامد و لذا از دستنوشته تندنویسی شده گوارشگرمان خانم بنی هاشم نژاد استفاده بردیم. متن سخنرانی استاد سروش نیز با نگهدارش حد آنچه که در بسارة مرحوم دکتر فرموده بودند تلخیص شد و بنابراین کم و کاست کار را کاملآ می پذیریم. مطلب «اسطورة جوانمردی اصحاب کف» را دوستانم اتفاقاً به ما رساندند که حاوی نکات معتبری است و بقیه اینکه با پاره ای مشکلات پیش بینی نشده مواجه گشته اند در تأخیر کار دخیل بودند. باری مسائل و مشکلات دیگر کار نیز از وجہ انتشار و پیش از معرفت دو روش است و

دیبر تحریر به نوس

شريعتی و غرب دکتر عبدالکریم سروش

صفحة ۳

پروتستانتیزم اسلامی حجۃ الاسلام

بوسفی اشکوری صفحه ۶

گریبان استحمار در دستهای شريعتی

عمادالدین باقی صفحه ۹

اسطوره جوانمردی اصحاب کف

پرویز خرسند صفحه ۱۱

سنگش اندیشه های شادروان دکتر علی

شريعتی در تروازوی نقد منصفانه

دکتر حسین رزمجو صفحه ۱۲

* نهضت - نظام - جهت

رضا علیجانی صفحه ۱۵

* بااندیشه ها بازی نکنید!

حسن جمشیدی صفحه ۱۸

تکنوازی یا سمفونی؛ پرچم سفید یا سه رنگ؟

علیرضا بختیاری صفحه ۲۲

در حریم حرم استاد

علیرضا شفیعیان صفحه ۲۷

بر شهایی از یادداشت دکتر بر کتاب «تشیع

مولود طبیعی اسلام» مجید رحیم زاده

صفحة ۲۹

* ای صداقت زیبا مهران صولتی صفحه ۳۰

* نامه مهندس بازرگان به استاد محمد تقی

* بعثتی به مناسبت شهادت دکتر صفحه ۳۱

تون

ویژه هجدهمین سالیاد

دکتر علی شريعتی

ضمیمه چهارشنبه ۴ مرداد

سیاست، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

محمد صادق جوادی حصار

تلفن: ۸۲۸۴۴۲-۳

فاکس: ۸۰۳۲۴۸

آدرس: مشهد - احمدآباد

سی هتلی دوم - نیشن ابودر ۵

امور فنی: روزنامه توس

چاب: سازمان چاب و نشر شرق خراسان

شریعت و غرب

دکتر عبدالکریم سروش

دکتر شریعتی اول آنکه بذل میراث اسلام و دین اسلام
منافق غرب را بود و این را جوپ به صراحت در
همه سخنرانیهاش در نوشته هایش اثراز می کرد
مرحوم دکتر شریعتی تا حدود زیادی شفته
سوسالیسم غربی بود یعنی معتقد بود که بهر حال
این اگر علاج تمام برای افراد و مفاسد آن
دموکراسی با اسلام عنان گشته غربی نباشد
به حال علاج بسیار راقی هست لذا علاقی در
این طرف من بتوان بیدار کرد که شاید همان اندک هم
در آنسوی دیگر بیدار شود تا بر این مرحوم شریعتی
از آن کسان بود که جنین بینندگش که غرب زمین
یک کمونوچه واحد است تا یک منطقه خودش را
یعنی روی خودش را با میل کاپیتاالیسم سرخ نگه
دارد و وقتی که دیگر این جمله موثر نباشد بعد ازا
سلی سوسالیسم روی خودش را سرخ نگه دارد و
قاعدتاً باید جین می اندیشه باشد از مجموع اراء
او من بتوان استنباط کرد که آن گلستانی که بعض های به
ماهیت غرب می دهد، برای او مطریح نبوده است
بررسی هم با اینکه شاید شریعتی تا لایه پر نگاه او رفته
باشد، اما من بتوانم ادعای اینکه که در آن نیتفاذه
است، چیزی جزیی به صراحت در اثار او دیده
نمی بود (شریعتی غرب شناس بود، موح بود و نکته
سخن های خلیلی بود) هم در باب غرب دارد اما
استناد نوشه هایش از سیاری از این اقتضای که
دیگر فیلسوف مانند دجاج او شنیده بودی است و
جنین جزیی از نوشه های او غایب است و این

برای اینکه سررشه های فکری شریعتی
را در باب غرب بدست آورید باید
مراجعة کنید به بحث های او در باره
«ماشین در اسارت ماشینیم»،
«اسکولاستیک جدید» و «مشخصات
فرون معاصر».

حسن و کمال از اول است من الوصف مرحوم شریعتی
نادی سخن نمی بود، این البته هست و هیجوقت این
موضع مفادی خود را کار سخنها نادی بود و به درستی
هم بایان می کرد که این ندان او متوجه که است. برای
اینکه شما سررشه های فکری او را در این باب
بدست تیاورید باید مراجعت کنید به بحث او در باب
ماشین در اسارت ماشینیم به بحث او در باره
اسکولاستیک جدید و بحث های او در باب مشخصات
فرون معاصر در استخانها شما از این مرحوم نکن
شریعتی را احتمالاً در باب غرب بار می باید و علاوه
که او برای اینها بایان می کند که مختصراً خواهش گفت
مرحوم شریعتی ماشین را جوپ شناخته بود و البته
این شناخت را احتمالاً از خود غربیها هم گرفته بود
من این را در مجلس تویجه مردم مهندس بارگان
هم گفته اینجا هم تکرار می کنم. غرب بای معرف
زمین با تعلق غربی چند قریب است خودش خودش

مرحوم شریعتی از این سخنان عوامانه
ندارد؛ اینکه بدی غرب خلاصه شود در
رذایل اخلاقی و رذایل اخلاقی هم
خلاصه شود در قوه شهویه.

همگانی و هم سخنی دارند و نمی دانند که آن
فعالیت های روان فریسا آن مخاهمه های طاقت کش و
آن فریادهای سوزناک عاشقانه نهاد و نهاد از یک دل
مشتاق و مؤمن بیرون من آمد. نصدیق می کند که
یاک کردن نام او و یاد او با استکوه ساکن هایی
ناجول مردمه هرگز ممکن نخواهد بود. بزرگان ما که
حالوت بخش و دوستی سخن ساریخ فرهنگ ما
هستند از مرد جهت برای ما موضوع مطالعه بودند و
خواهد بود جه خفاظت های اینها و جه کمال های اینها
جه کامی هاشان و جه فروی هاشان. همه اینها
ما درین خواهد دار. ما به اینها به جسم معمولی
ظرفی کش که همه زندگی شان را مورد تحمل
قرار گیریم تاکه برای همانها لعیان حاکم و بردیک
نه ما و هم مردمون ما هستند که خود در هستگارها
و رفتارهای اینها برای اینها مادر بین امور است و به همس
سب جانجه گفته اند و شنیده اند که اشتاهه اند،
که می گیریم و مایه دم که می گیریم و به بزرگهایشان را
کوچک می کشیم و اینجا هم اسما می گیریم [...]

ساله غرب سالانی بست که هن هنگفتگی
در عصر ما در جهان سوم گریان نهاد خود را از او
تواند رهیل بخند ساریخ ما در یکصد سال اخیر به
تاریخ غرب گزیر خوده است و بیوند وسیع بیداگرد
است و مازاچه جهت با مورد تهاجم غرب بوده اند و
با در از اینها و معاذله با اول از اول بریده و قدریم. اگر
کسی در روزگار ما در جهانی که ما درین زندگی
می کیم بست که این سلطه حسنه اینها ای ای و ای
زیست و من حیات شانش شان بی خیری خودا
اوست و گزنه ساله موحد است و به این به جسم
اختنا و عورت باید بظیر کرد. شریعتی هم از این گزو
بود و دانش از این ای ای ای باش و تحمل اینها قطعاً
در مواجهه از اینها می خواهد. این باش و تحمل اینها قطعاً
نوب موثر خواهد بود. من من کوشم به اختصار هم
از این بزرگان را در اینجا غرض کنم و هم تحمل
در باب ایله رفاقت غرضه کنم و بر ویهم تنجد
خاص را از این بعده در احوال شما بگذارم [...]

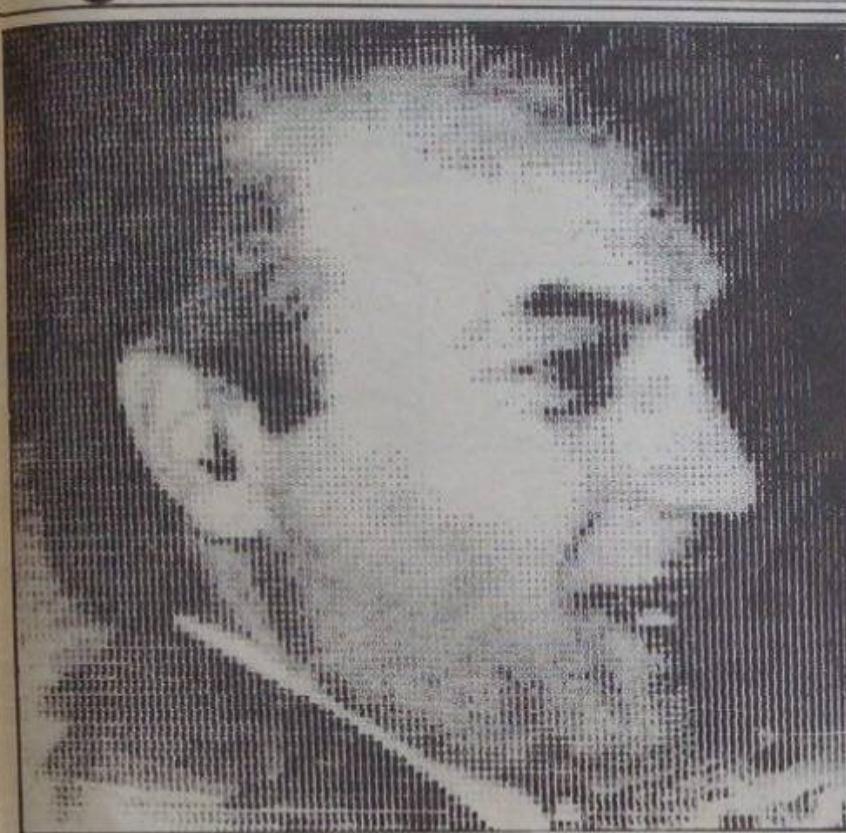
اشاره مرحوم دکتر شریعتی در احتجاجات خود
من اک روحانیه ارجاع مدهم منی توشه خودمان
مرا نمی بدم از اینها من از اینها استخان و استخانی که از
آنها در [...] ای ای من کنم
غرض من شود که مرحوم دکتر شریعتی مثل هر
متقدی دیگری نمی توسل از مواجهه غرب بگیرید و
می توسل ای ای باید و یا به تعبیر خلیل خودمان
مسئله را ماست مالی نکند. یعنی یک اینها مطرهای
ست و ناسجده و فکر نکرده ای در باره ای بکند و
رد پسند مسئله غرب مسئله جدی ماست [...]

دکتر عبدالکریم سروش پس از بازگشت از سفر
ماهه اش به مالزی که به دعوت دانشگاه مالی و برای
تدريس صورت گرفته بود و نیز پس از اجابت دعوت
دانشگاه مونتربال کانادا برای یک سخنرانی پیرامون
مسئله حقوق شناختی «قضی و بسط تئوریک
شریعت» و تجزیه انجام یک سخنرانی در مسجد حضرت
فاطمه(س) در شهر مونتربال کانادا، اینک چند ماه
است که همچون گذشته در تهران مشغول تدریس و
تعلیم در دانشگاه و آگاهی مخصوص دیس در جامعه
است. هنچ قابل خلاصه سخنرانی ایشان به معاشرت
سالگرد عروج دکتر شریعتی در دانشکده امیر کبیر
تهران است. این سخنرانی حاوی مقدمه ای طولانی
پیرامون غرب و مواجهه با آن در تاریخ معاصر
کشورمان بود که در آن به منظمه ها غرب سیز و در
واقع غرب زده ای که زیر چتر غرب معتبری به دنبال
اهداف خاص هستند اشاره شده بود
در انتها نیز دکتر به سوالات دانشجویان پاسخ داد
بازی به علت ضیل جا و طولانی بودن سخنرانی و
بررسی و پاسخ اینجاه سد، تحریریه توضیح می پنداش
تشکر از آقایان سعیدیان و جلالی که در حیث معتبر می باشند
کردن تواریخ را به عهدde گرفته از سخنرانی مذکور هست
مربوط به مواجهه شریعتی با غرب را گزینست. گزینه از
نظر خواهندگان می گذرد. گفتی است که اما اینچه به
درج آمد است، عین سخنان دکتر سروش می پنداش
ضمیر از استاد محترم قالی دکتر سروش نزدیک است
اینکه تواتیه متن سخنانش را قبول از جانب از
نظرشان بگذرانیم و اذنا شکل معاوره داشت بحث کامل
حفظ شده است پیوژش من طلبی
تحریریه توضیح

ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم و صلى الله
علي سيدتنا محمد و الله اجمعين روحه های کرامه
تسویغاً و عاتقوا را بست سر نهاده اند و همچنین در
ماه سوگاک محروم هستم بحاجت که منع را پا
سلام بر سالار شهدان اغفار کنیم. السلام علىك يا
باعده الله و على الادواح الى حلت بخلاف عليكم
من سلام الله ایندا ما بست و پنهان الليل و الشهار
السلام على الحسين و على على من الحسن و على
ولاد الحسين و على اصحاب الحسن و السلام
عليکم و رحمۃ اللہ و بر کاتم

ما باز هم نام و باد مرحوم دکتر شریعتی در اینجا
گرد آمدند ایم. و الله هم او شامست جیش تحمل
است و هم ما نیازمند تحمل اندیشه های او بوزیده در
این روزگاریکه متشی از قلب قروشان و دلق پوشاں
به جلوه آمدند و نام پاک او را دست او بزیر حمله های
نحو اورده است او کردند این گرد همانها ها و این
تحمل ها وجوب بیشتر و ضرورت افزون تو پینا کردند
است.

چون پیشان این پیشیدها کند
اپهای بسیار پاک کردند می شنند
چون که سر که سر کلی افزون کند
پس شکر را و ایوب افزونی می سود
لهم ایکه دل در دماغی دارند و با آن بزرگوار همیل و



شون شخصیت ماست قوه غصه هم داریم و دلایل
قوه غصه جست؟

قوه غصه در تعبیر علمای اخلاق آن بود که
ادم غصب می کند، سلطوان همان قدرت علی و
حاجه علی بود. میگفتند که در بک حد مغلوب ادم
باید حاجه طلب و فدرت طلب ناشد، اما اگر حاجی کنم
بود یعنی خودش را را دراز و زیر دست شد، این بدی
رو دلایل است از این طرف اگر حاجه طلب بود و حقوق
دیگران را خواست صایع بکند و هنچ جبر حرم مقام او
و انسانیت نمی کرد، این همین بدی است که
غصب، جسم، گشتن، دریدن، اصلًا نمود بردن از له
کردن دیگران اینها همه را تبله است [...]

**ماشینیسم از جایی آغاز میشود که
آدمی کمال ماشین را کمال خود
پیندارد.**

در اینجا ساختن عقلانی زیادی صورت نگرفته است.
در میان ما بدی جبرهای جیون حیل قیمع
شموده شده است از گفته این فتحن مدون
ساختن کافی ادامه پیدا کرده و جذبهای دیگر اینقدر
یعنی سایر اسائل سودیم علی ای حال منحوم
شروعی از این ساختن عوامانه ندارد در وسیله های
بعنی اینکه بدی عرب خلاصه سود تراپس را دلایل
اخلاقی و روابط اخلاقی هم خلاصه شود در این قوه
سپاهی، به این محور ساختن عوامانه شما نه در
نوشته های مرحوم ال احمد بینا می کند و به در
شیوه روزانه عرب شروعی می کند و می سخن
متکلش با مرحوم شروعی می کند و می سخن
آنها اینها دارد و دارند همین همین ای ای ما می کند و
الله ناسون که در اثار مرحوم شیوه نهای و می سخن
برجسته های راهه خودش اخلاقی دارد تهمان در
هیمن رابطه است یعنی از خود بیکاره شنی، بیش
خود را باختن تصریفات فوق العاده لذتی که مرد

یک کسی که جین ادعایی و جین رایی دارد که
ماشین را باید از اسارت ماشینیسم نجات داد، این ادم
در حقیقت معنده است که بسیاری از جبرهاست که
خودشان را می شود نگهداشت، اما ان هالهای که
دورشان تبده شده است می شود اثرا درید و کسار
گذاشت یعنی جین نیست که این محصولات مادی
مرحوم زمین هر جا را فتح کنند مرحوم زمین از
را با خودشان بردند، اینطوری بست این در والع لب
و معاد اصلی سخن مرحوم دکتر شریعتی است راه
حل مرحوم شریعتی در بات مسئله غرب جست?
مرحوم شریعتی واقعاً کمتر به مسئله مقابله شدیم
برداخته است، این جبری که در دهن عنوان معمولاً
بشترين تحمل را می کند، همین الان و امور هم
یعنی از تهاجم فرهنگی خوب که می شود اکنون مردم
که از اشان برسید می گویند مسئله ماهواره هاست
ماهواره هم جون تقویت و سور جنسی و فیلمهای سخن
می دهد، این شد تهاجم فرهنگی که بس جایی را
ترویج می کند، بروگرافی را میگویند و امثال اینها
کثیری از موده در کسان از عرب از بدی طوب - بدی
مقابله طوب است مقابله غرب هم بلاصه می شود
در این بروگرافی و سور فیلمهای فیلم
 حتی به قول بدی کسی - همه ای همین را دلایل قوه
 شیوه های ای می سند روزانه عرب شیوه را می سند
آخر علمای اخلاق ما در گذشته سه دسته روزانه
شیوه های سی داشتند. اقلیم این است روزانه قوه

کم و بیش مشکل شریعتی با مرغوب

زین، مشکل هویت زدایی است.

شیوه روزانه عرب شیوه و روزانه قوه عاقلنه به
 تمام کتب اخلاقی که مسلسل نوشته، الله به ایام
از حکماء و بولان، اگر مواجهه نمکند می بسند روزانه
قوه شیوه های افراد است در قوه شیوه، یا تعریف
با خودکار است و سی جایی با افراد و بیش و بیش
اما اینکه نیها جیمه وجود اینست بدی کسی از

را نقد خی کند و این اصلاً نقطه قوت اوست، سریقانی
اوست یک معدن است که خودش از خودش غافل
نمیست کثیری از این روشنگرهای وطنی ما که خیلی
خرفها می زند رابع به شرب، اینها از خود آنها را بد
گویند بیشترین نقدها در باب معرفت زمین، در خود
معرفت زمین صورت گرفته است این نخشن باید
زنگی گردید، از نقد تعدادی گردید، با بحران گیاره امده
نمدن غربی اصلاً جند قرن است با بحران زندگی
می کند، او اصلاً از بحران تعذیب می کند و این خیلی
نکته مهمی است، یک اساس دارد آن نعدن که این
بحارها را من بلطف و جائز می شود.

مجموعه ای را نیما در نظر بگیرید که از نقد و از
بحران تعذیب می کند، این بحران او را اسب
سمی رساند، نیکه محکمترین می کند اینطوری
نیست که ضربه به هر جزیی خود او را بیکند
بعضی جذبه از صربه تازه استحکام بیدا می کند، این
بسیگی به ساختن درونی خودشان دارد، بسیگ
مرحوم شریعتی ماشین را خوب می ساخته، نقد برو
ماشین را هم خوب می دانست، همینها را هم از
ادیات از لیتوچری گردید، در خود معرفت زمین مستقر
می شود مقابله زیادی اش را آخذ گردید [...]

ماشین شناسی، ماشینیسم، نقد ساختن، نقد
نمدن حدد، راهی که نمدن جدید می روید، اینها نام
جهوهایی است که سما در خود معرفت زمین بیان
نمایع و مراجعی را می توانید بسیار بگشید، اینکه

**تمدن غربی چند قرن است که خودش
خودش را نقد می کند و این اصلاً نقطه
قوت او و سر یقای اوست.**

ماشین خود را بیند است اینکه ماشین دنیا نماید
بیشتر می روید اینکه ماشین صد قاعده است این که
ماشین همه جو را بدی دست می کند، اینها اوضاعی
است که ماشین دارد خوب نمدن معرفت زمین بدی
حقیقت این است که نمدن ماشین است ماشینی
از جای اغفار می شود - این تعبیر الله از نمده است
نظری و نزدیک این را مرحوم شریعتی دارد، از جای
اغفار می شود که ادمی کمال ماشین را کمال خود
بیندارد و این همان حرفی است که بعد شریعتی
می گوید، ماشین از اینجا به بعد در اسارت ماشینیسم
قرار می گیرد و بعد هم تاکید می کند که من با ماشین
محالف نیستم، من نا ماشینیسم، یعنی از فرهنگ
غلظی که سوار ماشین می شود، من با او مخالفم از
اینجا دقیقاً راه خودش را بادیگر مذموعان خدا می کند
این را غرض می کنم سواری اینکه نیما نشان نوجه
دانند ناید که رای مرحوم شریعتی جه بود، در قبال
و در برابر ایهار دیگران که معقدند ماشین از فرهنگ
ماشین خدا نشانند است، خوب این را نوجه کند
رای آنها همان رای جبری و کل گیراندی ایست که
عزم کردم که اگر ماشین ام، ناجار به بخواه احتساب
نایدی از نظر این طایفه بدی فرهنگ معنی را اجمرا
نا خودش می اورد - مرحوم شریعتی الله را نیما این
سود حملی هم انجا حرارت دارد و میگویند
ماشین اخلاقه است در اسارت ماشینیسم نایدی گویند
جون ماشین و ماشینیسم روی همند، بس بدی نکد
به هر تو زند بزینم نظر شریعتی این بود که ماشین
را نکه داریم، اما از اسارت ماشینیسم او را بیرون
بلوچیم این سخن مرحوم شریعتی است و از اینجا
سما کاملانه می بولید فلسفه او را درباره خوب بگلور
کل نکنند بخون

ارذایل قوه شهويه يك شان از شون
شخصتیاست! ما قوه غضیبه هم داریم
و منظور علمای اخلاق از این قوه همان
قدرت طلبی و جاه طلبی بود.

خدالوید من خواهیم که روح او را شاد بگرداند خدالوید
را من مطلبی که درهای رحمت و شفقت را بر روی
همه ما بگردان

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

ظرفیات مختلف او را بینست قولی می نداشت توجه
من کنید، اعطا ف فوق العاده ریما دارد، این از يك
حیت حوب است یعنی زنجیر بودست و یا ندارد، اما
از يك حیت هم جعلی بد است. لوقت جیزی از او
نهی ماند دیگر، کسی نیست او همه هویش در گرو
آن ظرفی است که هردم در او و بخته می شود، اما از
اعطرف، سما اگر واحد است فوی سند بطوریکه
شما را محجز کرد، لوقت دیگر باشک هم نمی شود
اورا سکاف و شکست یعنی آن اعطا ف لازم را هم
از شما میگیرد.

قصه ایست یعنی مادریک جنن وضعیت مهم
اگر دنگان بخواهد بحران فوار تاریم از یک سویا رد
آن است بسیار محترم و ارزشمند را درست بدینه

سبت دو نقش دارد: هم تکیه گاه است: هم ما را میخکوب می کند.

باهمه اخراجیں از یک طرف هم این تابندگی به
زنجیر دست و پای ما سود بطوریکه مارا همراه توی
گذشته نگه دارد و اجازه ندهد که قدم از قدم برداریم
مرحوم مژعنی وقتی من گفت بازگشت به خویش
همین مشکل را زندگی می کرد اما اگر فرمان حرکت به
یعنی چه؟ یعنی بقایه در همانجا که بودم، یک
قدم هم به چلو حرکت نکنم؟ اما اگر فرمان حرکت به
چلو می دهد تا کجا؟ شعاعش چیست؟ معیار و
مراشش کدام است؟ خابهه ایش کدام است. این است
آن نقطه حدسas و کربنی کالی که در اینجا باید به
حلش تاکی امد باید هویت را سیال کرد و باید اینرا
سیال داشت ما از پاره هایی از هویت پیش خودمان
باید توبه کنیم باید همه ایجه را که بودیم نگه داریم
هر روز باید به دیده ناقذایه و مستشونگر لغتست به
ست نظر کنیم. ما در سیستان از رسپهای اخلاقی
خوبی داشتیم، ارزشی های اخلاقی بد هم داشتیم ما
تکیه گاه های عالی داریم، تکیه گاه های واهن هم
داریم، ما یک ملتی بودیم که در ضل سرمه استند
قرنها زستیم اینها بهر حال تاثیر خودش را بر روی
ما گذاشته ما یک طایفه ای بودیم که تصوف و
صوفی گری میان ما حلی رحه کرده، خوب اینها اثر
خودش را در ما گذاشته از انطرف ما یک فلسفة

شریعتی می گوید روشنگر شرقی از درد دیگران ناله می کند و این تعییر صحیح و بجا و گویایی است.

عقلانی محکم داشتیم، سیار عالی است این فلسفه
عقلانی ما این فلسفه ایک هیچ کاری نکردن اگر
حدای نکو که بگوئی همه ایش باید گفته، اما یک کار
نیکوی میار میم کردن و آن ایکه جراغ عقلایت
را در این فرهنگ روسن نگداشتند بگو مگو.
ماخنه، شناخر، ححت اوردن، احتجاج، ما به این
حلی محتاجیم امرور، لذا تبعیمی که می خواهیم
نگیرم در مورد رأی مرحوم مژعنی این است که
شریعتی مساله غرب را خدی می گرفت میهمنیز
نکته را در میان او این می داشت که از ما سنت زدایی
و هویت زدایی می کند میاری ما از خود سکانگی
می اورد بر ماضیش هر هنگ میاروای را مسلطا می کند
عالاج کارا هم در بازگشت به خویش من داشت. از
این مخلص میاری او درود و سلام می فرستیم و از

شریعتی در اینجا دارد، می گوید روشنگر شرقی از
درد دیگران ناله می کند این واقعا خلی تعییر صحیح
و بجا و گویایی است از آنچه که در دل او موده و آنچه
که آنیه ناسوی معاصر دهد. در عالم من نیست اما
من ناله ایش را می کنم؛ فکاهی را من تسبیده ام اما
خدمه ایش را می کنم، یعنی تقلید محض، یعنی خود
باختکی محض [...]

راه غلاج مرحوم شریعتی چه بود؟ بازگشت به
خویش، شما رهمندان با این مقوله در اثار شریعتی
آنرا دارید سارگشت به خویش اتفاقا از آن
حیله ایی بود که شریعت را آماد حمله جیگران
ملکت خود مکرد. گفته که این آقا مرجع است.
بازگشت به خویش یک تعییر روشنگر ایه طبقه ای
است از چی؟ از همین ارجاع، اخربه کدام خویش
و اینها همان حرفهایی بود که شریعت مطرح کرد که
ما به دهها خویش داریم یک نکته البته از نوشتة
مرحوم شریعتی در این مورد خاص غایب است من
فروتنه مسخواهیم این را اضافه کنم استه در
نوشتة های خودم این را اورده ایم ارجاع باداؤری
می کنم، ما مشکل بازگشت به خویش را به معنای
دقیق کلمه نمی توانیم حل نکنیم و پاسخ اشکالات و
اعتراضات مزبور نه او را به درستی نمی توانیم
بلهیم، مگر اینکه قائل بشویم نه ایکه هویت یک
امر سیال است، اگر این سیلان را در هویت فوی و
هویت شخصی، تبدیریم و ولد نکنیم، در انصورت
بازگشت به خویش میانی روشنی پیدا نمی کند

مشکل بازگشت به خویش را نمیتوانیم
حل کنیم، مگر اینکه قائل بشویم به اینکه
هویت یک امر سیال است.

دفع از مشکلات را نمی توانیم. ما هویت داریم و
هویت ما در گرو سنت عاست و این سنت ما فوق
العاده مهیه است، برای ما نکیه گاه است اما بینه این
را به شما عرض می کنم که سنت یک عمل دوگانه
می کند با هر قومی که واحد سنت است
اگر شما در میان اقوام دیگر زیسته باشید این
نکته را که من عرض می کنم به درستی تصدیق
می کنید که ما یکی از این اقوامی هستیم که واحد
یکی از واقعه غنی ترین سنتها در تاریخ تمدن شری
هستیم فوق العاده ما شخصیت های عظیم، کوئنده
و سهمگنی در تاریخ دانشگاه و اینها خودشان
را بطور تاریخ دانشگاه در تاریخ ما، بر روحه ما، بر حال و
اینده ما زده اند احتلا راه رهایی نیست این سنت
خلی میم است چون یک عملکردش بشنویه بودن
است من و شما امروز اینم که هستم چون یک
جان نکیه گاه مهمی داریم اما همین سنت یک
عملکرد دوم هم دارد و آن که زنجیر با هم می شود
یعنی دو نقش دارد: هم نکیه گاه است هم ما را
محکوب می کند حالا جهار باید کرد که نکیه گاه
بودن سیال است، اما رنجیر دست و با بودن سیال
برابر توسعه ما عیا همین مسئله را داریم من مالزی
بودم ما یکی نکیه گاهی را به او گفتم خلی به سرعت
میگردم یک نکیه گاهی را به او گفتم خلی به سرعت
تصدیق کرد، گفتم شما تصور نمی کنید که اینکه
سریعا پدربرای توسعه نشید دلیلش این است که شما
سنت فوی ندارید؟ گفت جوا، خلی حرف درستی
است گفتم شما جیزی ندارید، شما معم اسالید البته
این را بکار نبردم، خلی طبقه گفتم که تو بعایم او
و اولی اینجا می توانم بگویم گفتم وقی که اذمس
سیم سیال، اب ساند خوب راحت می شود توی

پروتستان تیسم اسلامی

حجت اسلام یوسفی اشکوری

اند تا اینکه در سالهای اخیر، فردی سام علی شریعتی پیدا شد و حواست تحت عنوان برونوستانتیسم اسلامی این حواست را اجرا کرد. چون استعمال حوالهای باده ندن اسلام مهای روحانیت بود و شاه هم همینطور پس شریعتی هم با طرح این مسئله، مثل استعمال و روزیه عمل کرده است.

خلاصه ضرورت طرح این بحث جیز مسئله ای است.

اول باید تعریف شریعتی را از برجی مقاهم بدھم تا منظوری از برونوستانتیسم اسلامی روشن شود. فکر من کنم جند مفهوم را باید عبارتش را از روی حریفهای شریعتی بخواهیم.

۱. خود معنای برونوستانتیسم

۲. معنای برونوستانتیسم

۳. معنای دنیانس اسلامی

۴. معنی مفهوم اگر در کار هم فوار کیوند، خود نه خود مسطور شریعتی از طرح این مسئله روشن می شود.

شریعتی در مجموعه آثار ۲۱ و ۳۰ می گویند: معنای برونوستانتیسم یعنی مساحت اسلامیه برونوست یعنی اعتراض در قرن ۱۶ میلادی مذهب در مذهب کاتولیک پیدا شد که توسط «لوبر» پایه گذاری شد و نام هم نداشت.

در آن موقع کشته شدند و در برابر باب و دستگاه رهبری مساحت ایستاد و سخنان به اعتراض گفت. این سخنان باعث پیدا شدن مذهب برونوستانتیسم شد؛ چون جوهره ای «اعتراض» است.

«یعنی مساحتی که در اثر انسانی با پیش اسلامی، ترقی جهانی را گرفته ولی مسیحی ماند». وقتی کاتولیک جهان گزین را از اسلام می گردید، برونوستان می شود. «شریعتی می گویند برونوستانتیسم در اروپا پیش از اسلامی که کاتولیک های غربی با این اسلام پیدا کرده بودند بیدامد. برونوستانتیسم بخوب «ویر»، عامل رشد آرزو و تغییر جهانی می شد.

هجدهمین سالگرد شهادت متور ایمان، عشق، ارادی و عدالت را گرامی می داریم و با ارمغانهای یاک و مقدس او تجدید عهد می کیم و امید که خداوند عنايانش را مشتمل حال آن مرد ازده کند.

عنوان صحبت من شریعتی و برونوستانتیسم اسلامی است. با اینکه درباره شریعتی شخصی و افکار و آراء او بسیار سخن گفته شده، مسائل بسیار

تیز هست که هنوز ناگفته مانده، و اتفاقاً سده عقیده دارم که اساسی ترین و حدی ترین سخنان و آراء شریعتی یا هنوز مطرح نشده یا نقد کافی مورد بحث و تأمل فوار تکریه است.

اما اینکه جزا این عنوان برای سخنرانی انتخاب شده که شاید از جهانی، یکی از مباحث غیر مهم، در اندیشه های شریعتی پیدا شده است که شاید نا به حال

مفهوم رنسانی اسلامی که شریعتی گاهی بکار برده، سوال و ابهام و گاه نقد و ابراز این و آن بوده و گاهی

برجی افراد، جاهلانه یا معارضه از این واژه، بهانه ای ساختند برای عوام فربین و اغفال اندیشه های دیگران

و در زمان خود شریعتی گاه برجی این حرف را می زند

که وقتی شریعتی از برونوستانتیسم اسلامی صحبت می کند از سر شنیدگان نسبت به تحولات غربی جنین

عنوان را مطرح می کند، چون شریعتی معتقد موده همانطور که در غرب یک نهضت برونوستانتیسم دیگر

روی داد، در میان ما مسلمانان بی لازم است جیز

تحول و نهضت بوجود آید در سالهای پس از انقلاب، یکی از روحانیون فرم کتابی بوت در دفاع از مژده هم

طهیری و نقد دکتر شریعتی که در واقع نقد بود و رد

بود که عنوان خلی طولانی داشت: «سید سطهیری

لشکری بوطنه».

بعدها در سالهای ۶۲ و ۶۳ یکسری مقالاتی در روزنامه

این کتاب جای داد و پیرگواران بوسیله آن کتاب بیش

منتهی برونوستانتیسم را مطرح کرده بودند. در سالهای

آخر دویاره این مسئله مطرح شد، خلاصه حریفهای

این معتقدان ایست که وقتی شریعتی می گوید

کوتاه و ضروری

توضیح:

چندی پیش انجمن اسلامی دانشگاه شهید بهشتی عضوی برگزاری سخنوار ۳ روزه ای بود با عنوان «پژوهش بر اندیشه دکتر شریعتی». سخنرانان مددودی از جمله آقایان فخر الدین حجازی، عmad الدین باقی، یوسفی اشکوری، دکتر آزاد، دکتر رزمجو و... یزدانیون بعد مختلف شخصیت و عقیدتی دکتر شریعتی در تالار ابوریحان سخن گفتند.

بررسی کیفیت سخنوار مجازی دیگر می طلبید، همین قدر - یا دریغ بسیار آنست - بس که به هر حال برگزاری مراسمی که به جای تحلیل از دکتر به تحلیل از ازاد و افکار وی پردازد (خصوصاً در محیط دانشگاه) بسیار مغتنم است.

دریغ از بابت آنکه کسی نمی داند اگر این مهم اساساً وظیفه دانشگاهها و مواکب علمی کشور نیست که به بررسی اندیشه های بزرگان میانسی و اجتماعی و دینی خود پردازند، چه کسی وظیفه دارد است؟ و راستی جای نقد و بررسی اندیشه های شریعتی به جز دانشگاه بکجاست؟

به هر حال فرضی کوتاه فراهم شد تا جمیع از دوستداران معلم شهید درین اشایی پیشتر با افکار از ازاد وی، گردhem آیند.

آنچه در پی می آید من تند تویی شده دو سخنرانی است که آقایان عmad الدین باقی و حجت الاسلام یوسفی اشکوری ایجاد کردند.

از آنجا که تهیه نوازهای کامل سخنرانی میسر نگشت، ضمن بروزش از سخنرانان و خوانندگان، متن تلخیص شده آن تقدیمه می گردد.

فرزانه بنی هاشم نژاد



بوده است. تغییر بیش مذهبی نه مذهب تغیر کاتولیک به برونوستان یعنی تبدل یک روح مذهبی را که به یک روح منعطف احتفاض. پس برونوستان می خواهد یک حرکت در جامعه مزده و می جا ایجاد کند و این افعال نزد است.

۲- پرونوستانتیسم اسلامی اسلامی اغذیه کار روسنگر و ستولیت او در اخراج و نجات و حرکت بخشنده -

برونوستانتیسم اسلامی، یعنی ایزدانگری در دین و لفظ روحانیت و چون شریعتی در جاتی گفته است اسلام سنهای روحانیت، پس این همان حریفهای دوره رنسان اروپاست، این فرد خلاصه مسحهایش این است که در ۱۵۰ سال اخیر، در گشتوهای اسلامی است. اسلام سنهای روحانیت را دیگران کرده است و کسانی هم خواسته اند این راه را دنبال کنند و توانسته

محبوب از اشتباه است. بعد این فکر پستا شد که در خارج کلسا راه روحانی نیست و هر کس من جواهد خدا را خوشنود کند باید به مسیح ایمان بپارورد.

باب حکم تکفیر لور را حذف کرد و لور گستاخ امد در برایر کلسا در مر و ملی یک سخنواری تند علیه باب، فرمان ریاب را در آتش سورا و مدر اسلام ما مذهب‌رسی نداریم و هیچ کسی متول احصاری اشیمه دینی نیست.

شرعی معتقد است که در اسلام و حضوراً شمعه ماعالم دینی داریم اما روحانیت رسمی نداریم و جون بخش از این ساختهای سلطنتی حرفهای برونسلاهای خوبی است. نتیجه گرفته‌اند که وی در حضور جدایی دین از سیاست کار می‌کند.

جد نکته در این حضور قابل توجه است. یک ایشان شرعی معتقد بود اساساً در اسلام بگوئه ای که در میان سایر ادیان مثل مساحت وجود دارد، روحانیت به آن مفهوم نداریم. ما می‌توانیم بگوییم آنچه در اسلام رخ داده روحانیت غیر رسمی است علمای اسلام در همچه جای دنیا، پکسی روحانیت دیگر دارند، حقوق و کلام و فقه و فلسفه و ... ما در اسلام متكلم و مفسر داریم، ولی متأسف، مختلف روحانی در این دین وجود ندارد و مقولات اعمال منحصر به حضور افراد حاصل نیست. حق تقلید در اسلام منحصر به امور فرعیه شرعاً است. شرعی معتقد بود وجود علمای دین ضرورت دارد اما رسمیت ندارد به دلیل گشتن مسائل مذهبی و توسعه روانی اجتماعی و توسعه تباش‌های ماذی و عمومی انسانیها، رفته رفته مسائل شخصی پس امده و بطور طبیعی کسانی بوجود آمدند که عمر خود را وقف این امور نمودند.

پیدا شدن عده ای بنام علمای دین از نظر جامعه رسانی، ضرورت است به رسمیت وجود علمای پژوهشی و فیزیک یک ضرورت است اما این مقامات حاصل رسمی نیستند.

رسمی شدن طبقه علماء آنها را بصورت اریستوکرات درخواهد اورد و در نتیجه خشونت و استبداد در قدرت سیاسی از ولایم قطعی آن خواهد بود. شرعی معتقد بود از زمان حکومت عباس، علماء رسمی اهل سنت بوجود آمدند و در عالم سمعی اگر بوجود آمد بصورت یک سازمان رسمی در نیامد بلکه به ضرورت شناخت انتاریخی بصورت نیمه رسمی

رسمی شدن طبقه علماء آنها را بصورت اریستوکرات درخواهد آورد.

در امداد

نکته دیگر اینکه صرف نظر از «علمای ولغی» دین «شرعیت روحانیت رسمی ایمان را همدستان «زر و زور» می‌داند اینجا بحث کلان مطرح است. در طول تاریخ روحانیت رسمی همدستان زر و زور بوده است. وی معتقد است پس از پیامبر، روحانیت‌های رسمی در تمام ادیان ترویج شده اند که این یک خط انحرافی در تاریخ ادیان بوده است.

سوم ایشان بیسم شرعی نیست به روحانیون زمان خودش چه صحبت‌هایی داشته است. این ما یک طبقه بندی معلوم می‌پسند. روحانیت زمان شرعی نیک اکثریت و دو اقلیت بود در دهه های ۵۰-۶۰ باشد این دلایل خودش را نسائیم بعد تکرش شرعی نیست.

کمک می‌کند اسلام نقش خود را در این زمان ایفا کند اما اقبال بیش از خمه به اجتہاد برداشت و بیش از او شرعیتی

در ایران، هیچکس به اداره شرعیت درباره نقش و اهمیت اجتہاد حرف نزد است. در فهمیان قرآن و تعلیل شاخت معارف قرآن همواره باید در اجتہاد، بود.

اجتہادی که شرعیتی و اقبال می‌گفتند، با اجتہادی که در حوزه‌ها می‌گویند، متفاوت است.

اجتہاد، در حوزه‌های علمی، در ارتقاها حقوق اسلامی و استنباطها از متون فقیهی بوده است. اما شرعیت تعریفی که از اجتہاد دارد هم در حوزه حقوق و احکام شرعاً مطرح است و هم در مفهوم وسیع تر جهان بینی تقلید در عقده حرام است هر قرده مسلمان باید شخصاً تحقیق، کند در اصول اعتقادی این.



این مسئلله قبل‌اهم مطرح بود، ولی حبس حدی تلقی

نمی‌شد شرعیتی می‌گفت یک فرد مسلمان هم در اصول باید اجتہاد کند هم در فروع

برخلاف کسانی که می‌گفتند شرعیتی می‌خواهد

تغییر نکردد، بیش دینی عرض شده است.

این به معنای تغییر در عقاید است. بلکه به معنای تغییر در نوع نقش عقاید است. شرعی معتقد

بود، دین و فرهنگ در یک ستر حرکتی ادامه یافته تا

متکامل شد و هر کدام در یک حیله شهره شدند،

کروهی در ادبیات، فلسفه و ...

شرعیتی می‌گویند یکی از سوابل انجمنهای جامعه اسلامی این است که آن حکومت برده از ایمان شد و اگر آن حکومت عرض نمود، ما متحول می‌شویم.

ما حرفهای شرعیتی، با هاچهاره بروخود شده است

یا مفترضه، ایشان می‌گوید آنچه که طبق اصول

اعتقادی اسلام است حق تغییر ندارد احکام اولیه اسلام توسط هیچکس حق تغییر ندارد. منهی جیری

که باید تغییر کند اینش دین است اگر کسانی در قرن

سوم و چهارم حق داشتند فلسفه اسلامی و فقه و

تئوفی اسلام را یابد کناری کند، ماجرا در قرن

حاضر، تغییر در بینش دین را داشته باشیم؟

سازی از حرفهایی که متفکرین ما در این هزار

سال گفتند نه در قرآن گفته شده، به در اسلام حق

محبدهای ما بوده که در قرن ۴ و ۵ رای بدند و دنیا

حقیقی یعنی این

این رسانی که شرعیتی دنالش کرد در هیچ جیره،

با پروتستان عرب تباہی ندارد، جو آنکه در متن بسته

و منحط جامعه اروپا، تحول را منجر شد

مسئله دیگر مسئلله روحانیت است، می‌دانید که

لوبر یابه کار اصلی مذهب بروتسنیسم، اعتراض را

در مقابل کلیسا یاب آغاز کرد و مقاله ایشان کشش‌ها

می‌گویند ما بین خدا و خلق واسطه هستیم لوبر می‌

گوید این حرف غلط است، بین خدا و خلق فاصله

نیست. در مساحت بیان تجارت خدا در رمین و

جامعه ایشان، ایجاد یک بروتسنیسم اسلامی است تا همچنانکه این حركت، ازوابای خوبی را منجر کرد، و همه عوامل انجمنهای را سرکوب نمود. بنواد، فولانی

از آنده نازه ایجاد کرد، سرخلاف بروتسنیسم مسیحی که دستش خالی بود و محصور بود از مسیح

صلح و سازش، یک مسیح مستول و اولاد سازد، بروتسنیسم اسلامی دارای اینوی از ایزوی متراکم اجتماعی است و اساساً ترسیست فرهنگی ایشان

ست شهادت و تلاش و کوشش است و تاریخی بر از

حلزه و دفاع از ازادی انسان را دارد. روسنکر اسلامی باید با ایجاد یک بروتسنیسم اسلامی ابیره

نمی‌روم روح تقلید و تحقیر و نمکن مذهب فعلی نمود

تعزیف کلی او از بروتسنیسم ازوابای و بروتسنیسم

که روسنکر ازوابای جزیی داشت، اما روسنکر مسلمان خصوصاً شیعه که مذهب حق و عدالت و اعتراض است، نیازی به تکلف ندارد.

رسانی اسلامی: رسانی اسلامی یعنی نولد مجدد

آن روح اتفاقی بینار گشته ایمان یاک و روسن و عربت اور و مسئولیت بخش و آن بین واقعی و منطقی و پیش روی که اسلام مختص نام دارد بس رسانی

که شرعیت مطرح می‌گردید و هر قدر مذهبی شیعه نیست جز احیاء اسلام، ساختمان کهنه ای که ماید بسازی نمود و گرد و غار رزایی نمود

رسانی اسلامی کشف اسلام ساختن، بافت

ایندیلوژی بازگشت به خویش در جامعه است و برای تحقق این هدف بازگشت به قرآن اجتنابکه على می‌شود

پیغمبر ازوابای جزیی ساخت، اما روسنکر مسلمان

شیعه که مذهبی تغییر می‌گردید همین عصر ایمان شعراً شیعه ایشان را تکلف نمود

و در این راه رسیدن به اصلیت ترین شعراها

برای رسیدن به این اعضا مکتب، وحدت، عدالت و رهبری مدنظر است. شرعیتی می‌گوید آن اسلام که در فروع

او در اگر در همین عصر، بار دیگر همان یام دریافت شود، می‌تواند این مقاومت را تعلیل بخشد

بازگشت به خویش در شعار ساختن،

خویش باید مسخر گرد کدام خویش آن خویش اسلامی، قومی، نژادی، باستانی، مذهبی؟ کدام

مذهب؟ مهری، زرنشتی، مانوی یا اسلام؟ کدام اسلام؟ سیعه یا سین؟ کدام شیعه؟ علی یا معموی؟

کشیش‌ها می‌گویند ما بین خدا و خلق

واسطه هستیم. لوتر می‌گوید این حرف

غلط است: بین خدا و خلق فاصله نیست.

و اینک در یک کلمه می‌گوییم تکه ما به همین

خویش فرهنگ اسلامی می‌گردید کدام خویش آن خویش

اساطیری، قومی، نژادی، باستانی، مذهبی؟ کدام

و در این راه رسیدن به اصلیت ترین شعراها

روشنکر از دهنه مطرح کرد تا این آکاها که مسئولیت

نیازی داشتند شروع می‌شود: برایه معموت عمق

(...) بازهاده نمود (۲۰۱۳)

مفهوم اجتہاد: مفهوم اجتہاد که بیش از همه

و دقتای روسنکر از این اکاها که مسئولیت

نیازی داشتند شروع می‌شود: برایه معموت عمق

نویزی از محورهای احیاء مجدد اسلام ذاتیه اند

توس ویرژه یادمان هجدهمین سالگرد شهادت زنده یاد

حسینیه ارشاد کشانید
استرایزی شریعتی، اگاهی دادن به عیوان یک
روشنگر بود.

در جمع بندی می‌توان گفت جون شریعتی به این
روحانیت و استهله حمله می‌نمود و به نز اسلام منهای
روحانیت من THEM شده بود، معتقد بودند که وی دارد آب
به آسیاب دشمن می‌زیبد و همان حرفا را می‌زند که
استعمار و رژیم شاه رده‌اند، حال آنکه استعمار از اسلام
منهای روحانیت دفاع نمی‌کرد بلکه حیلی جاها اتفاق‌افار
خود بعضی جناحهای روحانیت امراضی برای پیشرفت
اهداف خود ساخته بود ولی از روحانی ای می‌ترسید
که مثل میرزا شیرازی با یک فتوا همه جیز را
گزگون کند

رزیم شاه هم از اسلام منهای روحانیت دفاع نمی‌
کرد، ریوا اتفاقاً از آنها گاهی بعده برداری هم می‌کرد
شما که می‌گویند شریعتی همان حرفا را می‌زیند
که استعمار و شاه رده‌اند، باید شریعتی از همان دفاع
کند که مورد تأیید شاه و استعمار بود، در حالیکه به گواه
تاریخ شریعتی سخت‌ترین حمله‌ها را به ایگوئه
روحانیت انجام داده است.

استعمار از بعضی جناحهای روحانیت
ابزاری برای پیشرفت اهداف خود ساخته
بود، ولی از روحانی ای می‌ترسید که مثل
میرزا شیرازی با یک فتوا همه جیز را
دگرگون کند.

که رسالت ایجادی و اصلی دین است فراموش کرد و
در گوش عزلت، رسالت و وراثت بیامیان را فراموش
کرده‌اند نیز (مورد حمله وی بودند).

وی با واسطگان اما، با استفاده از تمثیلات تاریخی
روبرو می‌شود و این یک روش تاکتیکی است. و پس
از بازگشت از اروپا به این نتیجه می‌رسد که تانا اگاهی
در میان توده‌های مردم وجود دارد، نه مبارزات سیاسی
کاری می‌تواند بکند و نه مبارزات جریکی. شریعتی در
میان انقلابیون و متفکران معا، تنها کسی است که
نسبت به آینده تاریخ جنین پیش بینی می‌کند (۱۷)

او برای دادن اگاهی نایاب درس بددهد و با مردم
حرف نزند. از سال ۴۶ کارش را شروع می‌کند تا سال

در زمان وی اکثریت سا روحانی متعطل بود و
بن تقاضا، دو اقلیت هم بود.
یک اقلیت روحانی و استهله به رژیم و یک اقلیت

اگر کسانی در قرن سوم و چهارم حق
داشته‌اند فلسفه اسلامی و فقه و تصوف
اسلامی را پایه گذاری کنند؛ ما چرا در
قرن حاضر حق تغییر در بینش دینی را
نداشته باشیم؟

میازد، شریعتی با این ۳ دسته بکجاور برخورد نکرده
است. شاید کاهی حتی ناقص دیده شود و کاهی دفاع
نمی‌شود. کاهی حمله‌های سخت ولی حرفا را شریعتی
متوجه طبقات مختلف است.

در مورد روحانیون و استهله به کتابه سخن می‌گفت:
«ملک و مالک و حلا»، «از و زور و نزور»

به کونه ای سخن می‌گفت که با کتابه درک می‌
شند. انصاف باید داد، روشنگران، جوانان، روحانیون در
عطیتی از طلبی‌ها در حدیت با رژیم و روحانیون در
باری از شریعتی الهام گرفته بودند. از سوی امام
در نجف فرمان داده بودند عمامه از سر این احوندهای
واسته بردارید و از آسو هم شریعتی (حمله کرد) از
سوبی، وی از اکثریت بن تقاضا هم لتقاضا می‌کرد. اما
روحانیون می‌صلاحتی (شوزه شده‌های مدارس
قدیمه) و روحانیونی که علم را عامل دکان و دستگاه
کرده‌اند، روحانیون و عالمانی که رسالت اصلی خود را



۵. که اوچ کار حسینیه بود.

شریعتی همچه دشنه شجاعی داشت. در
صحبت کردن همیشه می‌گفت زمان درگذر است. از
ایها که امروز سینه سیر می‌گند می‌رسید شما آنروزها
کجا بودید؟ بقول مرحوم حلقاتی شریعتی بزرگترین
افتخارات ایست که جوانان را از کاچهای جوانان به

گریبان استحمار در دستهای شریعتی

عماد الدين باقى



توجه می‌کند و خلیل‌ها این حفت را استگوئه ترجمه می‌کنند: «السان اجتماعی» جون کملان می‌کند هد فاصل انسان و جوان، اجتماعی بودن اوست حال آنکه به این معابر زیرها از انسان خلیل اجتماعی ترند.

منظور اقلام‌نویسان بود، آنکه است که انسان را به سرپوش خود و جامعه‌اش بیوند می‌دهد. بنابراین سیاست شدن انسان، یعنی عالی ترین تحمل گاه استعداد نوع انسان

سیاست‌زدایی بطور مستقیم در جامعه صورت نمی‌گیرد، جه سا با شعار سیاسی کروند، جامعه‌ای را بسیاست‌زدایی می‌کنند ممکن است سیاست‌زدایی از طریق هست، افراط‌آ در ورزش‌های می‌شمار، توبه از اراده‌های خس، تبلیغات مضری و منفعت‌های بست و حقوقی که در زندگی ما موجود می‌باشد و ما را دلنشیوں می‌کند صورت نگیرد، حتی کاهه دلمعنویه‌ای علمی و فلسفی در اینصورت است که جامعه به سیاست‌زدایی و حتی استحصال کشیده می‌شود دوران پیش عیاس یکی از بهترین تمهیه‌های است در زمان پیش ازه جامعه به شدت سیاسی بود و مردم سبب به اوضاع جامعه سیار حساس بودند پیش عیاس کوشیدند با استرسیون فرهنگ، تحریره‌های فلسفی، قدرت، رفاقت، فتوحات و حتی تعظیم شعار دسی، بوددها را تحدیر کرد و آنها را غرق می‌ساخت فلسفه، کلام کردند.

بکی دیگر از حلوهای استحمام، روزمرگی است: روزمرگی یعنی هر روز کارکرد برای خودن و خوردن برای کارکردن، تولید برای مصرف و مصرف برای تولید، هیچ نعالی و رشد اضلاعه نمی شود و این روزمرگی جیزی است که بر دهن حیوانات و حتی گناهان هم حاکم است: جامعه‌ای که در آن انسانها به روزمرگی کشیده می‌وتد، درست مثل اسی است که در پک داریه من دود و شامگاه دوباره برهمان حالت

شروعتی حکومت اسلامی را
حکومت آزادی، غیر از حکومت
دموکراتیک غربی می‌داند.

که بود و این دور، یک قرایب استحاله هم ایجاد
می‌کند. حتی یک نوع دردمندی مخصوص به حود را
ایجاد می‌کند.

روزمرگی یکی از بزرگترین عوامل سرکوب خوداگاهی است. شریعت در این بحث خوداگاهی را به دو نوع کهنه و نو تقسیم می‌کند. مهمنت‌ترین عامل

استعمال می‌کند، بسیں به غارت آن می بردازند پس استعمال، پس شرط انتقال و استعمال است.
این لست که شریعت یک کام عقیبتر می‌رود و
مهاره را در نقطه سادی تر اخراج می‌کند. استعمال
چیست؟ از واژه «همار» [جمل] مشتق شده است که
معنای ساده آن «خر» کردن است. یعنی کوئی برای
نگاه داشتن مردم در «خربرت» در میانه زر و زور و
نمودن، نزدیک همیشه یکی از مؤثرترین عوامل بوده
است.

در برابر لفظ استخمار، خودآگاهی و رمان آگاهی است. خودآگاهی مقول شرعيتی بعضی جيزي یکروز از زين روزه همچنان که کرامت را به من گفت: خودآگاهی ما را به خود می خواند، جيزي مثل آئمه همراه در برابر خودنمایی قرار می دهد.

جه بسیار آدمیها که هر روز در برایر آبیمه می‌استند
ولی یکبار هم خود را نمی‌بینند.
پس خودآگاهی مرتباً از حلقه، علم، حسنه،
نکیک، و این مقولات است. این مقولات از جنس
آگاهی هستند، خودآگاهی فراز است و ما را به خودمان
می‌نمایاند و حقیقت که ما بجذب می‌شونیم به فردی که
نام ارامنه، رسین به سک و اهن است و تمام
عدمده دهنده این این است که متولد روزی خد اجتن
روی هم نگذارد و ارام نگیرد با تمام اروپیش، دست
یافتن به یک اتوموبیل اخرين مثل است، چنین فردی
و چنی جامعه‌ای، به هیچ ماله متعلق نتری بخواهد
لابد شد فقط خودآگاهی است که انسان را بدار می‌کند
تا بینند در این مساقه «سک و اهن» جه کلاه کشادی
بر سرش می‌رود. استخار یعنی اتحاف شور انسان
از زمان و آگاهی
هر عالمی که انسان را از خودآگاهی دور کرد، آن
عامل استحکامی است.

خود آگاهی بقول دکتر یعنی چیزی
بیرون از این روزمرگی‌ها که کرامت
داله می‌کند.

بیوں شریعتی وقی خوداگاهی خود را از دست
ادی. دیگر مهم نیست کجا باشی! برای اینکه یک
جامعه‌ای را به استعمال بکنند، هیچ وقت از بندی‌ها
ترعو نخواهد کرد، هرگز را بر حسب تیپ خودش -
مقول دکتر. دعوت می‌کند برای کشتن یک حق
بزرگ، ذهن جامعه به حق دیگری و مسائل فرعی تبری
سرگرم می‌شود و قدری انسان را استعمال به مسایل فرعی
از حق دیگری که اصل است دور شد، مهم نیست که
آن انسان پوعلی باشد، به راحتی در خدمت خاقان در

وکی از نیوهای بازر استحمار در هر حادثه‌ای
ساخت زدای است. اخلاق‌خون، انسان را خوان سپس

تریعتی اگر چه یک سازمان تبود و یک فرد بود اما
کنی از جو بانهای عمدۀ فکری در جامعه بود
تئوریها و ختمش‌های مختفی که برای اقلاب
پس پیش می‌شد یا مبارزه سیاسی بود یا مبارزه
سلحانه برخی معقد بودند که برای تحقق نظام
جمهوری اسلامی ایران باید مبارزه سیاسی انجام داد. از
ظرف آنها، عنوان حکومت مهم بود. چه سلطنتی چه
جمهوری راشد اما در محتوا سلطنتی عمل کند و
بر عکس. شاخص این گروه در ایران جهده ملی بود که
می‌بیناشت ریشه استبداد از طبقه تلاش برای احیا.
قانون اساس مشروطه خواهد خشکید زیرا اساس
استبداد در ایران ناشی از است. که مشروعت حکومت
از مردم نیست گروه دیگری اما، معقد بودند که کل
حاکمیت را زیرین، حامن نیای استبداد است و فقط عدم
مشروعت نظام سلطنتی باعث نیای استبداد نیست.
بلکه بروزنه سه نظام حکومتی مانع ایجاد دموکراسی
د. ایل است.

از طرفی چون مسافع استنداد داخلی و استعمال خارجی باهم گره خورده است استعمال اجزاء نخواهد داد حاکمیت بر جدیده شود که مسافع آن را حقطاً می‌کند، لذا نهایاً راه ایجاد استقلال از دینکانه آنها، دکرتوں نظام سیاسی مسلح به ساواک و تفتیش و ... از طریق مبارزه سلطانه است.

شروع حظر و تحلیل دیگری داشت. او این
نیزگاهها را نمی‌کرد بلکه کمی عقبتر می‌رفت و

میان حکومت و جامعه یک ساخت
برقرار است؛ هیچگاه درخت سبب
آن نخواهد داد.

به مسائل سیاسی تر می پرداخت، او ضمن تصدیق
مجموعه این تخلیهای برای دگرگونی اجتماعی در ایران،
پیش شرطهایی را بهم شمرد بین معنا که من داشتم
حکومت نهاد است بر راسته از فرهنگ و بیاورهای
جامعه و حکومت نهادی محرا از جامعه نیست، و هر
حکومت همراه با دستگاه ساختارهای اصلی جامعه
بود را دارد، قیام نشستگان در همان جامعهای پیروزی
می پاند که سنتگران این جامعه در آن به دیدگاه دیگر
جان حکومت و جامعه، یک ساختی بزرگوار است:
و حکای دست سیستم هنرستانه بخواهد داد

بنابراین نمی‌توان طریقی را بروای مبارزه ساز رزیمه کرد. مسئله از فرهنگ و شرایط شاه پرور جامعه اسلام خواهد بود. سارابین جیوهای که شریعت گشود، تنها متوجه نظام سلطنت نبود، متوجه همه سرانجام بود که جنرال استادلری را موجود می‌آورد. او معقد بود که این قراول استعمار و استبداد در هر جامعه‌ای ایجاد می‌کند. از هزاری، استاد جامعه را

انقلابی است که با استحضار درگیر می‌شود
سازه با استحضار یعنی توبیعه اگاهی وجود اگاهی
می‌شود با این شرایط مدعیان انقلابی گوی را محک و د
که قادر جامعه را سوی تحقق خود اگاهی بست
می‌برند و از این‌رو عمده نمک درگیر سازه با استحضار
است که در اینصورت اگر انقلابی هم می‌شود سودی
دری نداشت در جامعه‌ای که فرهنگی ماردوشی
است، فحاشک را هم که بردارید خود ماردوش دیگری
را بخواهد اینجیخت در جامعه‌ای که حتی نام مقولات
عرقی هم برخورد ارزشی می‌شود و همه جیز با
متغیرهای شخص محک من خود، حتی اگر انقلابی
هم صورت نگیرد، به ارزشی بست از انقلاب دخت
خواهد شد که در این صورت ساختارهای جامعه است
که از افراد بت خواهد ساخت او (تریبون) انها همه
زمینه‌های پیزار و پیپور را مقدم بر رهبر اسلامی
می‌داند و صنایع تعریف نمی‌کند که از دین کرد رمی
ایجاد اگاهی را بوجود آورد یک انسلاخ بدنون
ایتدلولوزی، مدل حزرت انسان سایبان است
ایتدلولوزی است که شرایط آینده را ترسیم می‌کند.

تریبونی با ترسیم دورنمای روشی از انسلاخ
حرکت به سوی آینده را نسبیل کرد. ترسیم آینده
انقلاب را هم می‌دید بیش بیش می‌کرد که انقلاب در
شرایطی از پیروزی جه فرجامی خواهد داشت وقتی
وی حکومت ایده‌آل خود را توضیح می‌دهد و از
حکومت اسلامی نام می‌برد شاید بنوان وی را متکر
عنوان حکومت اسلامی برسموده زیرا در شرایطی که
همه در سراسر دنیا حکومت پسرولتاریک و -
می‌برورانند وی از حکومت اسلام نام می‌برد و

**هر کس به همان اندازه انقلابی
است که با استحضار درگیر
می‌شود.**

همانجا بین حکومت اسلامی و حکومت مذهبی
تفکیک قائل می‌شود.
حکومت اسلامی را به عنوان حکومت ازادی غیر
از حکومت دموکراسیک غربی می‌داند و حکومت
مذهبی را حکومت روحانیون بر سردم می‌داند و
بدینهای توین تنازع آن را استداد می‌داند.

بقول مرحوم طلاقانی (در مقدمه تسبیه‌الامه و
تربیه‌المله) خشنترین نوع استبداد در تاریخ استبداد
دین است. ترسیم با طرح تعمیر نظام و نهضت و
ایسکه وقتی بهبودت به اوج فشردت می‌رسد. می‌گوید
نهضت در جنین وضعیتی برای حفظ خودش نلاش
می‌کند هر چیزی را که مانع او نباشد بحد انقلاب ننامد.
مجموعه بحثهایی که ترسیم در این مورد داشته
است نشان می‌دهد که ترسیم به عوایت نلاش که
داشت و طرحی که از آن می‌داد، کاملاً اگاه بود



در این اتوبانهای عریض و طویل، دیدن
بسیج اتوموبیلها و اسیر تعامل شدن باعث
می‌شود نفهمند تا کجا کلاه سرشان رفته
است.

جب برمایی راست در ورود به خلا و ...
استحضار تدبیحه هم نوع دیگری است اما
ماشی لوس و عطر و ادکلن و ...
اسایست دیگر در این تسبیح کم می‌شود این هر دو
به تعییری، دو نوع یک فیجی‌اند، اسد و خود اگاهی
انسان را زیر یا می‌گذارند و کرامت انسانی را به
فراموشی می‌سارند استحضار هم خاص عوام است.
عالمان هم استحضار می‌شوند و جه سا بور از عوام
هم جون عالمی که با انتیاع علمی خودش فکر می‌کند
از نظری فکری هم اشایع شده (و این سر خاص هم
متعلق به عالمان است) احسان رضایت و غرور
می‌کند. این بیش یک نوع «خوداستحضاری» بوجود
می‌آورد که جه سا از استحضار عوام بذر است و جه
سا عالمی که به لحاظ بیش و فهم حسنه ناشد و
بقول دکتر «عالمند اما جاهلند».

دکتر ما اگاهی براین امر خود اگاهی را بیش شرعا
سازه می‌داند. با این دیدگاه معابر انقلابی بودن بقول
دکتر، این است که هر کس می‌ترانی که با استحضار
رو در روست، انقلابی است و هر کس می‌همنان انداده

استحضار قدیم، مذهب بود، بجز دوران خود سامانی
بزرگ، مذهبی که میان خدا و خلق خدا و اسطله می‌شد
و سلسله استحضار محسوب می‌شد است.

فقط مذهب بسته است، حتی تصوف و عرقان، سمعه
ادیات و گذشته گویی هم می‌تواند و سلسله استحضار
باشد. ممیهای هم در رمان گذشته است: مثل جلال
سعف سو و عروض که مذهب‌دهن‌ها را متعول کرد سا
صلاده رمان اشعار ایران، ساعیری را می‌رسد که همه
انسان بست رایه شعر در می‌آورد، آنهم به سعف عربی! با
بر تواریخ که غرب نا رشد نصاعدی در علوم و فنون
می‌زرفت، پرخی تویسگان ما می‌بستد به
محض کشف یک احتیاج می‌گشته تا سایه‌ای بد
کند که مثلاً آنچه سما گفتند این هنرست که بود!

وقتی سرمایه‌ها و مقابر یک جامعه تخریب می‌شوند،
می‌دانند معاخر گذشته می‌بردارند، ترسیم واقعاً یکی از
افتخارات و سرمایه‌های ملی هست. ولی وقتی سرمایه
سمیان او را نصب می‌کند، عدایی بسیج می‌شوند تا
آنها را باره گشند!

وقتی ما مقابر خود را تخریب کشیم، مالمند به
گذشته و باد به غیب اندیختیم، بازیزیرین جلوه استحضار
است. پس دین و پس دین، ورزش، هنر، تحمل،
سود، ادبیات و ... وقتی در یک جامعه خود اگاهی وجود
نداشته باشد، و سلسله اغفال است و هر کس را سایه
دوق خود می‌شود. سرگرم می‌کند.

هر کس سریش می‌چیری گرم می‌شود و سیاه چیزی
که مطلع بست. «من» به عنوان یک وجdan خود اگاهی
و «اما» به عنوان یک وجdan جمعی است.

**جامعه‌ای که انسانها در آن به
روزمرگی کشیده می‌شوند درست
مثل اسپی است که در یک دایره
می‌دود...**

چه درین از انقلاب و چه در زمان انقلاب، حتی
رسیش و سریش، تصفیه زبان یاروس از لغات عربی و ...
همه دلنشیوهایی است که جه سا اینها برخشناد هم
جن باشند، اما وقتی مسائل اصلی را در حاشیه فقرار
دادند، مایه استحضار است.

استحضار جدید هم در بیش تند و [عذری] سی
سی رسیده [تبلور می‌باشد. اگاهی به طبقه، مازار به
اگاهی به خود را اشایع می‌کند در این اینهایان
غیریش و طویل، دیدن بسیج اتوموبیلها و اسیر احتمال
من باعث می‌شود نفهمند تا کجا کلاه سریان را

نهاد. خلاصه استحضار قدیم سایه اغفال کنند
یا خود اگاهی، او را جاری سکنهای سوری می‌کند
من لکه اکبر [...] اعمالات باطل است و حق نقدم بای

اسطورہ جوانمردی اصحاب کھف

پر قیز خرستد

بیدید میاید، همه اینها را اگرچه لذت‌آمیز اصحاب کهف،
کنده‌خواه پس از ۳ قرن خواب، از خوانی ۳۰۰ آیه بیدار
شده‌اند، و به قرآن اقتضادهای بروایان غربت است.
از اورانه و حجتی است.

نیز حال را من و گاه تسلیم من در کوک دادم، چندین نایه
جنون یک تاریخ عجیب را گذراندایم.
گویی می‌گذفعه از زمانه خود که به ان چو کرد بودیم به
لور و قرنهای پیش، اتفادهایم - حال عجیس است. یک
ندیای ناشناخته و غیر قابل باوری است. همه حس
مردمی عجیب است. ما در دوران دانشجویی به سوی
گذاشتیم من غصه که مثلاً زمانی بدم می شویم و مثل
پادشاهیمان که از رونق زدن می گفتند، بولای بجه هایی
من گوینیم که روش تیاتر فلان خود را و شما جه
من خوریداً حالاً من نیمه خودمان چند سال بعد، و به
وکل تسلیم بعد، دچار شدیم اما یکباره چند چند سال
پیش شدیم، بولای اینکه دوران عجیس را از سر گذرازدیم.
چند چند سال زمان گذرازدیم تا به اینجا رسیده‌ایم.
حال اگر باور گیریم که به این دنیا حقیقت نداریم، با اگر
حقیقت نداشته باشیم دیگر ما نیستیم، وکی انتسابهای
دیگری آنکه، من نیستم، انسان دیگری است، ایا قدرت
داری که مثل عار پوست بیاندازم و لفظ احتج شوم و بوك
شوم و خالی و دونواه خودم را از بیروی جوانی برو گندم؟
و بران شدتی در حال شکو قابیم، توارد = آیا من توانم
این کار را بکنم؟ اگر نمی توانم، اوقت از خدا مون را
معنویم، آن وقت باید بتوانم در خدمه معیره ایم توانم
باید عمل آن درویشی که در آن قسمه پیش عطا اراد
گفت نامی دده و لو ندادو (الی آخر) و بعد کاسه چویی الم
دانه س کلشت و گفت: «الله» و در محل خدا

از پریز موسسه و نسبت به این پرونده، در پایان رسیده
این چنین مزدی کار هر کس نیست، هر جذب قدر
نیست، ولی بقول شیعیان این فیضه ها تزویج دادن اند که
از هر راست، راست توائد، این است که چنین عویضی را
عطای آنچنان شیفتگی ایجاد می کند که در نهایت
آمده، عطاواری را رها می کند و... بالآخر دستی سوز
من سازد و به سیمعرغ می وسد

پوید که بودیم . بعد حکار کردید .
بعد که با ظلم مبارزه کردید و را دن بوس جذب کردید و از
دریار لوگر چشید و به غار رسیدید . بعد آن همه امری

ای باز هم شما با سختی ها و مراقبی روبرو شد...
برای ساختن جنین آتوپیانی، مدیه فاسمهانی، روح
بردید، گار گردید، دستهای آن الله چه بست و ای
حباب همه اینها ممکن است. ناید بیدرود که این دش
دیلایی شما نیست، شما موذقان و انقدر اند و لذا در این
دلتا، یا باید بیدرود که موذقان و بیرون از دل، معنی
بحای ۱ ساعت ۱۰۰۰ ساعت کار کند و اگر
نه تواید بیدرود که «اما وقتی کثیر نسی پاشست جا

مرگ فقیان هودن قبرنگی به آن صعن نسبت نماید

مهمن هم که عبادت است! - دیگر نمی خواهیم به این دنیا برگردید و دستمن به گناه آلوه شود میباشد به گناه اختلال الوه شویم! لازماً خداونک را طلب می کنند و خدا هم نهایا به خواب شدی می برد.

برایم عجیب بود که در قرآن تهبا کسانی که حواله‌رد
حواله شدند، اینها بند اخراج آنها مکرر جه کردند؟
مگر نه اینکه از خلیم گوختند و بعد هم بدار شدند و از
حذا مرک خواستند و بعد هم موردندا! یعنی حتی حرأت
روپو و شدن را واقعیت را ندانند!
مدتی فکم مشغول این موضوع و این سوال بود روزی

در مشهد می گشته، گستاخ که لمس کردن بود. هر چند این اواخر در خیابانها رساد گشته سودم، و تی آن روز گشته، حکم لمس کردن داشت. رساد در خیابانها و کوچه های قدیمی می رفته و خالطه ها را زنده می کرد. از یارانه هایی که زمام سرو صدای چکش مسکو ها و اهگرها را در آنها بود می گذشت و می دیدم که آن سرو صدای سکوت تبدیل شده، سکوتی پلاسیکی انتلا چهره ۳۰- ۲۰ سال پیش نیست. در راه یکی از استانیان را دیدم و من از خوش و بشی مشغول گلد زدن شدم.

همیتکار که با همه قدم می زدیم گفت: «قدر مشهد
زشت شده خایان فلان که عقب نشینی شد و حاصل و
معاذلهای خوب شده، حملی از تقدیر افتاده و -
او گفت: «هه، اصلاً هم رشت نشده، اتفاقاً خیلی هم
زیارت شده چون خایان باز شده و وقت و امد آسان تو و
قصای سبز و جدول بندی و ... من است شده»
اول حواسی مخالفت خود را نسبت به گفته‌اش اظهار
کنم ولی احساس کردم، نه، راست می گوید! اول راست
می گوید ولی من دیدم، دیدی قدیمی و گذشته است
من همان ۲۵ سال پیش رامی خواهیم و لواکه متعلق
به این نسل است. احساس می گرد که این شهید برای او
برقرار و ماستر و ممتاز است.

بعد از این دیدار که قریب بیم قبور فاصله با دیدار
گذشته ام داشت، به این مطلب رسیدم که باید هرگز آن
انسان ۲۵ سال قبل را قبول کنم و باور نکنم که من
متعلق به این عصر نیستم!

می شود گفت: چون باور کردند که رمانه زمانه آنها
تیست، پس از سیصد و اندی سال خواب اینسان
جوانمرد، چون می بینست باید مقامها و موقعیتها و
قدرتها را که به نسلهای پس از خوشنان متعلق
است به آنها واگذارند و از خود بگذرند. عاین گذشت
را می گفتند.

این نسل موجود این قوه قوی است که ۳ قرن سختی
کشیده شدیدها داده، ۳ قرن تازیانه خوردده، ۳ قرن
چنگیده، ۳ قرن نقاچویی ها گذرانده، ۳ قرن
ساختمانی ساخته، ساختمانها و بیوان کرده، غمها
خوردده، شادیها زیده، بالآخره اینچه در زندگی هر انسان

۱۰) پرویز خرسند از شاگردان و باران دکتر شریعتی به مناسبت مسالکرد قوط مرحوم مهدی آخون نالت به مشهد آمد و بود. فرشتن دست داد تا با جمعی از دوستان گفت و شنودی با وی داشته باشیم.

خرسید از اینجا و انجام نخست و بسیار خاطرها را زندگ کرد و در میان آنهاه شناختی داشت به داستان اصحاب کهف که قرآن کریم صفت «قہبیان» را پرازدند آنان دانسته است. خرسید اما تعبیری از آن داستان ازانه کرد که شنیدنی است. باری این تکارنده که در آن حمله شرکت داشت آن تعبیر شنیدنی را بعن از استخراج از بوار خواندنی کرده است.

سید جوادی

دانستان اصحاب کهف را شنیده‌اید چند شاهزاده‌اند در خدمت دقیاقیون، که بر خذای او گافر می‌شوند و به خذای واحد و ماورای انسان ایمان می‌وروند و چون با این دین در عین قوم دقیاقیون طمعاً حاسی نمی‌نایند از او می‌گیرند و با چویانی که در راه می‌بینند و او هم به دقیاقیون گافر است به غاری می‌روند و به تعبیر قرآن سپند و نه سال در جهان باند.

هنگامی که بیدار می شوند، تصویر می کنند چندی پس در خواب نبوده اند. سکه ای که ضرب دقایقیوس دارد به «یعلیخا» می دهند تا یه شهرو ود و حفاظ خود چون به شهر می آید چیز هایی می بیند که نمیداند. بر در دکان خبازی می رود و نیاز طلب می کند. خماز چون به سکه او نظر می کند و به او مشکوک می شود که سعادا گنجی باشه، اورا به پیش حاکم وقت می آورد

چون حال را ریز حاکم معلوم می‌کند و خوب نیز بخشن
من شود، مردمی که وصف این اصحاب را از اجداد
خوبیش شنیده بودند به دنبال یافلیخا می‌افتد تا
جاراتش را بیستند، اما چون یافلیخا به دوستان می‌گوید
که مردم به دیدار تان امده‌اند و وضع نه آنست که تصور
من کردیم، آنها از خدا نیز خواهند که «خدایا ما را به
همان حال که بودیم بازیابی!»

... و خداوند ایشان را به خوب می برد؟ خوب ایندی.
در قرآن لقب قبیان - جوانمردان - به آنان داده شده،
چرا مکر ایشان چه کردند که جوانمردان خوانده شدند؟
چرا از روی مرگ من گشته و پس از انجامات این خواست،
جوانمردان خوانده شدند؟

انها انتظار ادمهای شجاع و پر دل که دل به دریا زد و از
ایندا تن به مرگ داده باشند هم نیستند. یعنی ممکن
بود اگر احساس می کردند که دقیاقوں و ایش او آنها را
می باید و هرگ تهدید شهان می کند، مرگ را بیند یوند و
همینقدر که از دنیای کفر فرار کرده اند، برایشان مبارزه
محسوب شود و اینکه باشند.

اما وقتی به داستان دقت می کنیم می بینیم هیچ چیز ایشها را تهدید نمی کند بعد از ۳-۴ سال خواب، یعنی خواستگاری، کسی که آنها از اینکه به او اطمینان کردند و تقریباً هرگز آن دسته را به عهده داشته، برای اینها خبر از موقعیت می دهد و می گویند «حال آن نیست که ما داریم و...» اینکه به او اعتماد داشته و

دارندار خدا می خواهد، جرا
در تفاسیر نهم بندی که تنها به بیان داستانی
پرداخته اند و پس، می گویند نه «اینها فکر کردند که ما
در این ۲۱۹ سال پاک و مزبور و در خواب بودهایم». خواب

سنچش اندیشه‌های شادروان دکتر علی شریعتی و عملکرد او در ترازوی نقدی منصفانه

دکتر حسین رزمجو

که از لحاظ فرهنگی ما مستعمره غرب باشند ولی از لحاظ صفتی مستقل، چنین چیزی محال است^۱ مرحوم دکتر شریعتی از رهگذار درسها ای اموزنده و سخنرانیهای پرشور و حاذق خود - که اینجا از داشکدۀ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد آغاز گردید و سپس با تبعید او به تهران به جلسات پویا روح حسینیۀ ارشاد انعامید - دین پاوری را در ذهن و اندیشه نسل جوان قضیت خواه‌زمان خویش وارد کرد و با ایجاد انقلاب فکری در گروههای بنی شماری از جوانان آزاده طلم سبز، آنها را رکن‌کننده‌ای الحادی رهایید و به اسلام و استیض هنرمندی ارادتمند کرد و به قول مرحوم آیة‌الله طلاقانی رسول الله تعالیٰ علیه دکتر شریعتی «جوانان ما را از کاخهای جوانان را دامگاههایی که رژیم ساقی بولای اغواهی جوانان، جو سر راه انان تعییه کرده بود ترجیحات داد، و به خانی کاخ جوانان به حسینیۀ ها، مساجد و از جمله به حسینیۀ ارشاد راهنمایی کرد»^۲ او کار خود را همانگونه که در کتاب «از کجا آغاز کنیم» نکاشته است: با ارشاد روشنگرکاران واقعیه... روش‌نگران غیربروزه یا انتشکوتولهای تصدیق دارندور - آغاز نمود و به انان اموجت: «که مسئولیت و هدف‌شان، بخشیدن و دیدعه برزگ الهی یا خود را کاهی به بوده انسانهایست. زیرا این خود را کاهی است که اجتماعات متحدا و منحدر را به کانون جوشان سازند و افرینشند بیوهای برزگ و چشمها را عظیم شمیل می‌سازد و ملا ممدوه، فرهنگها و قدرمانان عرصه فضیلت، از همین عنی وجودار شده جامعه بر می‌خیزند»^۳.

دکتر شریعتی، در آثار خود - چهود و روح اسلام را استین را که بودا، حیات بخش و سعادت راست. از مذاهب تحريف شده اکنده از خرافات که «ایستا، مخدو و اخحطاط افرین است: متایبر کود و دلخیبا پر عکس اینجه که مخالفان او می‌اندیشند، با طرح و تفہیم این کوئه حقایق به نسل تحصیل کوده زمان خود، ابعاد کوناگون دین جهان شمول اسلام را منحصر کرد و راد ایدروزی و پیروزی بر متوانان عاصی دین و دشمنان اسلام ناب محبدی را به ایشان نشان داد. چنانچه در کتاب ارزنده «جه باید کرد»، چنین اظهار داشته است: «روشنگرکاران واقع بین در داگاه جامعه مایل‌دار از تلقی و سطحی نگریست به مسائل برحدار باشند و بدانند که نقش منحط مذهبی که در میان تولد عالم انسان وجود دارد، هیچ کوئه ارتباطی به مذهب و فرهنگ حقیقی اسلامی که زیستی ای عقاید جامعه اور ای سازد ندارد، و به تعییری دیگر تحریبه خند مذهبی می‌ساخت قرون وسطی / - که در آن حساب قیصر از مسیح و دنیا از اخوت و سیاست از دین جدا بود / را نمی‌توان به حال اسلام / راستین - که یعلو ولا یعلی علنه - داشت / تعییه داد»^۴.

زنده باد دکتر شریعتی، همراه میان این کوئه هشدارهای اکاهم بخش به افسار و اتفاقهایی این دست یازید، و اما اثمار و بیان رازهایی که بولای عده‌های متوجه قشری سخواشیده بود، به واقع از خوبی اروشنگان اصولی اسلامی، و اهداف پایانه و انسانی پیشوایان عالیقدر اسلام بپریزه سالار شهیدان محضرت

دارد، روشنتر نموده و ترسیم گردد، ضروری است که اندیشه‌ها، اثار و شخصیت و عمل او - با همه قوتها و معقولیت اندیشه در ترازوی نقدی منصفانه سنجیده شود و برای انجام این مهم، لازم است به ترتیب در هرورد؛ ۱- مبانی فکری، اهداف و ارمانهای مذهبی او؛ ۲- شرایط رسان و مکانی که آن زندگیاد مبارزات خود و ارادت ای اغاز می‌کند و تا آخر عمر رسالت خویش را در آن شرایط یه انجام می‌داند.

۳- ایجاد اندیشه که مخالفان و دشمنانش بروی گرفته‌اند و انتقام‌هایی که به او زده‌اند و ابطال آنها بحث گردد و به دور از هر گونه خب و بغض و افواهه و تقریباً و مصلحت اندیشه، واقعیتها و حقایق مربوط به این بحث اظهار شود.

۱- امام امانی فکری، اهداف و ارمانهای شریعتی او در برابر کارگردانان رژیم ستمشاهی پهلوی که سر لوحة برلنامه‌های فرهنگی‌شان دین زدایی از محیط دانشگاهها و مدارس ایران بود، به مای خواسته و «ادین» را به عنوان نجات هنده و کارساز ترین عامل رهایی ملت بحث ستم ایران از اسرائیلی‌ها سپاس و فرهنگی غرب مسندکر و شرق ملحد - در دانشگاهها و مجتمع علمی و در میان حلقات روشنگر کشورمان



مطرح ساخت و به منظور آنکه انقلاب فکری و چشم اجتماعی را در نسل تحصیل کوده زمان خود، ایجاد کند، همانگونه که خود در کتاب «اسلام و انسان» تسمیه بحث «رسالت روشنگر برای ساختن یک جامعه متعال» خاطرنشان کرده است، به تفہیم این واقعیت پرداخت که لازمه دست یابی، به استقلال نکری و تکولی و اقتصادی پیشوفته و رسیدن به رفاه مادی، در وهله نخست تأمین شخصیت معنوی و استقلال فرهنگی در سایه برخورداری از ایمان و عمل به دین است. زیرا: «جامعه‌ای که شخصیت معنوی انسانی ندارد، همیشه صورت کنده خواهد بود نه تولید کننده و اگر چنین جامعه‌ای ایمانا تولید هم داشته باشد، این دست کارگزاران سرمایه دار خارجی است لذا ما باید این که به تولید اقتصادی و خودکافی برسیم، باید ابتدا به تولید فرهنگی دست یابیم، زیرا این نعم شود

با توجه به موقعیت خاصی که ازاء و آثار دکتر شریعتی در میان حلقات روشنگر جامعه اندیشه امروز ایران اسلامیان - بپریزه - در دانشگاهها و جووه‌های علوم دینی دارد و با وجود آنکه آن بزرگ‌مرد اندیشه و قلم، هم اکنون در زمرة شخصیت‌های تأمیری از تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود که حیثیت شهروت و ایزدیان از مسوّه‌های کشورمان گذشته و گتابها و نوشه‌هایش به پیشتو زمانهای زنده دنیا ترجمه شده و قاطعه تحصیل کردگان نسل امروز بالازار وی اشنا هستند، واعظیار فکری او در عیارهایی که عليه طلم و کچ اندیشه و استعمار داشته به بایه‌ای است که در میان ملت‌های از از اندیشه مسلمان جهان خاصه در نیمه‌های اندیشه اسلامی کشورهای چون فلسطین، الجزایر، افغانستان، اریتره، هندو پاکستان، از محبویتی فوق العاده برخوردار است، تنافسانه هموز سمعای و وحانی و لاغمی آن زنده باد و از این خدمات بزرگی که در جهت پیمانه و روشنگری اذهان مسلمانان انجام داده و تعویل که در گواهیش بسی جوان جامعه ایران روزگار خود به سوی اسلام راستی به عمل اورده و مالا زمینه ساز اندیشه اسلامی مان شده است، درین پرده‌هایی از ایجاد باقی مانده است و شاید به همین دلیل باشد که هنوز افرادی را احتجاجاً و توصی امیخته با شک و بدگمانی از او باید می‌کنند و بعض اشخاصی نیز مخالف و دشمن هستند و حتی بیخی وجودی وی را بر اسلام و مسلمانان زیان بخشن می‌دانند!!

ضمیم اینکه در برابر این کوئه اشخاص، میلیونها دین بایور از ازد و اسلام دوستان از مانعه، از او همواری می‌کنند و آراء و آثارش را می‌سازند.

وی کمان همه این مخالفهای موافقها در مجموع - نشانه‌ای است بر تائیم عیانی که مکتب فکری و اعتمادی او در تحول روحی و دکونگون کوین طور اندیشه و بایور داشتهای دین گروههای از مردم روزگار حاضر داشته، همچین روشنگر مظلومیت و محروم اقدر بودن او تواند بود، چنانکه در میان روشنگرکاران غریب‌زدگی دین به «دبنداری» متهشم است و در میان دین داوران فتوی متوجه به «هاداری از نز اسلام منهای و دوچانیت» و حتی به بیدنی شناخته شده و در ارتباط با افراط و تقریباً همه که در بازه او روا داشته شده است، به واقع زیان حال وی می‌تواند محدودی پاک از مضمون این ایات از شیخ اسلام احمد حام (متوفی ۵۳۶ هق) ملقب به «زنده پل که در باره خود فرموده است:

نه در مسجد گذارندم که لندی
نه در میخانه کاریں خمار، خام، خام است
میان مسجد و میخانه راهی است؟

خریبیم، عاشقیم، آن ره کدام است؟
بنابراین، به منظور آنکه جهه فکری و اسلامی شادروان دکتر شریعتی، این فروزانه در آغاز وقاداریه مکتب تسبیح علوی که یقنتاً حق بیوگی به گروین انقلاب اسلامی ایران و نقش و سهمه مهم و مؤثری در هدایت نسل جوان و دانشگاهی روزگار خود به شاهراه خدایوستی، دینداری و از اگری و نجات آن نسل «از بگاههای الحاد و فساد و غوریزگان - بپریزه گمیسیم



حضرت امام خمینی رضوان الله تعالیٰ علیه و تَعَالَیٰ
تصویر آن رنده یاد که خدایش بیامرد و او را بالهل
بیت عصمت و طهارت که عاشقانه در دفاع از حرم
قدسشان (۲) کوشید، محصور کناد، بمنه و کرمه.

**

واما پخت درباره ایجادانی که مخالفان و دشمنان دکتر
شریعتی - تاکون بر روی گرفته‌اند و یا عناصر افراطی
ناجوانانه به او زدند، مستلزم توجه به این نکته
مهم است که مبارزات شخصی نظری او که علیه
بن دینی و کج فهی و تعصب، به پایی خاست و
اصحابان زر و اور و تکبر را به زیر شلاق استقاده
سازنده و هشیاری بخش خود کنید - آن هم با ان
وسعت عمل و جمجمه عظیمه کار - طبعیتاً شخصی را که
نشر اندیشه‌های او - براسان عجب شور و زیارت بود
علیه وی بر من ایگزد و همان طور که در این‌تی کار،
استارت شد، دو دسته مخالف و دشمن را برایش فراهم
نمی‌آورد.

اول - گروهی که جزو طبقه به اصطلاح روسنگر
محجدد و غیرزاده‌ی هستند که زین گوای او و
اعتقاداتش را به اسلام جرمی ناخوشنودی می‌دانستند
و آراء و آثارش را سایر را سیشوچهای صادی اسرور
می‌شناختند - دسته دوم - طبقه‌ای که به ظاهر دین
باورند، اما قشری و مستعصب، که بای زیارت او را
نمی‌قلمند و درین رادرک نمی‌کنند و معاذله و اسلامه
عدم شناخت درست و واقع بینانه از وی، دلوری‌های غیر
معتفانه‌ای را کا حال، درباره‌اش کردند و یا افرادی
که به دردناکی بی برد و غطمت گارهایش را
شناخته‌اند اما برای حفظ موقعت و منافع شخصی
خود یا داروسته‌شان، با خداکردن حقیقت و دفع
شرعی آن در پایی صلحت، به صفت مخالفان وی
پیوسته و چادر برایش سکوت کردند، سکوتی از نوع
آنچه که سخن شمار - مصالح الدین سعادی - فرموده
است.

سعده دو چیز می‌شکند بست مرد را
تصدیق بی وقوف و وقوف سکوت دار
شاید باداوری این نکته در اینجا بمناسبت نیاشد
که مرحوم دکتر شریعتی تاکنون از دو جماعت و گروه
زیانهای فراوانی دیده است و بعد از این نیز خواهد
دید.

یکی از جانب دوستان نادلین با افراطی‌هایی که از تو
«انت» و «الشخصی استطواری» ساخته‌اند و همه
کارهای اندیشه‌ها و ارائه‌ای را می‌خوب و نقص و کارس
می‌دانند و از این حسن بنت غر و مسطق خوش

روز بازار موکب قساد، رواج مشروبات الکل، توسعه
فحشا، رنگن نامه‌های اغواک، قیمهای بی‌اموز
کتابهای مبتلی بی‌محتوا

* وجود شکافی عمیق میان هیئت حاکمه با هزار
فamil آنها - از لحاظ اقتصادی، اقتصادی با بودهای
مردم مستضعف.

* تحمل گرامی و لخچهای بمحاسب و کتاب سران
رژیم و مدیران جامعه از بیت المال مردم.

* وجود خفتان سیاسی و تر تبعید بودن سرکمدها
ظلمنتی نظیر امام خمینی رحمة الله عليه و اسارت
میاران از ازاد فدائیان اسلام و عالمان عزیزی از
حوزه‌های علمی و نویسندهای متعددی نظیر خود
شادروان دکتر شریعتی در زندانها و سیاه جایهای شاء

* و از همه تأسف انگیزه بر تامه‌های دین و دانی بود
که کارگری‌دان حکومت وقت در قالب قعاله‌های
ماشیت: انقلاب سپید، کنگره‌های اندیشه‌مندان، برپایی

کاخهای جوانان، برگزاری اردوهای تقریبی مختصاً

کنار دریا و سوق دادن جوانان به علی گرامی افزایشی؟
شونیسم و اصلی شمردن ادب و رسوم و سنتهای ملی
و باستانی ایرانی به منتظر تضعیف کرد و کمرنگ

نشان دادن سنتهای از این‌جهاتی با احیای تاریخ و
فرهنگ ایران باستان و راه اندیختن خیمه سب
بازیهای جوانان، برگزاری اردوهای تقریبی مختصاً

شاهنشاهی ایران، برپایی بر زرق و برق نایشهای
روحوضی تاجگذاری و تبدیل تقویه هجری اسلام
به گاه شکار موهوم ستمتاهی و - و بدین وسائل

جوانان و نوجوانان ایرانی را از اسلام و مذهب دور و
بیگانه می‌کردند و به سوی احتلال عمدی بزرگ که
چیزی جز دورنمایی خیال انگیز و سرایان قربنکارانه
نیوی بینش می‌برند.

**

در چین شرایط سیاسی - اجتماعی و اوضاع و احوال
نکت باری است که مرحوم دکتر شریعتی پس از
برگشت از فرمانه در سال ۱۳۲۲، با گوشه‌باری از
اندوخته‌هایی که از تحصیلات خود در رشته

جامعه‌شناسی اسلامی و تجزیه‌ای که از انقلاب
الجزیر و از حشر و نهر با نویسنده شادروان دکتر
فراوش فاون - نویسنده کتابهای دوزخیان - می‌باشد
سال پیش از فرمانه در سال ۱۳۲۲، با گوشه‌باری از

اسکار بر سراهشان گشته بودند، به اوج خود
من رسید: دارای این خطوط و بیاناتی هستند:

* غریزدگی و شرق‌گردی طبقات به اصطلاح روسنگر
متجدد - بوزنه نسل جوان دانشگاهی، و هاداری
جمعی از ایادی رزق هنر شاهی از این طرز تفکر که
لارمه خوشبختی ملت ایران، ارویانی شدن - حتی تا

مغ استخوان عربی شدن است

* تحریر فکری گروهی از روحانی نمایهای هادار
هست حاکمه وقت یا آنها را که به تعبیر امام راحمان
رضوان الله تعالیٰ علیه «در مرگ ایاد تحریر و مقدم
مایی» ایروانه می‌شندند و با عواملهایی و بی‌نفوذی

خود در برابر نوطه‌های خد دینی رزیم یافلوی اب به

اسیای دشمنان اسلام می‌ریختند.

* سلطنه مستشاران نظامی و فرهنگی خارجی - بوزنه
امریکا - بر ارشت، اموزش و بیورش، دانشگاهها و
تعلیمات عالیه کشورمان.

* تقلیدهای کورکوئنه قشر مرغه و بی درد اجتماع از
مقاطعه گمراه کنده و فساد انگیز تحدید اروپا و امریکا
در سایه تهاجم فرهنگی مبتلی شرق و غرب دو ایران

امام حسن علیه السلام، این چینی پاسداری و دفاع
کرد: «الشاعر ابن عده، عدالت و رهبری است و تاریخ این
مذهب شمشیر و خون است. اما چرا اثر ندارد؟!؟ فاجعه
بزرگ همین است و معجزه سیاهی که انجام شده، این
بوده است که گنوی در یک کارخانه پتروشیمی
استخماری خون را تبدیل به تریاک کردند و تریاک
را تبدیل به اشک.

کربلا را فراموش نکردند، اما به شکلی که
مسلمان ناگاهه به جای آنکه بر سر دشمنش بکوید، بر
سر خودش بزند. لذا روش نیک / دین باور متعهد / تاید
دیگر این فاجعه سیاه بشود و مانند عوام بکل بخورداد
باشد که یک فرهنگ مذهبی باشد که دارای یک فرهنگ مذهبی

متعال اختصاصی است که نه مثل فرهنگ هند،
روحانی مطلق است و نه مثل چین عرفانی. و نه مثل
یونان فلسفی، و نه مثل اروپا، نظمی و حستی است.
بلکه یک فرهنگ از عوامل زندگی ساز و قدرت بخش است که
روح حاکم بر آن، بی‌ابری و عدالت است. یعنی دقیقاً
همان چیزی که جامعه اسلامی اسرار و جامعه‌های
عقب مانده و سنت شرق و دنیا - سوم - به شدت به
آن نیاز دارند.»

حال به منظور آنکه نفس سازنده شادروان دکتر
شریعتی در شکوفای انقلاب اسلامی ایران و هدایت
نسل جوان قبیل از انقلاب به سوی دین و نجات آن
ستسل از سرداری‌های فربینده مکتبهای العادی و
ایسمهای منحرف کننده معمول در آن روزگار - بوزنه
کمونیسم - مشخص گردد لازم است تقریب گذاشته
اوچاع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی قبل از انقلاب
بیفکنیم و شرایط زمان و مکان و جو الوده و خلقان اور
دورانی که آن مرحوم، قدم در میدان مبارزات خود علیه
حکومت ستم‌شاهی یافلوی و جریانهای فکری
ضدیلانی می‌گذارد و در نظر گیریم:

در فاصله سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ که کوششهای
نستوه آن زنده یاد به صورت سخنرانیها و نشر اثار
قلمی علیه ظلم و بی‌دینی هست حاکمه وقت و در
جهت روسنگری قشر دانشگاهی و فرهنگی و به
منظور نجات آنان از دامنهایی که این‌دی استعمار و
اسکار بر سراهشان گشته بودند، به اوج خود
من رسید: دارای این خطوط و بیاناتی هستند:

* غریزدگی و شرق‌گردی طبقات به اصطلاح روسنگر
متجدد - بوزنه نسل جوان دانشگاهی، و هاداری
جمعی از ایادی رزق هنر شاهی از این طرز تفکر که
لارمه خوشبختی ملت ایران، ارویانی شدن - حتی تا

مغ استخوان عربی شدن است

* سلطنه مستشاران نظامی و فرهنگی خارجی - بوزنه
امریکا - بر ارشت، اموزش و بیورش، دانشگاهها و
تعلیمات عالیه کشورمان.

* تقلیدهای کورکوئنه قشر مرغه و بی درد اجتماع از
مقاطعه گمراه کنده و فساد انگیز تحدید اروپا و امریکا
در سایه تهاجم فرهنگی مبتلی شرق و غرب دو ایران

* بسیج ایمانی و بسیج‌نیازی گروههای از روزان
پاچاله نحصل گردد متعدد

به امام خمینی رخواندند. امام خمینی علیه السلام شدید نوشته شد. است و برعکس به اصطلاح کجروها و ریاضتمند اندیشه‌های دکتر و پندت اول این دین و علمای دینی که در این نامه مطرح گردیده تکیه کردند و از جمله کتاب از زنده «اسلام سنتی» او را با صفت «اسلام سنتی» توصیف نموده. و در جایی دیگر کتاب بازگشت به خویش دکتر را که جزوی جز بارگشت به اسلام نامن نیست، باه استناد و با از روی عرض بازگشت به این بستان باستان توجه و تفسیر گردند و در واقع با این گونه توطئه و تحریف حقایق ها بر آن داده بر همه خدمات آن زنده یاد خط بطلان کشید و حتی اگر بتوانند تمام بلند و حاویه اور از جریده روزگار محو کنند، در حالی که به اعتقاد افراد واقعیین صفت سلاش اثاث در جهت خدش دار کردن اعتماد و شخصیت وی، جزو «پوستن و از ورته» نمودن و «اعلی و اگرکه از این نمی باشد.

زیرا:

چرا غافی را که اینزد پر فروزه هر آن کسی بگند و بیشش بسوزد یا به تعبیر قرآن کریم: «الرَّبُّونِيُّونَ أَنْ يَقْطَعُوا نُورَ اللَّهِ بِأَغْلِبِهِمْ وَيَا مَنِ اللَّهِ الْإِيمَانَ نُورٌ وَلَوْ كَرِهُ الْكَافِرُونَ» سوره عماره که توبه / ۲۲ از انجات‌که بطلان ابرادات و افتراهای مذکور والین بندۀ ضمن بعثهای مستند و مفصل در کتاب «ایوستین وارونه» به آیات رسانیده‌اند. و با توجه به محدودیت وقت بر تامه جسته خاصه و این که مجال بیوسی آن مطالب در این محدوده از زمان نیست، ناگزیر، شنوندگان عزیزی را که طالب آگاهی از این مباحث هستند به کتاب مزبور احتالت و ارجاع می‌دهند و در چاتمه پشت‌هزار می‌کنم که از سوی کوتوله‌ای مقام بعدهم رهبری - که اشتباکی کافی از بیشینه زندگی و نوشته‌های آن مرحوم دارند و بنابر آگاهی واقع بسی جود تا گفون خمن مصاحده‌های ارزش خدمات و مبارزات اصولی او و پدرش - استاد محمد تقی شریعتی - را در جهت دفاع از تسبیح علوی و شعر معارف اسلام، صحنه گذارده‌اند: به گروهی از فرزندان گان صاحب‌نظر که دکتر شریعتی را می‌شناستند و با آزاد و کتابیای او اشتباکی دارند.

اموریت داده شود که با بازنگری و نقده علمی و منصفانه نوشه‌های وی - جنیه‌هایی مثبت و متفق اندیشه‌هایش را از زیبایی کنند و توجه بروزهش و کار خود را در مععرض افکار عمومی قرار دهند و بایسا

من قالذی توضیح صحابه کلها کفی الماء نیلآ ان بعد معاشر واما از جمله صفحه‌ها و ایجاد بحالی که بزرگواران از نوشته‌های دکتر شریعتی وارد است، سوکشیهای قلم اوست در مواردی از بعدهایش، که اگر رعایت اعتقد در بیان آنها می‌شد، قطعاً موجب رنجش عدهای را فراهم نمی‌کرد.

برخی از این سوکشیهای قلم و تندرویهای وی را این بندۀ طی نامه‌هایی - که در کتاب اسناد و فقرات بروزمند او چاپ شده است در فصله سالیانی ۱۳۸۱-۱۳۸۰ و خاطرنشان کردند (۱) که به خاطر خیل و قتله از طرح و ذکر آنها خبر نظر من کنم و من گذرم، حسنه اینکه اندیل بندۀ خیر که دکتر را می‌شناسیم و نه از این دیده محبت و حالی از شخص می‌نگیرم. از سوکشیهایش را نیز شناخته از در مدتی او فشارهایی می‌دانم که در آن دویگار از جمله مثلاً و زورو توپ به وی وارد می‌شد، به از مقوله لجاجت و غرس ورزی و با العاذ بالله از بی اینی و مخالفت از ارادتمندی به اسلام، با مقدسات اسلام.

انتقاد دیگری که بر کتابیای او از تجاوز شهوة نگارش و مازین علمی کتاب بوسی وارد است و خاتمه تأمل و توجه زیادی می‌پاشد. این است که اغلب آثار باقیمانده از وی به شیوه علمی و متاد اکادمیک تحقیق، تدوین شده و مستند به مأخذ و مابعی که عزوز استفاده او بوده است، نیست. بعلاوه نکار مکررات در نوشته‌هایش فروزانی است. و بی‌گمان دلیل بیش از نیم این نقص در آن می‌باشد که چون اکثر افراد از نوادره‌ای سخن‌رانی‌های دکتر استخراج شده و مسلمان، در دمتد، آگاه و دوستدار و خواهجه این که اسلام - پویزه تشیع - باید از زیاره‌هایی که در طول تاریخ به او سه شده است، پاک گردد و در قلمرو این دین الهی جهان شمول، بمحاجه توفيق و جمود و ایستایی، حرکت از اذکی، بیوایی جانشین شود و مالاً اسلام از جمیر تولیت حکام جهود و روحانی تماهایی که در طول تاریخ همکار ظلمه بوده‌اند و با به تعبیر امام راحم‌ان (رض) آنان که: «الرَّمَزُ إِيَادُ تَحْرِفٍ وَ مَقْدِسٍ» (۱) رشد کردند و همچه اب به اسیای دشمنان ریخته‌اند، به دراید و علمای ولعن و بصر و متقی و خدا توس، زمام امور مسلمانان را در دست گردند و تفکر و انتقاد سازنده و استدللات عقلائی و شیوه عرضیه «یستمعون القول و قسمیون احسن»، جای خود محوریها و تعصبات را گیرید تا مظاهر پر برکت حدیث شرف: «الخلاف علماء افضل و حمد» (۲) در جامعه مسلمانان یدیدار شود و امت اسلامی بتوان از این برکات، در جهت تأمین سعادت دنی و آخرت خود سود جوید.

عدم توجه کافی و بکسوتگویی دکتر شریعتی نسبت به بعض از موضوعات ادبی، تاریخی که در بارهای از نوشته‌های وی مطرح شده و احیاناً مورد انتقاد از نویسنده است، از دیگر ضعفهای کارهای تحقیقی وی است. نظیر، بعین که در کتاب کویر خود ضمن مقاله «آدمها و جرفها» در باره قصاید شیخ شیواز - معلوی - و شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی دارد اما اهم ایرادات نادرستی که برخی از مخالفان دکتر شریعتی بر اندیشه‌های او گرفته‌اند این است که وی را مخالف علمای شیعه و مخصوص اجتهد قلمداد کرده و گمان من کنند که او اثراز نظری بسیار ایثار مرحوم علامه محلسی را به تمسخر و استهانه، گرفته و به بعضی از روایات‌های ای اعتمای کرده است. و ناچار مذموده‌انه توین افراهایی که دشمنانش - اخیراً - به او بسته‌اند، شامل:

- همکاری وی با ساواک، با سازمان جاسوسی امریکا CIA و تایید اتفاق سبید شاه است.

- و همدردی و همسودانستن آن از اعتماد شیع علوی و عاشق خاندان عصمت و ملقارات با غربه‌گان بیکانه از دینی نظری سه‌گنگ فتحعلی‌آخوند، میرزا ملکه خان، سید احمد کسری و - لست.

و دیگر این که به زعم آنان، دکتر شریعتی مانند مارتین لوثر (۱۴۸۳-۱۵۴۶) اصلاح طلب‌الانسانی - که در فرقن شائوژنهم مصادیعی شیخ و کلیساي کاتولیک رم قیام کرده و این جدید سروتسن را در مسیحیت بنیان گذاشت. قصد داشته است انتقامی را با عنوان «پرواستنتیزم اسلامی» بر یا کند و «از اسلام سهای روحانیت» را به مرحله اجرا درآورد و این مخالفان و دشمنان، همچنین به بیانه و دست پیر ثانیه ساختگی مسیوب به اسناد شهید مطهیری که



نیست به وی، سوء استفاده می‌کند. و دو دیگر: از طرف جناحی که با او بکیارچه کنید و حضور بد و هستند و جز لغوش و اینحراف و ضدیت بالاسلام و روحانیت، حیز دیگری را در آثار و افکارش نمی‌یابند و در نتیجه برای این مال کردند وی حتی به نگارش کتابها و مقالاتی علیه او دست یار دیده‌اند. در حالی که اگر منصفانه قضایت شود، برهن می‌گردد که هر دوی این جناحهای هواهار و مخالف اشتباه می‌کنند و بر خود بدهان با آن زندگی باد منطقی، خدا ایستاده و مطابق با مازین اخلاقی، اسلامی بودند و نیست، زیرا اونه معمصوم است و در مرتبه خداگویی که شایسته برستن و ستایش مختص باشد، و نه خان و دشمن اسلام است که در خود توهین و تحقیر و کفرن بدانند، بلکه سخن درست و دلوری عادله اند شاید این باشد. که او محقق و نویسنده‌ای است مسلمان، در دمتد، آگاه و دوستدار و خواهجه این که اسلام - پویزه تشیع - باید از زیاره‌هایی که در طول تاریخ به او سه شده است، پاک گردد و در قلمرو این دین الهی جهان شمول، بمحاجه توفيق و جمود و ایستایی، حرکت از اذکی، بیوایی جانشین شود و مالاً اسلام از جمیر تولیت حکام جهود و روحانی تماهایی که در طول تاریخ همکار ظلمه بوده‌اند و با به تعبیر امام راحم‌ان (رض) آنان که: «الرَّمَزُ إِيَادُ تَحْرِفٍ وَ مَقْدِسٍ» (۱) رشد کردند و همچه اب به اسیای دشمنان ریخته‌اند، به دراید و علمای ولعن و بصر و متقی و خدا توس، زمام امور مسلمانان را در دست گردند و تفکر و انتقاد سازنده و استدللات عقلائی و شیوه عرضیه «یستمعون القول و قسمیون احسن»، جای خود محوریها و تعصبات را گیرید تا مظاهر پر برکت حدیث شرف: «الخلاف علماء افضل و حمد» (۲) در جامعه مسلمانان یدیدار شود و امت اسلامی بتوان از این برکات، در جهت تأمین سعادت دنی و آخرت خود سود جوید.

... چون در این گفتار بین‌ها: بررسی اندیشه‌های زندگی پاد دکتر شریعتی و عملکرد او در تزویزی نقدی منصفانه است، لذا انصاف و عدالت حکم می‌کند و مازین نقد صحیح علمی - که جد اکشن سوء از ناسیه و درست از تادرست می‌باشد - و امان می‌دارد که قبل از طرح و بررسی مهترین ابرادات واعی و ناچاری که ناکون مخالفان دکتر از او گرفته‌اند و افتراهای که او ایستاده‌اند، به پارهای از نارسایها و نفعه‌های سلف او که در اثرا حجمی و وسیعی - اگرچه بر سر و پیچ جلد کتاب و ده مقاله - وجود دارد اشاره ای داشته باشند. البته ضعفهای از نوع اشتباهات و کاستهای فکری و کلامی که در کار هر عالم محقق باینسان جایز هستند طبعاً بیش می‌آید، این هم با توجه به این نقضت که به قول شاعری عرب:



تشکیل کنگرهای مشتشکل از همه گشایی ده نظریاتی - ولو مخالف - نسبت به دکتر فارنده، نوشته‌های سخنرانی‌های باقیمانده از او بررسی و نقد گردند. شاید از این رهگذر - با یاری خداوند متعال - راهبری معلم اتفاق‌لای و خشن بیت دیگر سیستان و جمهوری اسلامی ایران و همه کسانی که به عنتم اسلام و اعتبار و سلطنه، اتفاقاً - می‌اندستند. آخر

از اتفاق ساقط می شوند.
البته در باب تواجده ایشان بیک راه و شاید بینشی
پاشد. پس بر است که به این استادی توجه نباشد. جای
لذا مخواهیم بود مجموعه آثار اینقاذنده از دکتر جای
شگفت است که بعد این هیچ دلیل استاد ساواک را
تجویج داده اند و حال آنکه اگر قواربر تمسک بکشف
پاشد، بتوکریدن و توجه کوین به اسناد انقلاب، اولی از
اسناد ساواک است.

صد افسوس که کاروان اندیشه باز
نیافرته و قوام نگرفته است گویا هنوز به
بلوغ فکری ترسیده ایم و خود را به
بازی های کودکانه مشغول می کنیم

۲. نظر دوستی که من توان داشت این است که استاد را
به هم در امیزه و نتیجه ای روشن بگیریم که در این
فرض تعارضی بین دو گونه اسناد وجود دارد، بنکه هر
کدام مقدمه ای از یک قیاس را می بازند.
مقدمه اول را ما از اسناد ساواک می گیریم که دکتر
شریعتی به عنوان هواخواه زیب می شنین دلش می کود
است.

مقدمه دوم را از اسناد انقلاب و چهره های اصلی انقلاب
می گیریم که دکتر چهارمادی برسور و بیکر در انقلاب و
حکومت اسلامی به عنوان نتیجه انقلاب داشته و در
تحقیق انقلاب و حکومت اسلامی اینهاگز نقص
بوجسته ای بوده است.

نتیجه ای که عاید عا جواهد شد این است که انقلاب
اسلامی که مآل را سقطه مقابل روزیم سلطنتی
س دانیم، جندان به واقع نزدیک نیست، بلکه انقلاب
اسلامی، مطلب شاه نزدیک است.

چهاردها و پیشوایه های اصلی انقلاب که نمی جواهد
تعارف کنند، چون دکتر زنده نیست و این تعارضی او
واسودی نمی بخشد. الا این که این شخصیتی های
بوجسته احساس تکلف کوئند تا نفس واقعی دکتر را
در تحقیق انقلاب بارگو نمایند. دکتر که این همه براي
انقلاب دلش کرد، اگر مهربه روزخان را احباب پاشد، باید
پذیرفت انقلابی که او برای تحقق آن، دلش و افر
داشت، خالی از شبهه تحوله دید.

بگذرد صریحته از این سخن بگوئیم. آقای روحانی با
این ۱۲۶ صفحه بوشی می جواهد ثابت کند همان
تئوری سیاسی و آنکه «هیچ انقلابی بدون پشتونه
ایجاد و قدرتیها به بار نمی تشیند».

همه سیاستمداران در اسنای تئوری فیق در انقلابی های
معاصر همچون مصر، الجزایر، کوباین، بیکار اکوکه و را
مود مناقشه فرار می دهند و آقای نسیم حمید روحانی
این تشکیک را در انقلاب اسلامی ایران نیز حاری
می سازد.

ما از اخلاص اگرایی به صحت و سقمه این تئوری نیست و نیز
کاری به درست بودن و یا نادرست بودن آنچه سید
حسید روحانی گفته است قابل تذاریم. ولی آنچه مسلم

آنچه را که از یک رosta زاده مزینانی،
شخصیتی سیاسی - اجتماعی و دینی
ساخته بود زیر سؤال بوده و به تشکیک
آن پرداخته اند.

است این است که آقای روحانی در اصل نظام و انقلاب
اسلامی به عنوان یک انقلاب مستقل شک دارد، چون
نمی تواند حق ندارد خط بطلان در زحمات افرادی
چون دکتر که لامدی ای اسناد ساواکیں نیز بوده و در

مبارز مسلحان می شناسد و ما اینک با صراحته به
شاهدان و بانیان اصلی انقلاب و بورسی استادی که
ایشان بر جای گذشتند، اینکه با مقاصد ما اسناد
ساواک به داوری من نشسته. سخن را در دو بخش
مبارزه جویی و اسلام جواهی دکتری می گزیند.
در رابطه با مبارزه جویی دکتر به سه فاکتور از سه
شخصیت اصلی انقلاب بسده می کنم، شخصیت ای ای
که نقض آنها در انقلاب برای همگان همچون خوشبی
نیازی است.

حضور ایت اخیرانه ای و هم معظم انقلاب علی یک
معترضی در اینله با دکتر می گویند:
«شروعتی یک چهارم بروز پیغمبر براي حاکمیت اسلام
بود.

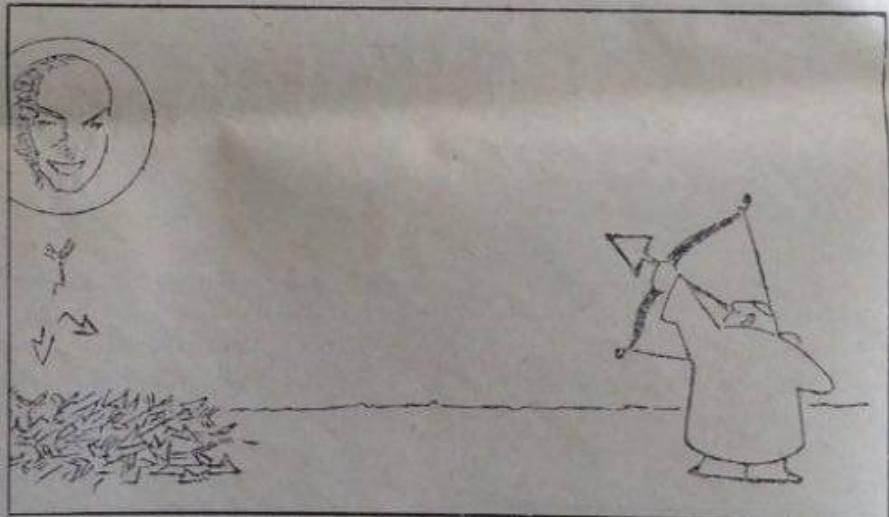
از جمله منادیانی که از طرح اسلام به صورت بک
نهند و غفلت از طرح اسلام به صورت بک ایندلویی
و قاعدة نظام اجتماع رونمایید و گوئیش منکر کا
اسلام را بعنوان یک تفکر زندگی اسلام و یک نظام
اجتماعی و یک ایندلویی و اهگنای رسیدگی مطریح
کند. (۱)

شهید عظیم دکتر پریشی در توحیف بعد از اسناد
دکتر شروعتی اینچیزی می گوید:

«دکتر در مطلع چند سال حساس، هیجان مؤثری در جو
اسلامی انقلاب اسلامی به وجود آورد، در جذب
بیرونی های جوان دروس نوآند و بیشور و بر احسان به
سوی اسلام اصلی. نفس سازندگی داشت و دلیل این

همچون بود، بیان جیوه های سیزده جوی
انقلاب همچون عفاری، سعیدی، گورزی و این
قیاسات همه بخطاب است. دکتر عازمی بود که اسلحه
بدوش بگیرد و در حضای با دشمنان به عرصه میکار
قدم بگذارد و جنگ مسلحانه را بینندزد بلکه لو
هزاری بود که ملاحدن قلم و بیان او بود (گیر سرای
جنگ خودان و بیکارگان). سلطان رو شود و راست
پیوند کاسته با جمهور اهل مبارزه مسلحانه
بوده اند، چیزی براي آن فوایقی بخواهد ماند. اما دکتر
کی اندیشم مبارزه بود، به یک چویک، یک سختران
تلخ سیزده بود، نه یک اسلحه بدوش یک توپسند
رزی خواه بود، نه یک سیزده جوی تفنگ بدست، تا
توئیه با کلاس من چنگیدی با یاری ۳- با یوزی و چر
بن طریق تباخ بود، شهید پیشی، شهید مطهیری،
شهید باهنر... همه اینها از کسانی بودند که مبارزه آنها
اتفاق و مسلسل بود بلکه بوسیله بیان و قلم بود و
آن جزوی است که خلیل به شخصیت پر نرم گردد
زیروا بای قضاوت در باره آنچه که از این چهارهای
علمی، یک چهاره سیاسی و اندیشه ای ساخته به
راحتی می توان به همان عرصه بیکارشان مراجعت کرد

و تحلیل نمود، یعنی عوصه بیان و قلم
محدد مذکور می شود که در مقام پاسخ به نوشتجات
آقای روحانی بیستی، یاکه مجدد ای می کوشیم تا گرد
و شمار از چهاره حقایق زدوده شود و عیان شود آنچه واکه
راست، یک چهاره سیاسی و اندیشه ای ساخته به



زیادی را با انقلاب اسلامی همراه کرده. و باید این
انقلاب و جامعه قدردان این نقش مؤثر باشد.
حججه ای اسلام هنامی و سخنان از چهارهای
سرشناس سیاسی معاصر که به داشتی باشد
دانیز و خانیز - مده و مملکت در ایشان - را کلاس
دیگهاری می کرد که بعد به دست اثقلایون افتاد
که نه استادی که در سینه ها و ده هر سرمهوجده
ست و به جمیت روایی مردم را نظام پیمانی. هم از
مسکن بود که این قبیل اسد جم و خورشید و سکل
بکرد، بلکه همکان سعن بر احتمال اینها با ازین بودن
این داشتند. چون هر سند که به می شد و با ساواک
می فرمدند، معلوم بود جه به حال و روز درسته اسناد
بیاورند که بخش عمده اسناد انقلاب هم همین ها
می باشد.

گرچه جناب آقای روحانی تنها به اسناد و مدارک
ساواک پوچخته و با گذشت در آنها به نایخ دلخواه
خود دست یافته است، ولی لازم است همراه با بورسی
آن اسناد، سوی هم به اسناد واقعی انقلاب... زیرا و از
سینه های پر درد و ریح شاهدان و بانیان اصلی انقلاب
بخواهیم تا آنچه از دکتر می دانند بازگویند و اثکند
در تاریخ معاصر دکتر علی شروعتی را به عیوان بیک

اگر سخواهیم، نگاهی سلطنه به می دو گوئیه ای اسناد
بالتمانده داشته باشیم، هم اسلام حالت ساواک و هم
اسناد کویای انقلاب، دو گوئه بنظر نماییم. تواییه ای ای ای
۱- ممکن است بکوئیم آن دسته ای اسناد که از ساواک
به دست آمده با این دسته ای اسناد بعد از انقلاب بیان
شده، چون در مقابل هم قرار نگیرند. هر دوی اینها

توس ویژه یادمان هجدهمین سالگرد شهادت زنده یاد

را تغییر داشت، آنها که مجدوب و مرسوب مکتبها بودند، این رعب و خدیجه را از آنها گرفت تا اهل تحفه باشند، پسندیدند.^(۱)

شهید مظلوم دکتر بهشتی در جگونگ اسلام خواهی دکتر و نقش او در بسط و گسترش فرهنگ دین اینکه می گوید: دکتر در طول چند سال حساس، هیجان مولایی در جواسلامی و انقلاب اسلامی به وجود آورد و در جنپ نیروهای جوان درین خونه ویر شود و بر احساس به سوی اسلام اصلی، نقش سازنده داشت و دلایل زیادی را با انقلاب اسلامی همراه کرده و نیاید این انقلاب و جامعه قدردان این نقش مؤثر باشد.^(۲)

حجه‌الاسلام والمسلمین هائمه رفته‌جانی شوری پرداز و چهره برجسته سیاسی دنیا اسلام در وقت

اسلام‌خواهی دکتر می گوید:

دکتر شریعتی از افرادی است که واقعاً به این تهمت خدمت کرده و فعالیت‌های ایشان در چند ساله اخیر بر قشر وسیعی از کسانی که عاید آنها دسترسی نداشته اند داشته و آنها را به میدان کشانید او، حضورها با تحریه‌ای که داشت، بینین معنی که اولًا معلم بود و ثانیاً به خارج رفته بود، ثالثاً به جامعه شناسی وارد بود و همچنین با وضع روحی و شرائط نسل تو انسانی داشته تو است در جامعه موتوری داشت و موجی سیط قوی ایجاد کنند.^(۳)

اجده گفته اند شهادت اندیشمدن و شخصیت‌های برجسته انقلاب بر تأثیر گذاری دکتری نسل جوان و انسانی جوانان از طریق دکتر نا مکتب انسان ساز اسلام می باشد.

آقای روحانی تو سند نهضت امام خمینی را بداند که لیک من داشتم آنچه تو شه است به تنها شخصیت دکتر را از میان نمی برد که خود شمشیری است از نهضت بر اینین همان بخش اسلام اگر بیدری به نسل جوان آن روز ما با دکتر را اسلام آشنا شده است اینکه اگر به همان نسل القاء شود که هدایت و راهنمای او صداقت نداشته است، می بیناریم اینها جه خواهند کرد؟ چنانچه صحت آن اسناد را و محتوای آن را بسیارند، خیال من کرد جوانان آن روز که اکتوبر در حای جای مسئولیت نظام مشغول انجام وظیفه‌اند از جه چیزی و از چه کسی دست خواهند شست؟ از دکتر یا از اسلام؟ اینچه مسلم است از هر دو دست خواهند کشید، هم از

از ادعاهای مبتنی بر استاد منتشر شده
چنین بر می آید که انقلاب اسلامی
مطلوب شاه نیز بوده است!

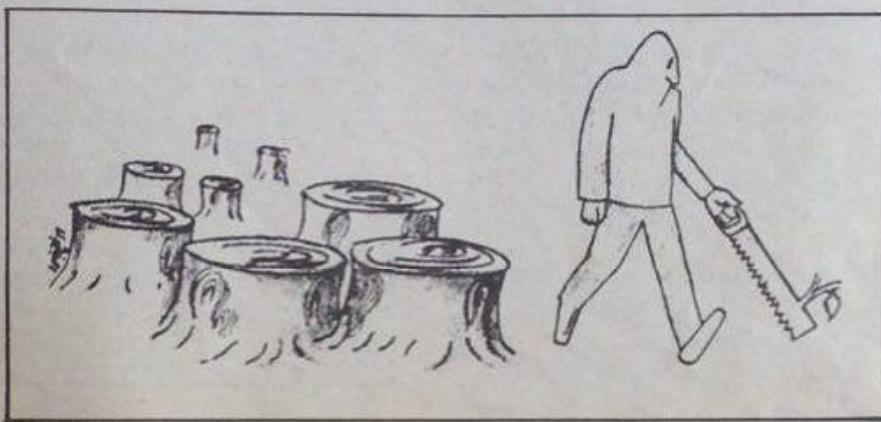
دکتر و هم از اسلام، جوان تنه معارف آن روز باور داشت که به ایشخور خوشگواری دست یافته و از چشمۀ زلایی آب می نوشد و با اسلام متوجه و به تعییری رسانی، اسلام تاب محمدی آشنا می شود و عطشش فرو می شنید، اما اینکه به رعایت ادعای آقای روحانی، می بیند از چشمۀ الوده‌ای آب می نوشد که سرچشم‌هایش قصر شده است!

ادعای واستگی یا عدم واستگی دکتر شریعتی به ساواک چیزی نیست که بنشود از آن به سادگی گذشت. شخصیت دکتر قابل قیاس با چهره‌های همچون [...] نیست که سخن از واستگی و یا غیر واستگی جنبه شخصی می‌داند و حد تهاجم اینها حوبیاری بیش نیومند، ویانی و آنلاین چنوانی نمی توانستد داشته باشند، اما دکتر یک جوانان بر خوش بود، او همچون اب ایشانه در پست سد بود که فراخور نیاز و موقعت در پست رودخانه نیاز جمع جوانان خارجی می شد.

مقوله دیگری که به گونه‌ای در توشار آقای سید حمید روحانی مطرح شده و در پایه دکتر شریعتی بک علام سوال قرار داده است، اسلام خواهی دکتر می باشد.

به اعتقاد دوست و دشمن، آن کسی که در دوران حفاظن روزیم پهلوی، اسلام را از غربت و ازروان مساجد رهایی پخته و به درون نسل جوان تنه ساوه‌های دین کشاند و پس از ۲۶ دیسمبر ۱۳۵۷ در اجتماع مسلم اندگاشت و به دین، کاربرد اجتماعی پخته دکتر علی شریعتی بود نمی گویند تهوا و بود اما اگر بین نفر به اینی دین همت نمودند، یکی از آنها دکتر بود آنهم در عصرا و زمانی که نسل جوانان را بعضی مایه خواری می داشتند و مسلمان بودن نیز ضد ارزش بودا

شلاق نیش داشته، نیکنند: بلکه جاری‌ای جز بن در داشت به این توجه ندارد و سه دیگر سخن افرادی مثل سید حسین‌پور و هاشمی‌نژاد را نیز می بینند اند تا به گونه‌ای در انصاف سکنی ایجاد کنند و این راهی است که رفته‌اند ام از اینکه مدنظری آن هستیم و به آن باوری راضی داریم و بیوی اینست این جهه بسیار اسناد و مدارک موجود عی داشت، این است که انقلاب ایران یک تحول عظیم در همه اعاده و برخاسته از عمق باور دهنی و اعتمادی و سیاسی موده بود و به هیچ قدری و دولتی و ایستگی داشت: جراحت هر رهبری انقلاب معلوم بود و همه جو پیشی که هادی و راهبری بودند و در حق انقلاب نظر داشتند و از این چهاردها و شخصیت‌ها سیز دکتر



دکتر شریعتی در چنین عصر و فضای دینداری را اخراج کرد و اسلام خواهی را بین جوانان و دانشگاه‌های روقان دلاور گشتوش پخته، پیشوی گواه اعلامیه اینجه به عنوان سختواری و نوشته از وی ماقی است. اخیراً نظر شجاعیت‌های بزرگ انقلاب در ارتقا داده این بعداز دکتر می باشد.

در سخنان صریح و سیوا و دلشن خبرت ایت الله خامنه‌ای و هیر معمظم انقلاب اینچنین امده است: «الله شریعتی یک آغازگر بود در این شک نایاب کرد او آغازگر طرح اسلام با زبان و فرهنگ جدید سل بود قبل از او سیاری بودند که اندیشه متوفی اسلام را اینچنان که او فهمیده بود فهمیده بودند، بودند کسانی، اما هیچ‌کدام این موقعیت را بیندازند که آن‌ها فهمیده بودند در قالب واژه‌ها و تعبیراتی که برای نسل امروز ما و یارهتوکویه نسل این روز شریعتی، نسلی که مخاطبین شریعتی را تشکیل می‌داد، گهواره دانسته باشد مطلع کنند. موقع نشده بودند به زبان ایشان این حقایق را بین اکنند؛ جویی که برای آنها قابل قبول باشد این مسائل را یک‌پندت شریعتی اغایاکر ملک جدیدترین مسائل کشف شده اسلام متوفی بوده سبورتی که برای این نسل پایان دهدند به سوالها، روش کنندۀ نطاقدا اینها و تاریک بود».^(۴)

استاد شهید مرتضی مطهوری در اینجا از اینچنین حل نامعایی به دکتری نگاذد

برادر عزیز داشتمند حتاب آقای دکتر علی شریعتی، قلب خود شما کیا است که جه الداره به شما ارادت می‌ورزد و به ایندۀ شما از نظر روش و نسل شما را فراوان به حقیق اسلام امدوام خواهند داشتند مثل شما را فراوان فرماید.^(۵)

ایله‌الله طلاقانی در توصیف اسلام‌خواهی دکتر اینکونه فرموده است: «همه‌ترین اثر او این بود که در دوره اختناق، در دوره فشار، در دوره‌ای که اسلام رندید و گفتگش هم از نظر دستگاه جرم بود، شروع کرد جوانها را جذب کرد و اینها

شروع است ممکن است گفته شود در این صورت، پس اسناد ساواک جه می شود

با این اسناد ساواک کاملاً روشن است.

۱- این اسناد بعد از پیروزی انقلاب به گونه‌ای مطرح شد، اما بعض از برزگان به جهت آگاهی از وضعیت دکتر در زندان و در جن دیگری با رژیم شاه و اثار رامفعیوس که پیش ازها به جا خواهد گذاشت، از پیش از سیکلی نمودند و دقیقاً همان دلهه‌ای که نیز بزرگ داشت و بدای جهت مانع شد، اینک تحقیق بود و اثبات ناملوپ خود را بر جا گذاشت که از این میان زیر سوال بودن انقلاب است.

۲- پیش دوم راجا طرح یک سوال مطرح می کنیم که آیا این اسناد ساواک فقط و فقط از دکتر شریعتی است، یا آنکه به این زندان روزیم دچار شد و گرفتار امدادهای از این اسناد و قویه نامه‌ها اداره شد؟

که دیگران بجز داشتند، پس هر یا سخنی که برای اینها داده شد از دکتر بی خواهد بود، اما اگر قضا و قضایا داشتند باشد، لازم است بدانیم

۳- دکتر یک تحلیل جامعه شناسانه نه وضعیت این زندان داشته و این تحلیل را در علمیت زندان می‌کند، دیگر او یک خانه شناس است و ما اگر خواهیم داشت نشان دهیم بازه به اصل تحلیل جامعه شناسانه دکتر سیدزاده که چنین تحلیل درست است

۴- آخر، لذا باید ما این یک مژخورد علمی و دانشی شود

نه برخورد ازین و اخلاقی دوام دکتر سیدزاده ایشان است که در زندان روزیم افداد و بیکاری امده، او بر سر ده راهی است که در زندان روزیم بماند و بیکاری ایشان را می‌آید و مجدد فرمادند، با بیزد کنونی از اسناد همچون تغیه و طبوبه در شوابده‌ای جوانانی و برای ندانه مبارزات به نکاری اینها همت نمود و به این از از این شتاب و همه عمق نسلشون را باشند

۵- اسلام خواهی دکتر شریعتی

پاس پذاریم و هرچهار را نگه می‌داریم
خواهد بود اگر آن دشنه در شروع نکون
منظمه‌ای اگر سقوط کند سقوط شود
الدیشه‌های زین و مطهروی تجذیب شده‌اند
با یکدیگر آمسخته شود که همان‌طور
آن دشنه‌های دواند شمند! (۱۰) خواهد بود

بنویسها
«اتفاقاً رزی شاد به هیچ وجه حسره ای
نهای روحانیت نبود اگر روزه شد تند
اسلام عبایان روحانیت بودیں حسره
روحانیون درباری اسلام رحمه فراری صداقت ای
درباری وجود نداشت حمله ایام متوجه که میری می‌بود
بوداً سایرین رزیم شاد ملزد از تند اسلامه نمی‌بود
روحانیت روشی صعبیر فرهیخته و زمان بیکار
بود، به هر روحانیتی تحویل یه توں

یکی از سعدود کسانی که اسلام را در آن
دوران از غربت و انزوا رهایی بخشدید
دکتر شرعی بود

- ۱- «دکتر شرعی از دیدگاه تاخته» به نقل روزنامه جمهوری اسلامی ۳۷/۶
- ۲- همان ص ۵۴ و همان پویانمایه ۱۳۹۰/۲۰
- ۳- همان ص ۵۷- روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۹۰/۲۰
- ۴- همان ص ۶۴
- ۵- همان ص ۳۲
- ۶- همان ص ۲۷
- ۷- همان ص ۵۴
- ۸- همان ص ۵۷
- ۹- همان ص ۶۹
- ۱۰- مجموعه‌ای از باداشتهای نگارنده‌ای از محدثین
و شریعی با همان عنوان امید که بروزی بوسیله
خواندن کان محترم قرار گیرد

بلکه عمیقاً مؤمن و معتقد به رسالت بود
او من گفت که روحانیت یک حسروت است، یک نیاز
احسیل و عمیق و خیر قابل خدش است، و اگر کسی را لو

اما آنها که به زعم خود با افسای استاد، چهره وابسته
دکتر را نهایاندند، باید بدانند که این تشنیک در دکتر
سas هوت جامعه دیندار را به قلمروش کشاند، آن
هم نه شک دستوری و کارساز، بلکه شکی که نیجه‌ای
رامیون و شومیه بار من اورد، یعنی پشت گزند و به
دین

آن که بروزند دکتر را پس از چند سال از گذشته
انقلاب، حالا نشر می‌دهند و به روح و شفکم متنده ما
می‌کشند تا او را گشته گشته! خجال می‌کنند با این بازی
های کوککانه برای جوانان آن روز و استوارهای اسرور
ملنکت و نظام چه می‌ماند؟

تمام سعی دکتر به ادعای شخصیت‌های بزرگ انقلاب
این بود تا به نسل جوان هوت دینی بدهد.
نویسنده جلد سوم نهضت امام خمینی با جای این جمله
به جای آن گذارد و دست کم ناقص و ناتمام دکتر را
کمال بینشند و همان شمع بر الفروخته اعتماد، که دکتر

ای اینگونه استاد فقط از دکتر شریعتی
است یا دیگرانی که به زندان رُزم
دچار شده‌اند تیز بعضی از این استاد
دارند؟

کبرت آن را زد مشتعل نگه داشته و با این رایه سویی و
چیزی رهنمون نمایند، همان راهم با همنین بکشد
ستجه در برابر طوفان و باد شدید گذاشتند.

آقای روحانی از دکتر به عنوان طوفان از اسلام مهیا
روحانیت باد کردد است (۱) در این رایله لزومی ندارد
که گفته‌های خود دکتر استاد شود و میزان علاقه ای به
روحانیت (والحق) بیان گردد بلکه به ذکر جمله‌ای از
رهبر معلم انقلاب بسته می‌شود

«شرعیتی برخلاف آنچه گفته می‌شود در باره او و هنوز
هی عذرای خمال نمی‌گذند، نه فقط خند روحانی نبود

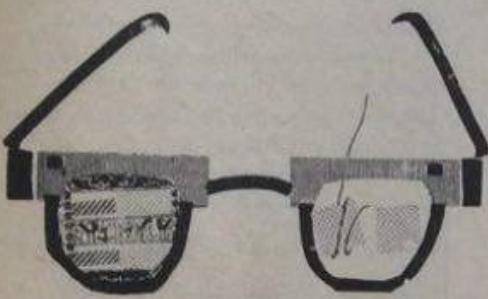


در عین حالیکه نوشه‌های دکتر در
استاد، زیر تبع ساواک بوده است باید
با آنها برخورد علمی شود نه اخلاقی:

متوجه باری کرد، ولی الدیشه چنین شاد است
حرمت بزرگانی بجهت پیشی، مطهروی و سایرها

تکنوژی یا سلفونی؛ پرچم سفید یا سه رنگ؟

علیرضا پختیاری



نه بر حسب سیاستی که متأمدهانه در جامعه ما بیرون یک ارزش منفی ساسی جا افتاده است (نه همراه مطهری، پیش از انقلاب، نامه و پایه‌ای در رابطه با شریعتی داد و حتمن رد اتهامات بی‌دین و وهابیتی و کمونیستی و ... از شریعتی و تحلیل از روحانیت، از اندیشه وی بخاطر داشتن احترافاتی در اصول فکری اتفاق نمود). تحلیل این نامه و انکالتیس در جامعه معمونه و سعملی از فضای روشنگری و فضای عمومی جامعه ما و قواعد باری در آن است، که یک پلورالیزم سیاسی و فرهنگی بوجود نماید، آموخته شدید است (نه گفته خود بارگان) (۱) شاید توسط سوابک تکمیر و توزیع می‌گردد یعنی سوء استفاده دشمن از سمعه فقدان قواعد و عقب ماندگی روشنگری - و بالطبع جامعه - که نمی‌تواند نقد را نایقی تفاوت بگذارد و بلوایم را ضمن حفظ اعتقد و باور خود به یکی از روپردازان، تحمل و هضم کند. و از این سوی تکنولوژی را در مخاطبان بخشد اما ندریج گام به مرحله همزمانی بیشترها بگذراند و لبی این همزمانی هر همزمانی بوجود نیازورده است و این خود ناسی از فقدان قواعد باری و مکالمه همراهی تکوازی ها در بین نوادرانگان و بیشتر از آن در بین مخاطبان و مستمعان است. ما همانگونه که در تاریخ و سیاست‌مان کنتم شاهد پلورالیزم (جند کانه

آن در ایران نصی‌گذار و اندیشه‌نوین دینی بیز که عمر کوناهتری دارد، در ایران بدبده‌هایی بوان هستند. این نویابی‌هایی طبیعی (که ساسی از رشد نظریجی است) و خصمه‌هایی همان ناشده اما قابل جهان (که ناشی از اتفاقهای تاریخی و اجتماعی در فرهنگ این موز و بوم است) را با خود بهمراه داشته است. در نوگرانی دینی گرایشات و بیستها محدود بوده‌اند (گرایش علمی و گروپس رادیکال اجتماعی) و در هر پیست بیو تکوازی حاکم بوده است. ایکاش ما هم پیستهای مددودی داشته‌اند و در هر پیست بیو صاحبیطران و تنویریستهای تسبیح ایکاش ما گرایشات حقوقی، اقتصادی، فلسفی، ادبی و ... بیز می‌دانسته و ایکاش در هر یک نیز اندیشه‌های متفاوت. اگر در پیست رادیکال اجتماعی (و به گفته‌ای نه حدان دقیق، گرایش جامعه تئاتری) (۲) بعایی یک شرعی، جند شرعی با روپردازها و وبحله‌ها و مکتبهای فکری و اجتماعی مختلف وجود داشت، تضارب و تعامل اندیشه‌هایشان اثربری بیشتری برای اندیشه ورزان و روشنگری از این می‌کرد و اگر بعایی یک سروش جند سروش در پیست فلسفی و معرفت سناس و وجود داشت، تضارب اراستان و سمعت دید افروزی بیه مخاطبان بخشد

اما ندریج گام به مرحله همزمانی بیشترها بگذراند و لبی این همزمانی هر همزمانی بوجود نیازورده است و این خود ناسی از فقدان قواعد باری و مکالمه همراهی تکوازی ها در بین نوادرانگان و بیشتر از آن در بین مخاطبان و مستمعان است. ما همانگونه که در تاریخ و سیاست‌مان کنتم شاهد پلورالیزم (جند کانه

روشنگری مترقبی جدید (رادیکالیزم بلوغ یافته) معتقد است که باید تکلیف تاریخی خود را با خشونت و قدرت مشخص کند.

اگر در پیست رادیکال اجتماعی به جای یک شرعی، چند شرعیت با روپردازهای فکری و اجتماعی مختلف وجود داشت، تضارب و تعامل اندیشه‌هایشان اثربری بیشتری برای اندیشه ورزان و روشنگران آزاد می‌کرد.

هر از جندی نویابی نازه می‌شود و جوانان به تعلیمه و تکرار آن می‌بردارند، بدون آنکه گام فرا پیش بدهیک روز بقول عامه، یعنی «ائل» می‌کند و کلمات

۱- فقدان پلورالیزم فرهنگی نوگرانی دینی به صورت یک طبقه و جزیان در ایران، در مرز پنجاه سالگی است. البته بصورت یک «اندیشه» عمر طولانی نزی دارد می‌توان اغوارین روزهای تولد آن را - دوران فعالیت‌های فرهنگی - سیاست سید جمال الدین اسد امادی دانست. اما بصورت یک طبقه و باینگاه اجتماعی بس از تأسیس دانشگاه و پیدایش گروه اجتماعی دانشجویان است که تیارز می‌باشد در این عمر نسبتاً کوتاه، تعداد صاحبیطران و تنویریستهای سکل دهدۀ به جهان نوگرانی و در توجه طبقه‌ای درون این گرایش، به عدد اندکشان دست هم نمی‌رسد. بازگران و تربیعی و در سلطخت دیگر محمد نحشت و طلاقانی الهام دهنگان و آموزگاران این جهان بوده‌اند. همگرایی بین علم و دین با برجهستگی اخلاق دیس و اراده مسی سیاست؛ و نگرش تالقی اجتماعی - انسانی با برجهستگی تهدید و ارمان اجتماعی و رادیکالیزم طبقانی - سیاست، گرایشات مطخر در این جهان بوده‌اند. در این مدت رهبران این وادی تنها در این دو سفر و

در عرصه سیاست و اقتصاد اگر روشنگر تسلیم گرا و خود باخته نباشد و پرچم سفید بر نیفر و خته نباشد، براحتی می‌بیند که نظام موجود در جهان عادلانه نیست.

دو پیست بی رفته‌اند و جای روپردازهای با برجهستگی گرایش اقتصادی، فلسفی، حقوقی و هنری و ادبی و نا یک دهه پیش تقریباً حالی بوده است. بس از انقلاب و بیویزه در یک دهه اخیر اما، با رشد نظریجی اندیشه و اندیشه دینی، افراد و صاحبیطران از گرایشات یاد شده و با از گرایشات سنتی و کلاسیک و توکالاسیک (و با فاضله گیری از آن و پیوستن به جوان نوگرانی دین) روپرداز جدیدی را در این مسیر پوچشته نموده‌اند. مهندس سجانی بر پیست اقتصادی (بیویزه اندیشه و نهاده و بوسه) به پیش رفته است، محفلیاف (و تا حدودی حاتمی کیا) در پیست هنری گام زده است (هر چند وی پیشتر «برادرانه» هنری اندیشه بوده است تا «سازندۀ» آن) و بالآخره دکتر سروین به سطح روپردازی فلسفی و معرفت شاخنی برداخته است و متأسفانه هنوز روپردازهای حقوقی و سیاسی (فلسفه سیاسی) و تا حدودی ادبی و ... در نقطه اغراق متوقف باقی مانده است. بدون مقایسه عمق ما گستردگی اندیشه، و سطحی تأثیرگذاری آن باشک می‌توان گفت بارگان، شرعی، سخابی، محفلیاف و سروش و ... هر یک درین گفتن در پیست خود داشته و بارگان و در جهت رند و اعتلای اندیشه در جامعه کام برداشته با می‌دارند. اما اندیشه نوین که هنوز پیش از یک قرن از عمر

دستخوش و ناصر الدین شاه حکایت همین داستان است و متألفه در رشته‌های دیگر، مسخر شده خالی است برگای هسته‌ای است در رشته حقوق) که با حقوق منهنی و سنت آنسای کافی دارند و حقوق جدید جهان را بپرسیوی می‌شناسند، اما هر یک را در دو قسمه خداگاهی نایگانی کردند و ستر و رهافت و امورهای برای جامعه خود تدارند، اگر دارند تقریباً عطش داشتن و خود پروری نسل امروز را بی‌نایم می‌گذارند، (در جاییکه سوزه‌های انسانی و جانی بسیاری در این عرصه ناگفته و ناگذوده باقی مانده است، مانند مدنی یا دینی بودن حقوق در اسلام و با سنت حقوقی پیامبر، مفهوم و مبادی حقوق فردی و بین‌المللی و مبانی و ملحوظات مفهوم «منافع ملی» و ... که جای آن در عرصه اندیشه و روشنگری دینی بسیار حالی است.) ۳- عدم گفتگو میان رویکردها - لزوم پذیرش و اموختن قواعد باری.

حاجم دکتر نیلوفر گوله استاد جامعه‌سازی اهل ترکیه، هنگامی که به علوان یک ناطق بیرونی بر قصای روشنگری ایران می‌نگرد، انگشت بر مشکل و دردی می‌پند که خودی‌ها به علت خودگردانی می‌گردند، متوجه‌شی می‌شوند و با عاذی تلقی این می‌کنند، «روشنگری ایران شما دائماً در حال مواجهه هستند و این نوعی پلورالیزم ناقص است ... در روابط‌های ما و مطلعه‌ها کم و بیش بخوبی وجود دارند اما شما مصالحات رودرود و ندارید. تفاوتی که میان روشنگری ایران و ترکیه وجود دارد این است که روشنگری ایران شما فقط با مخاطبان خاص خودشان گفت و گویی کنند، اما وجود هرگز^(۸) (و این یعنی روشنگر ایرانی به نکواری خود است) به معقولی و هنوز در میان روشنگری ایران و کشورهای دیگر ندارد. تفاوتی که میان روشنگری ایران و کشورهای دیگر ندارد به تعریف مدلار و دموکراسی ببرداشت^(۹) و هر کس می‌تواند بخشی از حقیقت را در دست نایه ناند و به همه آن را اما ایشک روشنگر ایرانی می‌داند پلورالیزم فرهنگی را باتمامی می‌داند و الزاماً شنید و تعریف کند جراحت رشد اندیشه و فرهنگ در این مزء و بوم می‌تواند و باید در رشته‌ها و عرصه‌های کوئاتوئی صورت پیدا کند و هر کس می‌تواند در بیست خود بدو و افرادی بر این می‌بینسته باشد در درون خود دیالوگ و م dara داشته باشد.^(۱۰)

اما بیست خاصی که شریعتی تائیس کرد، از جهان‌بینی و انسان‌ستانی آغاز می‌شود و تنا جامعه‌ستانی و فلسفه تاریخ ادامه می‌باید. دخنه‌های اور رعنی توان سادگی در حد رویکردنی جامعه‌ستانی فرو

**همانگونه که در تاریخ و سیاست‌مان
کمتر شاهد پلورالیزم (چندگاهه گرامی)
بوده‌ایم و قواعد آن را نیاموخته‌ایم، در
عرصه فرهنگ نیز دچار همین آفت
هستیم**

کاست و ساده کرد. او به تمامی این رویکردهای روش‌گری می‌نگد (با تعارف خاص خودش)، اما در هر حال دید ناریخی و جامعه‌ستانی او برجستگی پیشی برخوردار است و با توجه به نفس افریان کار کردی که این رویکردهای در سیاست کردن اندیشه دینی و روش‌گرایی دینی داشته‌اند، این رویکردهای را بیز می‌توان رویکردهای سیاسی (پادیگرال) نامید. رسانس فکری که در جامعه ما اغزار به رشد کردده است (و همگان شاهد آن هستیم، اگر کمی قصیف الله در صدر مشروطیت به موقعیت دست می‌ناید، رویکردهای

در این زمینه به شمار می‌اید.^(۱۱) خود شریعتی بر شوههای بالای این بخوبی است، متکری که هم تاریخ و فرهنگ سنتی جامعه‌شان را منشأه و هم بالگاری پیشرفتی جهان بوزیر در رشته حقوق ایشان اندیشه دارد و هم از تلاقي اندیشه هم اندیشه و خط فکری و حکمتی نو و ایثار، حاضر خود مردی و از «انسیعی» شامعه حوش (در اندیشه و فرهنگ سbast و اقتصاد) - سخن می‌گویند و کلایش متری فراوی می‌باید اندیشه‌ای که خود ربع قرون در این دهار مانگار یوده است اما خود این مانگاری از یکسو ناشی از گستردگی، عمق و غایی (ع) تفکر او^(۱۲) و از سویی متألفه‌های از قفر اندیشه و کاستی تولد فکر در دیار ماست. جامعه ما ضاحیطر و اندیشه‌من در نهضت کم نداشته است اما افتخار و سلطخ نقد و گستردگی اندیشه‌شان بسیار محدود بوده است و

یعنی از اینه سلطنه، زور، جامعه‌بار، موارنه می‌شی و ... و زیانها می‌شود اما این از مدعی این کلمات رنگ می‌باشد و باز جوانان و رادیکالیزم، سار خود را می‌پوزند اما ایشک حربیان بین اندیشه و توکلیسی دین در ایران می‌رود که با به مرحله بلوغ سهد و بتواند بیشتری مختلف جامعه ساسی، فلسفی، اقتصادی، هنری و ... را بطور هعمان داشته باشد اما این هغمانی، همراهی و حافظ قواعد باری ملورالیستی را می‌طلبد که همین تکلف نکفته است و مخاطب این بیشها و بینه هرم روشنگری می‌باشد تدریج از کوکن و فقر اندیشه‌ان در گذشته و از شفقات درک و هضم روشنگری‌های مختلف را انتخاب با بهترگویی می‌نمایان اکه می‌تواند ترکیی - تالقی و باریکیسی - اتفاقی و ... - باید و عدم رعایت قواعد باری فاصله کیف و فعل بینی را آغاز کند هر جند عالمی اولیه در کوناه مدت



اجنبان حوتایند بیست: کما ایشکه دلشجویی در سیار (در خرد) - ۷۳ سالگرد شریعتی اسلام لوحانه از دکتر سروش می‌پرسد: «نمی‌شود مقادیری از حرف نما و مقداری از حرف شریعتی را بتدبریم؟» ولی این خود علامه اغاز حسابت بر همزبانی و درک صورت مسلمه و اموختن قواعد باری است. اما ایند است به همت ماحصلان در رشته‌های مختلف و باعث امورزنگان، ناگواییات و دردهای متفاوت، ایند جسم نوازی را در بین داشته باشیم.

۲- کمپود افراد دو فرهنگ، با پلهای انتقال

جامعه ما و اندیشه روشنگری در میان ما از همه نظر دچار فقر و کلستی است. تولید اندیشه - سیاست بولید اقتصادیمان - بساز کم و مخدود است و به کالاهای مختلف در بخشهای مختلف، سا سیارهای و شخصهای مختلف، سخت تازه‌مندیم.

اما تحریبات و واقعیات رنگی استکوهه سیاست دهد که نازما، بقول شریعتی به متفکران و صاحبظطران «دو فرهنگ» بساز بستر است: این که از یکسو ناشی‌باشد و فرهنگ بوم و سنت اندیشه و ملی (ما اشاید) و از یکسو بدانسته‌دهای خود و نماد اسری در غرب به نخوی که این دو فرهنگ در دو فکه خداگاهه از دهن و اندیشه‌شان جا نگرفته باشد: بلکه از آن توانستی برخودار شاند که بین آن دو نلاقی و نصاریت ایجاد کند و برآیند و ستر آن را بیز برای رشد و ترقی فرهنگ و جامعه خود و گامی غاییست در جهت رشد و اعلای خود و وسعت مردم و مین خود از سرتاسر موجود به شرایطی مظلوم، بازند برای شریعتی امثال اقبال نمونه‌های شابسته‌ای

ترجمی و اسنایل با شوریهای اقتصادی جهانی سیارهای و در داشکاهها چون بواری در ایندیشه هر سال از ایندا شروع می‌کند و به گوش داشجوبان می‌رسانند اما از آن روی همچون مهندس سخایی که این اندیشه را با اوضاع بومی و مملی ملایق مینهند و توری استقلال و نگاه به درون، دنداغه بر تولید دولت مقدار ملی، تجدید نظر در تحلیل توری امریکالیزم ... و امتحان می‌سازند و با دکتر عظیمی که حرفهایی برای گفت دارد در بیست هر نیز، بروزه رشد متحملات از اسناده و دو جسم بسی مو، تا

ملا دکتر بیان‌پور گوشه در برای سوالات و اسرار مصاحبه‌گر «کیان» بر مباحث و مداری فلسفه من گوید افکار و خواسته‌های ما سازنده جامعه نیستند، بلکه باید سعی کنم بهمینه که جامعه چگونه سکل من گیرد بنظر من روش‌گران کشورهای این سوی دنیا بخوبی صحبت با مردم، تعامل به صحبت با تک‌گردار دارد... من در حقیقت از جامعه‌شناسی در برای قیشویان دفاع

عدم وجود چند گانه گرایی
(پلورالیزم) باعث شده که برشی مridan شریعتی، نقدهای سروش را بر وی نتابند و از آن سو مریدان سروش.
پیش معرفت شناسی را پیست
الحضری اندیشه بدانند.

من کنم». (۱۰) پیش فلسفی نبر خطاب به دیگری میگوید سیاست اگر تها در قدرت و حکومت خلاصه نشود هر تعبیری می‌حاصل است، اگر پیش از آن حب‌رمایه فکری و فرهنگی مناسی برای نهاده کوئی از روها فراهم ننماید و... به هر صورت قدر مسلم این است که به معادله تک مجھول است و به باش تک جوابی و یک حمله‌ای و نه بیماری انجتان سطحی و پایه که با مسکنی درمان باید همت جمعی را من ملبد که هر کس گذشته‌ای از این تعبیر راه با دست کشید از «توصیف» محض به پیش برد، آنهم بسروت یک شوکت سهامی، نه انحصاری سخونی و نه تکوازی

در پیشبرد این سخونی و شرکت سهامی اندیشه، همچین مخاطب در عده و روش‌گران بیز باید دقت کند که به دنیا همه سخنان «خوب» ناشد، حال اگر جه فلسفه سخن خوب را سخن «درست» می‌داند، و جامعه شناس، سخن «معبد»، اما او باید بدنبال سخنانی ترکیب و به طور نسبی «درست و مفید» باشد. هر چند صرفًا بدنبال سخنان درست بودن هم نادرست است، اما این همه وظیعه روش‌گران پیش فلسفه می‌خواهد «درست، کامل و دقیق» سخن نگوید، اما روش‌گران می‌خواهد «درست و مفید و موقع» سخن نگوید و در نتیجه و برآیند، هم دلایل را در نظر دارد و هم غل را مخاطب این کرت کرامی فرهنگی (سخونی) باید بداند که هیچکس نمی‌تواند آینده جامعه و تاریخ را تضمین و بیمه کند، به فلسفه، نه جامعه شناس و نه سیاستمدار و اقتصاددان، اکن از مادر نواده است و حال انکه «همگان» را مادران! بسیار یکدیگر همه سخن نگویند و ساز خود را این سخونی پیازنده و نباو سخن همه را باید شنید و آموخت اگرها صداقت و مدارا نگیریم بگذر هزار کل سکند و در اقتصاد، در فلسفه و معرفت شناسی، در جامعه شناس، فلسفه، سیاست، در حقوق، در ادب و هر... در اخلاق و در زندگی.

روشنگر ایرانی به «تک تووازی» خود کرده است، نه به «سخونی» و هنوز در بین خود حتی نمی‌تواند به تحریک مدارا و دموکراسی بپردازد.

۴- پرچم مفید با سه رنگ؟

مذکور است شاهد رشد گرایش و سار و مدار هستیم که در تمامی عرصه‌های فرهنگی، اندیشه

سیاسی و نتوری - برآیند، دارد. اما همه در یک اصل مشترکند که بدنبال تغییرنده و همان بختی؛ همان خود و اندیشه، رهانی از غم نیل، و رهانی از ناروارانهای اجتماعی و سیاسی، ساری، تساید و روش‌گرانی را در هیچ‌کدام از این روپرکردها خلاصه و اتحاصاری نمود و از پیش خود به طرد و لغی دیگر پیشها برداخت. هیچکس نماید تصور کند که دیگری جا را برای او نیز کرده است. همه باید «سمفوونی» بین‌شند و گوشها نیز باید به «ائمه» سخونی عادت کنند.

اما حرف پیدایش پیشتها و رشته‌های مختلف کافی نیست. بلکه باید این واقعیت و دیالوگ و تأثیر گذاری مستقابل بین آنها با رعایت قواعد بارزی (دموکراتیک) امر مهمتری است. آشنازی با اندیشه دینی می‌دانند که سخنان دکتر سروش در واپطه با پژوهیتی (مثلًا در باب فلسفه در دانشگاه مشهد) و در باب فلسفه تاریخ در دانشگاه شیراز - هر دو در خرداد ۷۲ - از سخنانی است که پیش از ۱۵ - ۲۰ سال است که در سینه ایشان محبوس بوده است و جو سیاست رده و عمل رده و عدم وجود و پذیرش پلورالیزم فرهنگی و عدم رعایت قواعد بازی از هر سو، باعث گردیده که این نظرات، و در واقع تقدیم که ایشان از پیش فلسفه و معرفت شناسی به پیش جامعه شناسی شریعتی دارد، پس از این زمان طولانی و در زمان فقدان شریعتی مطرح گردد، هر چند در این مدت این نظرات، خود نیز مسیقل خوده و کاملتر گردیده است. اما عدم وجود این قواعد و رعایت نشدن آن از هر سو، باعث گردیده برخی مریدان شریعتی تقدیم های سروش در مسئله اخیر برتانند و از آن سو برخی مریدان سروش، پیش فلسفی را پیش اندیشه بدانند و پرچم روش‌گران را تها در این پیش اهتزار بینند!



آن مسئله - گفتگو روپرکردها - در جوامع پیشرفتی از امری پیشیه دار است و می‌تواند تجربه امور باید و دیالوگ جامعه‌شناسی و فلسفه، هر و فلسفه، روانشناسی و جامعه‌شناسی، مسروخان و فلسفه‌دان، اقتصاد و سیاست، و همه اینها باید، و آنچه‌مانند با سیاستمداران و دانشجویان نا مدیران و دیبلمات‌های در آن جوامع که آثار مکتوب پسیار نیز بخای گذارده است، برای گوشیهای خوکرده به تک تووازی بسیار آموزنده و راهگشایست.

همان‌گونه در بیان سخنی روش‌گران، دیالوگی ناگفته و ناوشته و غیر مستقیم بین پیشنهای مختلف و پویزه فلسفه و جامعه‌شناسی و سیاست و اقتصاد و سیاست وجود دارد. اما به تک زمزمه و درگوشی و هنوز به شکل مستقیم و علمی و روشمند در نیامده است.

از این شاهد آن می‌بودیم) نیازمند آموختن دستور زبان و قواعد خاص خوبی است. نخست باید این امید که تمامی پیشتها، بطور مستقل، ناسیس شوند و در هر روز گرد نیز بخای یک قطب، چند قطب و وجود داشته باشد، در آن صورت رشد و شکوفایی اندیشه در دیار ما روز افزون خواهد گردید. اما صاحبین طiran و روش‌گران در میان همین پیشتها تبیز باعث قواعد مداری را بازرسی و شریعتی و در سطحی دیگر

محمد نخشب و طالقانی الهام دهنگان و آموزگاران روش‌گرانی دینی معاصر بوده‌اند.

اگر روش‌گران اینک به غرب سفری متعصبانه گذشته معتقد نیست، به غرب ستایی و درهای باز و حراج ملت و میهن نیز اعتقادی ندارد.

هستی و تاریخ بدون آرمان وجهت یک لش مرده است. تاریخ بدون مسیح از معنا و التهاب می‌افتد و انسان بی نگاه به پیش اگر جسارتی داشته باشد، راهی جز خودکشی ندارد.

گرایش متین، درون گرا، تاریخ نگر و تجربه آموخته دیگری نیز در سطح جهانی و ملی در حال نضح گیری است که می‌توان آن را نوعی «بلوغ رادیکالیزم» تفسیر نمود.

همگرایی بین علم و دین با برجستگی اخلاقی دینی و آزاد منشی سیاسی و گرایشات مطرح در جریان روش‌گرانی دینی بوده‌اند.

بایموزنده و اجرا کنند، همه باید بایموزنده که اصل «رشد اندیشه روش‌گرانی و روش‌گرانی در جامعه» است، رسالتی که هر بخشن، قسمی از آن را به دوش می‌کشند همه آن را و همگی با هم این رسانی را به پیش می‌برند و خرد و اندیشه را مسیقل و نکمال می‌بخشند. در شکل اجتماعی و عینی، همه به دنیا تغییرنده و پیشرفت و هدفی، عینی و روش‌گرانی دارند. حال، روپرکردی، عقل بمقادیسه را به پیش می‌برد و قواعد معرفت شناسی خود گرایی را تبلیغ می‌کند و اندیشه کهن را نقد می‌نماید، یکی سخن از اصلاح ساختار سیاسی و حقوق و مبانی حقوق فرد و جا اندیشه «منافق ملی» و استقلال ملت و میهن به میان ای اورده، یکی به دنیا تغییر ساختار عقب افشاره اقتصادی جهت رشد و تولید و شکوفایی است و غیره نان دارد و دیگری هم غم خود دارد و هم دغدغه ارادی و نان و عدالت را و روپرکرد نالیسی (اکبری -

در مراحل اولیه زندگانی روشنگری (و در اینجا کنمکش) و گسترش و انتگریت برای نالش و خودکاری) بوده است، اما در سنین کاملتر فعلی از عمر روشنگری، تاریخ معرفت ملت و مؤثر آن به بیان رسیده است و اما مراحل بعدی کمال، نه تنی آن بلکه تصحیح و تکامل آن است، ارمن گرایان در گذشته، در بیها و گسترش دهن روشنگران بوده و تمامی آن را بتواند بوده است، اما اینک روشنگر باید با تکرش تقاضاه بگذشته خوبیش، از حمله در این عرصه، به این سر فصل از اکاهی و تحریره برسد که ارمانگرایان را در «افق» دهن خوبیش، جای دهد نه در «گسترده» آن هست و تاریخ بدون ارمن و جهت یک نش منزد است، تاریخ بدون مسیح از معنا و الشهاب من افتاد انسان با تکاه نه اینده و دور دسته است که زندگ است، اسطوره و ارمن است که بشریت و انسان را به پیش می خواند و گاهی فریش می برد اما ارمن ناز دور دستتر می بستد اینها را سین، بهشت گشته است) این رمز و راز حکایت تاریخ است، رقت و نرسیدن، شدن دامن، رمز حیات اما این ارمن بایست در افق دهن روشنگر خای گرد و پهنا و گسترش بیش رویش را بحای «موعد طلیق»، «المطلوب طلیق» پراکنده و بتواند (یعنی حرمان نفعهای که روشنگری تا به حال دچار آن بوده است).



مطلوب گرایی کاربردی اینک باید بر نازک برجم سه زنگ روشنگری بدرخشد، اما همانگونه که گفته شد، او همواره باید نیم نگاهی نیز به افق داشته باشد ناچار و نیوست و حیات استهوار باید وابن این است تفاوت سعادت با رفاقت و خدمت با اصلاح در عرصه میاست و اقتصاد جهانی نیز چشمان روشنگر - اگر تسمیه گرا و خود باخته نباشد و بترجم سفید را بر نیزه و خود باند - برآتی می بند و دنای این را قطعی و مسلم می داند که نظم موجود جهانی، عادله است، شمال و جوب واقعیاتی عیی اند، نه دهی (واقعیاتی که افرادی همچون ویلی برانت و انسان دوستانی همچون اولاف بالمه که بالطبع هیچ اینک و مبارک ارمن گرایان و ایندولوزی گرایی و اتوپایبرداری بدانان نمی جسد نیز بر آن یا فشرده اند)، اگر روشنگر در گذشته در تعلیم و تحلیل و راه حل نهانی بروای این سلطنت غیر انسانی، سرخ گرایانه راه تخلیل و افزایش بیموده است، اینک باید سعد میانه صورت مساله را بایک کند و نظام موجود را نظم ایدی و جلیعیت بداند و هدسه فکر را اشتباها عالم میزون بیند، روشنگری در جوهره خود این قدر غیرت و شرافت و بر زبان خود انقدر داعیه انساست دارد، که همانگونه که ارادی برای خودورزی را جو حق حقوق بشر بداند، نان و عدالت را که بزرگترین حق پسر یعنی حق و مایه حیات اوست از جهت و بر آن حساسیت و دعده است، داشته باشد.

اگر روشنگر اینک نه غرب سیری متعصبه گذشته معتقد نیست، به غربستانی و درهای بار و طبیعتاً خراج ملت و میهن نبرانغذای دارد، باری لات لیاب این مقال این مود تکسوازی نه، سمعقی

اقتصاد و سیاست هر چند شاهد ساختارهای به شدت سعیف و عقب مناده خودی است، اما با تکاه به بناسیله و بتواندیهای خاص سرزمین خویش به دنیال راه و بزه جامعه خود برای تصحیح ما تشكیل ساختارهای سالم و استوار جهت نیل به زند و توسعه و عدالت و رفاقت من ایشان، در بیها و گشتن وقوف به فقر فکری و روشنگری جامعه خود به نقاط منت و قله های گذشته ای نیز از جهت من بد و بزرگ می دارد و هم در استهوار آن بیان راه و بزه جامعه خود می آید.

این گرایش نوین هر چند همسان گرایش عامیانه روشنگری نخست فهرم متعصبه و غرب سینزی های سطحی و شعاری را طرد و محکوم می کند، اما به دام فردگرا و مسدازده ملل پیشفرته فرو نمی علطف و به غرب شناسی و تها راه نجات نقی کردن جاده تحد و گذشتگری را مسدازده ملی پیشفرته فرو نمی علطف و به روحه مالی خاص خود و بدنان آن طی کردن راه و بزه جامعه خود و در افق دور دست به گوین فراتر و والانز از غرب می آید.

این گرایش با میاست ردگی و قدرت طلبی را محور و رأس هرمن سیاست سلسله سمودن، به مخالفت بر می خورد و مادیدی اتفاقی به گذشته تاریخ روشنگری می بکرد و معتقد است روشنگری (و رادیکالیزم سلوغ بافت) می باید تکلیف تاریخ خود را با خسوبت و قدرت مشخص کند و همراهی تاریخی و تداعی دهی ازمانگرایی و رادیکالیزم مردم را با خسوبت و قدرت جدا سازد و تصویر نوین از بدهیهای ارمانخواهی مظلومات گرا که مدافعان اشار قدر و روحانیت است، بر اساس نسبوهای دموکراتیک و انسانی ارائه مموده و عملی سازد این گرایش اصلاح و انتقال را نه دو رهایت انسان، بلکه دو تاکتیک و سیویک کارشناسی اجتماعی می تکارد و حتی در جهان امروز به اصلاح انتقال نهاده گردیده ای، محسنه و نیمه خالی آن طرح می گردد، مشروطه نه بک، سرقصل تاریخی، که کتف و حیان ناجیر انتگارته می شود، نعم حافظه که زبان روشنگری و اعتراضی زمان خوبی بوده، با خطای ایا کوریست، زبان خواب و تحمل تصویر می گردد و مفاخر و شخصیت های ما و انتگارتهان، سطحی و کیمه نازل غربی سرعی می گردد، مذهب گرایی بدلدهای کور و بی حاصل تلقی برخوردشان با غرب، همه جاهله و دست جدم و تقلیدی و ... و ... و خلاصه همه آنچه خود داشته ایم و داریم در جهت نیاهی و بیرای و ... و انتگارته می شود، اما گرایش مبنی و دون رگرا و تاریخنگر و تحریر

سازی، خود می نمایاند، این گرایش هم در عرصه بن عالی است و هم در عرصه داخلی و در این بخش هم در میان روشنگران و هم در میان افساری از مردم و هم در میان طبقه ای از حاکمیت، «گرایش بالا بردن برجم سینه» است، ریشه عیسی این گرایش در بروجی نزدیکی های گذشته است، جه در مقابله بینش، هد در بروج روس و هجه در عرضه ارمن، بین نایمه برجم سینه ای این سرخ را به هم مفهومی می نوایند، آویل کنید شتاب ورزی در عمل و روش، ارمن گرایی از ارامنه و آویلیا در اوقایع دور از واقعیت و بویزه عدالتخواهی رماتیک و دهن، خسوبت و قدرت خواهی مفقرات، تحلیل و حاسیت فوق العاده طبقاتی دهن و غیر واقعی، برخورد و رایلهه تند ذهنی با جهانی سمعی پیشنهاد و ... را بین اورد که خود به خود و بوریه بس از قربانی پیروزی در حال قرواقشان است و سخای آن برجم سینه را بایل برد که همان تسلیم شدن به نظم موجود جهانی و ببروی کردن دقیق از مسیر جوامع و نظم دول پیشرفته جهان در تمامی عرصه های فکری و اقتصادی و اجتماعی است، (آنهم پیشتر با تکاه به انگلیس و امریکا، نه تکاه به المان و زبان و فرانس) و در این راستا نوعی بدبده «خودسی» بی وجود آمده است، بدین شکل که سعامی ساری و (تحقیقی و حسنه و ...) و اقتصاد و فرهنگ گذشته ما، تاچیر، متفق و مطبود تلقی می شود و در نوعی «مرنیه خوان روشنگری» از هر بدبده ای، محسنه و نیمه خالی آن طرح می گردد، مشروطه نه بک، سرقصل تاریخی، که کتف و حیان ناجیر انتگارته می شود، نعم حافظه که زبان روشنگری و اعتراضی زمان خوبی بوده، با خطای ایا کوریست، زبان خواب و تحمل تصویر می گردد و مفاخر و شخصیت های ما و انتگارتهان، سطحی و کیمه نازل غربی سرعی می گردد، مذهب گرایی بدلدهای کور و بی حاصل تلقی برخوردشان با غرب، همه جاهله و دست جدم و تقلیدی و ... و ... و خلاصه همه آنچه خود داشته ایم و داریم در جهت نیاهی و بیرای و ... و انتگارته می شود، اما گرایش مبنی و دون رگرا و تاریخنگر و تحریر

دکتر نیلو فر گوله:
افکار و خواسته های ما سازنده جامعه
نیستند باید بفهمیم که جامعه چگونه
شکل می گیرد.

همجین گرایش باد شده به نقش محتوای رشت و زیبایی معرفت دیسی در تاریخ خود، اگاه است و بادیدی تقدیله (فلسفی - جامعه شناختی - و نه نک بعدی) بدان می نکرد،
بلوغ این گرایش رو به تکامل حکم می کند که:
با مذهب و (نه حقیقی) می توان آن را بدبده ایم و بسیار بخوبی کرد و بترجم سفید هی و طرد و جاشیه ایکارایه بخوبی کرد و نه توانی از اصلاحه تا خود را بسی و حرکت بر طریق ساده تر از اسپوره تا خود را برای مذهب ساده لانه و ذهنی دنیال نمود، گرایش باد شده همچنین با تاکید و اصرار بر خودورزی - حقیقی به شکل افراطی - در این برره از حرکت تاریخی جامعه خوبیش اگاه و هوشیار است.

و اما در رایلهه ما «ارمن گرایان» نیز گرایش باد شده، برخورد معقول نه و منطقی نه و خودباقمه (نه خود باخته ای) دارد ارمن گرایان در تاریخ جهان و ارمن نقش رشت و زیبایی خاص خود را داشته است و باز نمی توان نک چشمی بدان نگریست، نقش میثیت از

امونه دیگری نیز در سلحنجهای و ملی در حال سفتح گیری است که می توان آن را نوعی «ابلوغ رادیکالیزم» نسبیر مفود که همچون دوره به سر عقل امدن صرمانیداری که در آن کاپیلسیم به اصلاح خود برداخت و نه بدقیقی خود، به بازنگری و تجدید نظر و صحیح و تکمیل خود هست گماشته است، در عرصه بیس و روش و ارمن، این گرایش هر چند برجم سینه را متنبیم سازی را بین این اوردیده است، ولی بجهای آن، به برجم سینه، که برجم سه زنگ را افراطی است، برجم سه زنگ برای او نشان مهربش به ملت و ملیتی و نشان گرایش درون نک ملیس به اقتصاد، میاست و فرهنگ، نعم احترام گذازی به تسامی ملتها و تحاریشان در تماش عرصه های می باشد، سه رنگ برجم او نشان از جدم و روزی و مهرب و سلحنج و حفنا و ارادی و حقوق پسر، معموت گرایان و انسان گرایان، عدالتخواهی و سیرمیش با اطمین و خود و تمعص بدارد

توس ویژه یادمان هجدهمین سالگرد شهادت زنده یاد

بسیار قابل مطالعه است.
۸- کیان شماره ۱۹ - ص ۳۳ - اشان همچنین به وجود نهادهای واسطه‌ای و عنای ترکیه در این رابطه و نیز بیلورالیزم سیاسی در آن کشور اشاره داردند (ص ۳۰) ولی اذعان دارند که در رابطه با بخشش‌های نویسنده (و ارزشی‌های ضروری آن) ایرانیها از آنکه بسترهای پوشیده باشند (ص ۳۳)

۹- در ایجا باید از نزوم بیست خاص «جب مستقل» و نه واسنمه نیز باید کرد. وجود جب مستقل در مقیاس چهار، هم در عرصه اندیشه و هم در عرصه عیوب و سیاست و دیالوگ سا آن، از سوی روشنفکران و (روشنفکران بوکواری دیسی) همواره تأثیرگذار و در مجموع رشد دهنده بوده است (البته در صورت حضور درونی روشنفکران دیسی ممکن است باعث رسوخ بروح افتها نیز بشود) در عرصه عمل و سیاست اجراء نیز در جهان سوم، جب مستقل همواره من تواند به عنوان یک طبقه رادیکال، تأثیرگذار مبنی بر حرکت و چهت گیریهای اجتماعی و اقتصادی سیاست و حکومت داشته باشد.

متقابلًا نیز این دیالوگ باعث عیوب شدن، بالایش اندیشه‌های افق نگرانه و کارانه شدن این طیف می‌گردد.

۱۰- کیان - شماره ۱۹ - ص ۳۰

پند آموزی است که باید تحریبه آن به شکل دفترا و عمیقتری مورد تحلیل قرار گیرد.

۵- در نوشتاری تحت عنوان «شریعت و غرب» (اسطوره با واقعیت) که بخشش‌های از آن در ایران فردا به چاپ می‌رسد، متطور گشته است به این موضوع برمدختنم.

۶- بد قول دکتر سروش؛ گفتن از شریعتی از یک حیث انسان است و از یک حیث دشوار، دشواری به علت انسن است که احاطه بافن بر اندیشه‌های او به دلیل وسعت آثار، باقیمانده از او گاه مشکل، من شود، اما انسان از این حیث است که او انقدر در مواضع و مدللهای مختلف یا نهاده که هنگامی که آدمی بر سر سفره اندیشه‌های او او من تشیید هر نوع غذایی که با ذاته و عاقله او سازگار باشد بر آن می‌باشد و کسی ناکام و نشنه باقی نمی‌ماند. به همین دلیل تا سالها از منع فواری که برای ما به ازت نهاده من توانیم سهره بوداری کنیم و از بیان رافتگش تهراسیم (دانستگاه ادبیات مشهد - خرداد ۷۲) نقل از ویژه‌نامه نشریه نوسن

۷- یکی دیگر از دلایل نفوذ سریع و ماندگاری اندیشه شریعتی دقت او بر بیان مخالفان و دردها و الامشان و تأثیرگذاری چند گاهه تفکر او بوده است. اندیشه او هم میل به سیاست و حرکت و عصیان مخاطب جوانش را پاسخ می‌گفت، هم خواست او برای اندیشه ورزی و مطالعه و تحلیل را جواب می‌داد، هم مذهب خواهی و کرایش دینی اش را ارجاع میکرد، هم برای رفاقت او با دگر اندیشان پاسخگو بود، و هم انگیزه و غریزه قابل شکنی و سنت شکنی و نه گویی این طبق را جوابگو بود. و این تحریبهای است که بلحاظ جامعه‌شناسی

(بلورالیزم) اول؛ بر جم سعید نه، بر جم سه رنگ اولی و بالآخره خبر مقدم به طلاجه بلوغ روشنفکری دینی در ایران.

**گرایش بالا بردن پرچم سفید، ریشه عیشی در برخی تند روی‌های گذشته
(بالا بردن پرچم سرخ) دارد.**

بنوشهای:

۱- البته نامگذاری گرایش شریعتی به گرایش جامعه شناسی تعییر دقیق و کاملی نیست و ناکنون نیز به همین دلیل جایگاه و به دلیل نشسته است. اندیشه وی مجموعه‌ای تأثیفی با رویکرد اجتماعی - انسان با دو مؤلفه فکری - حرکتی یا جهه بایدگردی، و به عبارتی ایندیلوژیک - استراتژیک - و در یک کلام به تعییر خاص خودش «روشنفکری» است. البته من توأم پذیرفت که وجه بر جسته گرایش فکری وی گرایش تاریخی - جامعه شناسی است.

۲ و ۳- در مصاحبهای که بمناسبت صدمین سالگرد سده جمال به همت آقای بوسفی اشکوری منتشر شده است.

۴- و متأسفانه اندکاوس اینی این نامه و برخورد رادیکالیزم با لیبرالیزم بازرگان برای ایشان - برخلاف دوران خلع بد از شرکت نفت انگلیس - درسی به همراه نداشت و این ترازدی در دیالوگ بین رادیکالیزم و لیبرالیزم رس از آن نیز تکرار شد و هر دو از این ناهمزبانی دجار خسارت و خسaran شدند و این حکایت



در حریم حرم استاد

گزارشی از دیدار مزار دکتر علی شریعتی

علیرضا شیعیان

آرچه در بین می‌باشد، به سکویانه است نه اعضاش
نامه و نه سفرنامه. اگر محضی در عده رسیدگی به
موارد تذکر نبر رفته، صراحتاً خاطرها از زیارتی است
که نگاشته شده و نه بیشتر «که می‌دانم جایگاهش
جیبست و قلمرو حکومتش - همه‌نهایی باک و
اهورانی است، و می‌دانم که قیه و نازگاه، محبوست
بع اورد و محبوست، می‌وارید صدق است، نه حرف
اوحدگانستام. قده و سف حالاتی - آنهم با
ظرف محدود، «کلمه» - است که به گاه دیدار موارس
داشتم... و همچ...

四庫全書

دہم فروردین ۷۴ - ۵ عصر

دست وارد دماغ سدهم و اگون به زیست
امدادم. همراهان مساقنه به زیارت من روند اما در
من احساس خاصی نداشتم که داشتم که اینجا مقره
«سام اوفر خالشورا» است اما باید اعتراف کنم که برای
دیدن موزه دکتر بیر به همان لذتاره انتسابی دارم
محترمی در حمحم من گردم تا اینرا بسایر، فقط
سیددام که در خوار رسید است به تناء گوشه‌ها
سوک من گشیم، اما جی بله چلوبی هم که راهنمای
نائمه نیز بیم از بعضی، با عربی مه جندان خویم،
سؤال من کنم، به سروی از عرض چرم جدا کرد، راهنمای
کوچه‌ای از ازار سلیع عربی چرم جدا کرد، راهنمای
من گشته، به ای ایم به راه من ایم ضربان سیدد قلم
را حسن می‌کشم به دری اهن من یعنی که به فارسی
از دنگاد و دکتر علی سویعی درسته است، بوس و
حو من گشم خناهرا ساعت ۵ بعدهن می‌سود، در
آنسته به مرد کدم

جمعه ۱۱ فروردین ۱۴۰۰ / ۹ صبح . زمانه

هر چه می کنم نمی بتوانم به درون حرم بروم
احساس می کنم باید قبل از هر جیر به واردت کسی
بروم که را بست راهه من شناسند و به ما راه خود را به
همان کوچه بخی می کنم و از در آهنی می گذرم بعد از
عبور از محوطه ای کوچک و سرمهشده به قصای باز
کورسان می رسم نمی دارم کجاست ناکنون فتحنا
«سبدام» با «خوانده‌ها». مدن سوگواران می گزدم
تا ساختجام بینا من کنم. آنها دیگر در گوشه باغ، باز هم
خطن سریع هستند را گه حسون بد حمور به دوشه -
حس می کنم املکخان هستس و سه‌سریک به سلامانی
و در حبیقت گردیک - شاهه‌ش، شاهه‌س است
دری اهن و فقل شده که از نیمه نالایس مسخره عالیست
لر می بوان درون رانکرست -
برگ ایانی رطوبیس است کهنه و گوکه که نا

بعد از سکه و اسکناس ایرانی و سوری ... نمی داده
چه کنم؟ بخدمت ... یکویی، قربانی کنم یا ... شروع به
گرفتن عکس هی که متوهم می شوم فلاش کار
پس کنند با تعییری در شاتر و دیافراگم ... به گرفتن
عکس از درون اطلاعات و سک مساز می پردازم در
آن حالت که دقت نمی کردم (و نمی تولستم بکنید) اما
بعد از همیدم که فللم، درون دوربین شاره شده و
هیچک از عکسها خالی چاب نیست طبیعت و قضا
و قدرهای سر ناسازگاری دارد! (جند روز بعد بر
من کردم و جون سینه شکسته را نویصن کرداند، از
همان بیرون اتفاق عکسی بر من (ذلم) شوره سقف
اطلاق ... سیستر حسنه را من از آرد تا گهداریها و رنگ و
بنای قدرهای دیوار بر روی دیوار بدب اتفاقی، با خطی
رسان و استسان درست - الله یا ماریک - قلعهای از
شعر زیبای شقعنی کدکنی سه حسنه من هورود
قطلهایی که به راستی هم "برسی" ایست و هم

و در نماز عتنی حده کفی نه سردار
کلید مسجد های بر همور از سبدهن
لهم بے دو همین کنمد ^(۱)

؛ همان شیوه نکته به سخن نبرون می‌رسد و
حالی دارم که واقعاً قابل بوصفت بیست؛ سو شار از
کنید، عشق، خلود، غرور و ایاعل و ... سر در
گردیان و معموق و منکر، به واژه‌های «الحسنة»
ارساده، «اعلمون بکثیر الغلات»، «عماجر همسه در
هر جرت»، «یواحر الى الله»، «ساز کشند سل
حوال» و بزر البریهه اسلامی «وهابی»، «اسنی»،
«اعامل استعمال»، «کافو» «بدین»، «امدعت کدار در
ذین» و ... تاریکی - «ساواکی» فکر می‌کنم در
دهمه اغتشاشی عجیب است

احساس می کنم که غصه از آن درد را که او
من گفتم، دردی که هزاران سال بر سنت بوده ها و
معالم و مکان هایی که در آنها باشند را می کاهیده .
ب این بسته ذم

در همین حالات به خودها بعنوان از کسانی که
نه دیدار معتبر آمده و اکنون از جوانان فائتمه شارع
شده‌اند گویی می‌دهم.

«بله، ایشان سار بختکار مردگی بوده»، «الله
ایشان خودمیان و مرتباً ایشان سعادت از اتفاقات و
محضویات در مالهای اخیر، خوب شناخته شده و
ایشان قدردانی ننموده».

مژوب و جین و حروکار افتاده گرد و غبار نشسته بر
کف لطای و پر و دیوار کاملاً سخنسته است در
آتشهای اطراق، سک مزار آر من بهم که عکسهاپی از
دکتر و یکی دو تاله از سخناس بر روی آن است و
تمدنی گلستان کوچک گل مصوعی
بعض گلوبه رامی فشارد و ارزیدن لبهای را حس
من کنم ... اینجا، استاد محظوظ ما ازمنده است، این
حکای اقیانوسی اینها را عشق و ایمان و اخلاص
را در خود گشیده است. این مزار آن اذر اهورانی است
که در است سرمه و ساه رسانی درخشدید و بر عمق
وجود و لوح سید وحدان سلی. سقوط علی و فاطمه
را حک کرد. اینجا، مدفن مردمی است که علی و ار
زست و امودر و اوز قرباد زد و زیب و اوز، «ایمام» را
رساند و اینک ... ما شنایی در سرپوشت - در کسار
«ازیست» خفته است. اینجا یکی باک او مدفون است
ایمها ... نه، این حمله را به هنچ شکلی سمعی نیول
نهاده کرد.

نظام نديم هي گردد، وقتي به اينها فکر مي کنم، به
اسکه هد اخلاص و عشق و ايمان ايشخا روی در
تفاق حاچ كشند، روحمن به هد انعامار مس رسد.
چكيل قصره اسکي بر بست دسته، مرا به خود
مي اورد

بسیاری دیگر بیر به دین مبارز دکتر امدادی و
سی از سر تکان دادن فقط به حواندن «فاتحه»
مسئول می شوند. اما من نصی نوایم سرای «مرادم»
حس کنم، نه... تها فناخی کافی بست... به خود
امدادم، بگاهی دغیر به اتفاق می آذمایم سر روی
مکن از دیوارهای اطلاع. فوراً دنگی به ابعاد نظری
۳۰۶۴ سانت که موقع ساختن اطلاع تعیین شده و
ظاهر ا محل فرار عادن نایلوی عکسی از دکتر بوده
را من بیسم که اکنون لزی از عالم بسته. بند نظری
می ایند که نایلو را از جایش کنده ام.

دو سفره کوچک بر نه حجم می‌خورد. شسته یکن از آنها سکنه است هفت نایم برای گرفتن گلند به سراغ ... بروم. جه. می‌دانم که او ، شربعتی را «بیدن» و «کافر» می‌داند (۱) و گمک نخواهد کرد. پس این توجه به شسته سکنه‌های مانده درون چار جویب. ما می‌نیتفت روای از همان بیخره سکنه به درون اطمی از روم بر کف اطاق . تنه مواس کوه و باره افراحت: انتقاماً جهت کمک به منصبی تعاطف این مقام، فقط «لیر سوری» ستدارید» و در کنار آن



نهانی اش را در میان مردم، شهادت مظلومانه اش در غربت و به دور از وطن و نمی دانم ذکر جهاد شوری طعم اسک را حس می کنم... در این حین حوالی می رسید، از پنجده همان در آهنی - جایی که من آستانه امام - عکس من گیرد لحظاتی می استند و بعد گوین که از من حالت من گشته، به صلح دیگر اتفاق که من رود و از شسته شکسته، بک اسکناس صندوقمان به درون می اندازد و با عجله دور می شود.

فرهادن اسکناس را بخواهه می کنم: دیگر نمی توانم تحمل کنم، فکر من کنم که باید به حدای طلب گریست، خوشحاله کس در اطراف بیست به آرامی به طرف در حروجی گورستان راه من افتاد و بیرون می روم و برای اینکه جسمهای اشکال الدم را از نگاه رهگذران می خس از عوای در بیمهان کنم، عسکم رامی زنم... و آنچه را که او با معمودش گفته بود، من با او رمزمه می کنم:

«اگر تو ناچار رفته ای و من، اصحاب تیرانه این امید دم من زیب، که ما هر چیز، گناهی به تو بزدیگتر شوم و...

— این زندگی من است» (۱)

- (۱) جهت اطلاع: بستر در این مورد رجوع کشد به وسیله نامه روزنامه جهان اسلام به سائبنت شانزدهمین سالگرد شریعتی، صفحه ۹۴-۹۵
- (۲) الله من صبح سهر جس اس تو در نماز عنی جه خواندی؟ اکه سایه است / الای دار رفی و این سخنه های بیرون از مردمهای هر یو هر من کند؟
- (۳) خطاب دکتر سه ماسیون در کویر، مقاله «اعنوهای من»

بیرون اتفاقک به سک مبارکش خبره می شوم، در حالیکه ذهنی معموس و انسانه از افکار مستتب است. به خلیل چیزها فکر می کنم. بیش از همه به اینچه که برا او رفته است و من رود به اینکه در جلسه ای، تنها دلیل کافی و کامل مرای را کلیه ۱۶۰۰ صفحه نوشتاش را «استمار بر تراشدن ریش» ذکر کرده. به اینکه من گویند «الله کارهای زیادی کرده، اما اشتباهات هم داشته است» و هنجوخت ای اشتباهات را علمی و معقول و مستند، مطرح نمی کنم. به اینکه بعض کتابهایش بانکوت و ممبوغ التکر است و به اینکه همه کارهایش از اینجا را اجازه و بزیر بطری سوابک بوده و قصد داشته تا در دین بذلت گذازد و جوانان را از اسلام دور نگه دارد و اندیشه اسلام مسیحی روحانیت را رواج دهد این ماههای سول انفرادیش فکر می کنم و به اینکه ابراهیم وار، همه چیزش را در راه جدا گذازد و کار و شغل و زندگی و زن و هزینه و حتی خواب و خوارش را تعطیل نمود تا انسان سیل را مازسازد و دم مسحای در کالند مردده آن سل که می رفت تا ظلمه همدستی از میان روز و روز و تسویه گردد مندم کوپریات و عرقانش را در نظر محسن می کنم و

تجویح می دهم نشوم، نمی داشم اینها در چه خواهی بوده اند که اینقدر «مطلع» حرف می زند. از خوان، حدوداً ۱۶-۱۷ ساله می درسم «حقدار دکتر را می ساسی؟»

— «خلیل کم، من دانم جامعه شناس بوده»

و انتهی بیش از این هم انتظاری تدارم حال نگاهی دقیقتر به ظاهر اتفاق می کنم. گفتنی آن، نشان از عدم رسیدگی و احتمالاً عدم مرمت از زمان ساخته شدن دارد. تعبی نیست اما اینجا هم که اطلاع دارم، مودجهای را که مجلس سوم برای پارسازی مقبره دکتر بتصویب کرده، «نگذانست» هزینه شود و طرح انجام گرد

در جای جای دیوارها، «بادگاری هایی است از افرادی که به اینجا آمده اند مادر نام و تاریخ و انتهی همde به فارسی و بعض عباراتی از دکتر و با در مرد او

از زندگانی او و باد نو و باینده باد راه تو ای دکتر، خدایا ایا می توان دید، ایا می توان تحمل کرد،

این مقبره و مقام غبارگرفته غرب را؟ ای دکتر عزیز جگونه می توان به سینگ قبرت دست یافت و با اشک حشم مقامت را یا کردد؟»

«دکتر شریعتی، بادت همیشه جاوید با...»

«دکتر عزیزا، خوشای سعادت که جون هلی و زینب زبسن و همچون حسین رفی، آن شاهله که تایستگی رهرویت را داشته باشیم»

و پر روی در دیگر گورستان - بُردیک اتفاق مزار دکتر - با همان دستخط شعر داخل، آنچه بونه شد:

«آدمی بود که از فقر سخیها میگفت
آدمی بود که از درد حکایتها داشت
با سه گن دشمن بودا

«ازر» و «ازور» و «تروپر»

اری، این فسه مردی است که با باد جدا هجرت کرد و سرانجام به خالق بیوست
و انتهی علاوه بر اینها شعارهایی دیگر به لذتگردی
بزرگداشت کسان دیگر
همه رفته اند، اما من نمی توانم. مو من گردم و از



بر شهایی از یادداشت دکتر بر کتاب «تشیع مولود طبیعی اسلام»

شیخ در حسین و میر

این است که من بحاجی داشل «عقل» و «اخذ ع». «علم» و «زمان» را بینشیدم می‌کنم. بخصوص که این باروچ و بیشتر شیعه و علمای متوفی و اصحاب شعر هم‌اهنگ نیستند، چه بای اجتهدار آن عذهب ما باشد. گذاشته است و این بروگردنیں عامل حیات و حرکت و تواناند مدام عذهب در هر زمانی و زمینی است و بز مخالفتی که شیعه، همیشه با الشاعر و الشاعر و اخبار پیون و دریگو معنچسار، قشری داشته و دستبردی که امام (عج) به علمای اگاه استول شیعه بران همینه داده است که «حوالات واقعه» را با ملاک‌بهای عالم مکتب شیعی ارزیابی کنند و در برای ان نظر علمی و جبهه گیری عملی خود و صوردم را مشخص می‌ازلند و تووجهی که علمای ما به «افتراق»، «ضمرورت» و «تساهل» و عملی بودن و وجود شرایط و امکانات مساعد و مقتضیات و واقعیت گواهی داشته‌اند و تکه‌ای که بر همین «عقل» به عنوان اصلی در کتاب «شرع» و همسایه و همکار کتاب و سنت می‌گردندند و سبیل قرآن و دلایل دیگر، همه حکایت از آن دارد که تجدید و تکمیل و تغیر و اصلاح و تغییراتی عقول و متوفی و الیه محتاطه و مطمئن - در وسائل و روشنها و اسلکال کار علمی و تحقیقی و احتجادی در اسلام، بسیار بیش شیعی محاجه است و بیشتر او محاجه

کتابی تقدیر دیده هر که علی وار زندگی کند و علی وار کار کند
و علی وار سخن بکوید و علی وار بیند بشد نمی تواند از
سرنوشت محظوم علی وار بگزیده ده سرنوشتی که
علی با آن درگیر بوده، نه مغایل تا اگاهی و ناهشایری
علی بود وله زانده تایخنگی و ناشیگری علی و نه
عکس العمل گستاخی و خودخواهی و بدرومانی و کچ
فکری و کچ رفتاری و کجراهمی علی، که ای ایت حقهای
شعور و اگاهی و بیداری و کمال و بختی و مثل اعلاء
تیگی و راستی بود و با اینهمه، دست پیروز دگران
پیامبر(ص) و پیشازان ایمان و جهاد نیو شهاد
گذاشتند و در پنج سال فرست کار، دشمن خانه
دوست خان و عوام خدمت کارش نداد و آن قله س
پلک کشیده عظمت و صلات و قدرات را به نال
اور دند و از شدت بیتایی و رنج بر حالت خوبش از خشن
سیلی زدن!
و چگونه می توان رهرو رله او و سیرو راهی او و س
«حاجه» است؟

卷之三

• بین چاق بودن و چاق زیستن برعکس تفاوت است.

میداد و در پرداختن به شوخ «دارالندوه» و بت سازان
کعنه و حامیان جاهلیت و اشرافت و بیهودان شرک و
غورو و پرده داران دکان دین و یادوگان بازار عکاظ و
قالله های تجارت و سازندگان خرافه و جهل، از کار
تکمیل دین و ابلاغ پیام و دعوت مودم و بیداری و بسیج
خلق باز هیماند و جو، ضعف احصاب و رنجهاي سی
تمري که خندگی نکرده لاغوش منی گون نتیجه ای
نمی گرفت، یکسره تجاشن بخششید که دستور نداد بگو
یا آیه الکافرون، لاعنید ما تعدون و لاثنتم عایدون ما



اعبدوا ما عبادتكم، ولا انتم عابدون ما
اعبدكم دينكم ولي دين

□ بن قلم ادبی و رشته جامعه شناسی و تخصص علمی امرا در فلسفه تاریخ رها کودهای تا همه از علی و قاطمه و حسین و زینب و انتظار موعود و شهادت و امامت و امام سجاد و فلسفه سیاسی و انقلابی « Hosayat » و « تدبر » و نقی شوری و نقیقیه و دموکراسی و خلافت و معرفت سلمان و ابوذر و حجر و هر و تمامی ارزش‌های اهل بیت و شخصیت‌های تشیع و رسالت تاریخی و جهانی و انسانی علی یگنوبه و یوسف و الحج دار، اداله و حکم قسالت قاسطین است و



خیانت ناکن و جهالت عارقین و این هر سه به دلیل
قاطع بر اینکه نشان و اواز همین «علم الطريق»^۴
گرفتار می‌باشد و بر راه علی رفته‌ام و شیوه خیر وی و فضاد
علی، پودام و سرخوشیم و سرگذشتیم شاهد صداقه و

برادر عزیز آقای اعلیٰ!
سلام! چندی پیش کتاب «تشیع مولود طبیعی
سلام» تألیف سید محمد باقر صدر و ترجمه علی
حجتی کوهنامی را یافتم. پیش از هر چیز نقد زندگی پاد
دکتر شریعتی موا به متین آن «نقدهای» متوجه نمودم و
شروع به مطالعه آن نمودم. حقیقتاً آنرا مطالعی یافتنم که
گویا زمان حال امروز ما را بازد چه راجع به روشنگران
دینی بی عرض امروز ما و چه راجع به خود شریعتی
بنظرم رسید که شفاه و خلاصه‌ای از آنرا برایتان به
عنوان جای و مانند در نقد اگر یوan علمی ام اجازه
دهد) بنویسم ولی هر چه سعی کردم تا خود را راضی
کنم نشد، چرا که یا خود میزی می‌شد و چیزی از آن
پدست نمی‌آمد، یا اینکه کل‌اکثار نیهاده می‌شد.
به‌حال کتاب را برای شما ارسال من کنم و با اشنازی و
صدقتی که در کار شما صراغ دارم، میدووارم این نقد را
تصورتی در هم‌جامعة و پیومنته دکتر بی‌اورید که هم
آن‌دیسمندان امروز ما که بگویه‌ای با محدودیت‌های
امروز است و پیچه نرم می‌کنند با زندگی دکتر یعنوان
کسی که به‌حال چنان دوران سختی را گذرانده است
اشنا شوند و هم مردم ما مخصوص نسل چوان نسبت به
اندیشه و تفکر شریعتی بیشتر آشنا گردند؛ چرا که این
نامه هم داشتی دیروزه‌است و هم بیانگر موقوفت
امروز ما وهم شاید فردای ما نیز چنین باشد.

در پیمن ماه سال ۱۳۵۳ کتابی تحت عنوان «نشیع
مولود طبیعی اسلام» که به قلم استاد شهید ایشان
جعفر طباطبائی تألیف شده و توسط اقامه علی

محمد پاک سر نایف شد و بیرون رفت
جنتی کرماتی ترجمه و پس از چندی روانه بازار شد
این کتاب که نقدی از مرحوم دکتر شرعی رانیز به
همراه داشت با استقبال شایان توجهی مواجه شد به
کتابخانه ملی ایران منتقل شد

تقدیم می کنیم:
بادداشت که از این دو دلایل بزرگ تر است که
برادران افای رحیم را در طبقه کرد و کتاب را با
پادداشت که ملاحظه فرمودید برای دفتر و میزانه
ارسان کردند. ضمن تشكیر از ایشان بختهای از
بادداشت دکتر بر ترجمه کتاب فوق را به مناسبت

□ چگونه از کسبهایی که نساز میومه، ولایت علی،
ضاتب اهل بیت و شهادت حسین و امارات زینت
کمال‌الاهمی بازارشان و اجناس دکانشان است... و علامت
مهوم بودن عقاید من لاغر بودنی، صیغه‌اننتظار
داشت که زیمانهای روح و معراجهای اندیشه و
بیکرانگی وجود تعالی جایگاه علی (ع) را بتواند فهم
کنند؟ اینجه موجب شده است که من در پوایر تمامی
نشستهای و اتیلهای این دسته «البی تفاصیل
محض البمانه و حقیقی به پهتان» شیعه بودن هم از
سوی ایمان معرف یافتم، این است که قاتل شهادت که
جراسنی کوچکترین وجه اشتراکی و تسامی میان تشیع
آنها و تشیع ما وجود ندارد و سوء تفاهمی که رخ داده
است تنها معلول اشتراک الفاظ و ایامی خاص در این
دو حناخ و بو مکتب است و گزنه معانی و محادیق نه
تشید این دو قطب مشترک و حقیقی متشابه نیست. که
از پیمانه متناسب است چه درس عحیق گرایانه‌ای قوانین به
یعنیمر (ص) داده و چه خوب خالقی را راحت گردید و
تکلیفیش، اعلام و از هو دشته و ذلیج و مسافر و
میانه و معادله ای که او را از راه دار می‌داشت و به عنی
مشغول من گرد و غذیر بگزین ادعایات و ایام اورا به هدف

سوگنامه‌ای در رثای تنهاترین مسافر راه عشق شهید دکتر علی شریعتی

ای صداقت زیبا



واداشته بود. آیا من از دیوار سخت ترم که سخن تو را
توان جوشانیدن اشک در من نباشد؟ ولی دیر زمانیست
که چشمها های اشک خشکیده است. مظلومیت تو و
مصلحت پرسنی دیگران قبلاً سیلاخ اشک را به
یکباره فرو ریخته است.
ای صداقت زیبا، صداقت را از تو آموخته که ناخوداگاه
از جان برآمد که:
خدایا!

در روزگاری که تملق و دوروبین گاه بر مستند صداقت
تکیه می‌زند، توای صادقترین، ما را در این راه زیبا و
دشوار بی امداد رها مکن.

ای علی! ای معلم عشق و خشم و فرباد!
فریادهای همه موج شد و کاخ خواجه در اذهان فرو
ریخت و همه را به خانه تکانی فکری واداشت. اری
جزاع روشن بصیرت را به روغن کثیف مصلحت
نیفروخته بودی، که چنین روشناییش چشمها را خبر
کرد.

دیگر چه بگوییم که قلم نیز زبان به ناله گشوده است اما
قلم از دیوارهای ارشاد سخت تو است ای علی؟ نا
همه هر چه گفتم از دل گفتم این روزها دلخوشیه تنه
کتابها و غکسها تی توست و این صدای درستدان
توست که گاهی مرا در عمق روز مرگیها سخت تکار
من دهد.

سیزار اکون به سوگ نشسته است
چرا که دیریست از سوگواری بر فورندش، غاج ماند
است. سالهای بی در بی می‌گذرند و درین تقاضی
این شهر بر فرزند عصیانگرش علی! این دامن ج
بگوییم، فقط:
ای برخاسته از کویر مزینان و خفته در زیسته شاما
ای روزی در کنار گور سادهات می‌شود این دردها را با
گفت؟

مهران صولتی ۴/۳/۲۲

چندیست که خوداد «بیداد» از پس بهشت نامترین
ماهیها چهره کشاده است و بیرحمانه اخگری‌های اتش
و چردا بر جانها فرو می‌ریزد و سوگ علی زخمها را که
پس از گذشت یکسال بر مردم روزمرگی تمام باقته
است دوباره تازه می‌کند. بیست و نهیم سوار بر امواج
زمان نزدیکتر عیشود تا خاطره پامداد سیاه هجداد سال
بیشتر راهمیون ینكی بر معز خاموشان فرود آورد.

اری سالروز فراق نزدیک می‌شود و تو تم آن می‌اورز
نستوه، ما را سوی خوبیش می‌خوانه.

نهایا ماندم، قلم را برداشته و بر تقویم نگاشتم بر تقویم
اچرا! تا گذر سریع ایام و سلطه روز مرگی را بر جذاب
خوبیش نشان دهم؛ بر تقویم، تا صدای این گفتگوی
نهایی را روزها بشنوند و شیها زمزمه کنند تا صبح
بیداری را جرأت دمیدن بخشنده و بسته:

ای صداقت زیبا؛ تورقی و ما را بخود تنها رها کردی.
از تو وقاداری، چنین بی وفای شایسته نبود که بر
تسای روا داشتی، ای علی! نمیدانم ایا دعده رفتن، تو
را چندان بی تاب کرده بود که لحظه‌ای به قیا باز
نایستادی تا چشمها ایشکبار و بیهت زده نسلی را
بینی؟

نهال بورس خوداگاهی در زیر تازیانه‌های بیرون
توفان استحمار هنوز قوت ایستادن تباافته بود، تشنگان
را اب شور اگاهی چشاندی و بر عرض خوداگاهیان
آفرودی و زود رهایمان کردی.

ای علی چه دیر امدی و چه زیبا نمایاندی که سوای
ماندن نیامدهای و برای اندوختن هیوط نکردهای؛ چرا
که بارها دیده بودم جیهایت چه زخمها عمیق و
بزرگی بر خوددارند و بعدها فهمیدم که صادقان خدای
صادق دارند و خدایشان «ماندگان» را لذت «ماندن»
می‌یخشنند و ارondگان «رازیت رفتن تنصیب می‌کند و
نودمین بودی که چنین سکبار رفی.

ای علی، ای وارت محیان مصالح تاریخ از غزالی تا

خودت اچگونه بود که عصیان ارجمندتر از همه چیزت
شده بود و سخن «کامو» همیشه ورد زیارت?
ای زیباترین روح پرستنده صداقت، صراحت، و
ضمیمیت، تو را بکسره در من دیده بودم؛ گویی هنای
تو عرفات را نیز در میان داشت؛ مگر عقل را توان تحمل
عصیان هست؟ تو مجسمه عشق بودی که چنین
بایدار در اذهان ماندهای، عبار عقل اما در تو اندک
نبود.

ضجه‌های درمندیت دیوارهای ارشاد را نیز به گزینه

نامه مهندس بازرگان به استاد محمد تقی شریعتی به مناسبت شهادت دکتر



درسن و ارشاد و داشگاه بر کار کرد و نوشهایش را درگ جرم و بهانه شکنجه جوانان قوار می‌داد و خودش را در زندان و سیس در حدانی از مردم انداده با فشارها و نقشه‌ها دق کش کرد، حالاً تسلیم‌سرا و مدیحه خواش می‌شد، الله به این حال بکه طبق داستانهای که از او شنیدم مانند آن کناس کلاش مزیان خود را به او بمالد تا الوداعش کرد...

علی با قلب و قلمش جوانگوی مسائل فکری و مشکلات روانی جوانان سلمان ما بود مرگش مفهومی از اینلایهای خاص رمانه متألم معاصر گشت و درسی برای مواجهه با مسائل علمی و مقاومت در برای مشکلات اجتماعی از خداوند حکیم صر و بدانش بزرگ برای پدری که غیر از علی، فرزندان ارزشمند دیگر تربیت و تحويل جامعه کرده است مسئلت من نمایم و از نسل جوان پرشور می‌خواهم جنازه و خاطرهایش را بجای ناله و یاس، با صر و امید و عزم بدوش کشند و افکار و آثارش را مشایعت نمایند...

الله و آن البراجعون
مهندس بازرگان
۱۶ تیر ۱۳۵۶

سمه تعالیٰ
استاد اجل و پدر بزرگوار حباب آقای محمد تقی شریعتی فرمات گورد...

قصد تصرف به منهد و وظفه خدمت در مجلس نزخم ذکر علی خودمان برای همانله شدن با آن پدر حسنه داغدیده و هزاران بفر مانمزده بهت رده داشته، گرفتاری و بین سعادتی مائمه شد، ناجار بدیویسه عرض سلام و تسلیت می‌نمایم، مصیبته نه جان امته که بتوان حاموش نشست و نه انحصار به جانعلی و به خوبی‌آوران و همت‌هایان دارد، مصیبته نسل رسید یافته نشده حقیقت و فدایکاری یک ملت است، بنده که در قوت مرحوم پدرم و مادرم این انداره تأثر و تسلیت در هر رهگذر دریافت نکرده بودم...

علی که با ادراک و آثارش مال به سال روشنتر و صافتر من شد و جامعه را روشنتر من ساخت، ساختار بونمی از آن پدر بر فضل و اخلاص بود که در تجویه احتیاج و استقبال از سینگی بارشکته شد و با افتادن او امیدها و ازووها به زمین ریخت...

مصیبته دیگر آنکه دوستان توانند در عزایش ور هم نشده دعا کنند و فضائل را بگویند، ولی سارمان دشمنی که در زمان حیات او را بستام و از

بقیه سنجش اندیشه‌های ...

بقیه از صفحه ۱۴

- ۶- برسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی - ت- س- ص ۱۷ - از عنوان نامه امام خمینی به مؤلف
- ۷- رک: روزنامه کیهان شماره ۱۲۸۶ مورخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۳ ش
- ۸- برای اشخاص پهلوی از عشق شور انگیز و ارادات عمیق شادروان دکتر شریعتی به اهل بیست عصمت و طهارت (ع) رک، به مقاله دکتر شریعتی اینچون اسلامی دانشجویان دانشکده نفت امداد حفظها
- ۹- رک: روزنامه کیهان فرهنگی - اردیبهشت ماه ۱۳۷۳ ش صفحات ۱۹ تا ۲۲
- ۱۰- رک: برسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ح- سو- ص ۱۷
- ۱۱- رک: استاد و فرزند برومته: تألیف: دکتر حسین رزمحو: جای مشهد ۱۳۶۹ ش، انتشارات خاوران صفحات ۱۵۲ و ۱۵۳
- ۱۲- رک: کویر جای مشهد ۱۳۴۹، صفحات ۲۷۶

به اینجا شخصیت و افکار شریعتی، و نقد نویس‌های

شخص و مصلحتی علیه اول که حاضری جز اشتمد زدن

به تاریخ انقلاب تاکنون نداشته است خانمه داد شد...

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

پی نوشت:

۱- انسان و اسلام - تهران (بی‌تا) انتشارات اینچون اسلامی دانشجویان دانشکده نفت امداد حفظها

۲- از سخنرانی مرحوم ایة ا. طالقانی در دانشکاد

تیهول در بزرگداشت نویسنده سالکرد شوت دکتر

شریعتی ۲۹ خرداد ۱۳۵۸ - رک: استاد و فرزند برسی

او- ح- ۲۲۱

۳- رک: چه باید کرد؟ مجموعه ایاز (۲۰) صفحات

۲۵۸.۲۵۷.۲۲۵

۴- رک: چه باید کرد صفحات ۲۵۷ و ۲۵۸

۵- مأخذ پیشین، صفحات ۴۹.۴۸

بقیه اسطوره جوانمردی

بقیه از صفحه ۱۱

قیلی عمیق تر است، عردنی چون طوطی مولوی مردمی که به دیگر طوطیان می‌آموزد که چه کنند، اگر آن طوطی در نفس توانند مردم را تجویه کنند، توانند چیز بکشد و بسیرد، و مرگ ملعموس نداشته باشد، صاحب طوطی با علاقه‌ای که به او دارد، راضی

آن شود و رامردہ بندارد و بیرون اندازد

آن است که اتها یزیرفتند که تمی توائید نان جیز دیگران را بخوردند، لذا جوانمرداند که این حقیقت را می‌بینند و می‌میرند: که زمان زمان ما نیست، زمان ما برای کتفن همین حقیقت بود که من توائیدیه باشید و تقویم و باید برویه، همین دیگر تفاوت ما برای کتفن همین آندید بودیم، یزیرفت آن واقعه - که زمان زمان من نیست و دنیا برای من دیگر گذشته است و من برای این دنیا و این دنیا برای من نیست و نتیجه زحمات من نیست - و من می‌اید بسیرم، این، انسان را به اوج جوانمردی من رساند

کیست که اینقدر راحت قدرت را به ماجحان احلى اش ندهد و از سوی قدرت بیاید پائین؟ کدام حاکمی غایله نمودش اقدام و کودتا کرده؟ خیلی کمند، ما در تاریخ یک

نمونه اش را آنهم بصورت خیر شنیده‌ایم: مسلمان دیگار اکونا و ارتواگاست. آنها وقتی احساس کردند که باید قدرت و اینده‌هند به آن طرف، دادند و کنار رفتند. اگر روزی هم شایسته آن بودند که بکرند، می‌گیرند و الا

رسیدن به این، واقعیت است که جوانمردی می‌خواهد...

امتحان کهنه به این مطلب رسندند و جوانمرد شدند.

بُوادر،
بُو و من، هردو قربانی یک نو طنه سدهایم. من و تو یک
ایمان و بک در دوبک راه داریم، هردو مسلمانیم و با تمام
جان و عسو و اخلاصان هد حاذان بیغمبر را دادن
میور زنی همدان شادیه ساز بهاری این است که من و
تو هم راساسیم، دیگار هم نا سیسم و در روابر دشمن
مستزل فقار تکریم. بلکه رجای آنکه دست در دست
هم، پاییای هم، در راه علی کام بود داریم و روی در روی
دشمنان ما باسیم.... خطر را فراموش کنیم و عوض
گوییان دشمن گوییان هم را بحسیم.

طراح و گرافیست
کاظم اصغری
رامین رفیعی